

معدنچیان ترکیه قربانیان یک جنایت طبقاتی

در انفجار همین معدن در سال ۱۹۸۳، ۱۰۷ کارگر کشته شدند

اتحادیه کارگران بارها در مورد عدم امنیت معدن هشدار داده بود



مرکز خبری کارگر امروز: شب سهشنبه ۳ مارس، بدنیاال انفجاری که در عمق ۵۶ متری در یک معدن زغال سنگ در شهر "کوزلو" ترکیه رخ داد گروههای نجات اجساد ۸۷ معدنچی را بیرون کشیدند و ۱۰۰ کارگری را که بشدت زخمی بودند به بیمارستان رساندند. روز چهارشنبه کارشناسان معدن اعلام کردند که دیگر

امیدی به نجات و زنده بودن ۳۰۰ معدنچیای که در زیر زمین زندانی شدهاند نیست و به این ترتیب یکی از عظیم ترین فجایع این قرن در ترکیه به وقوع پیوست. به گزارش خبرگزاری رویتر، علت انفجار تراکم بیش از حد گاز متان در معدن بود. زنگ خطر در معدن

گسترش اعتراضات تشکلهای کارگری علیه دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی

مرکز خبری کارگر امروز: طی یکماه گذشته چندین اتحادیه و مجمع کارگری جمهوری اسلامی را در اعتراض به دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی محکوم کردند و خواستار آزادی سریع آنها شدند. فنلاند، اتحادیه کارگران فروشنده در "هملنا"، طی یک نامه شدیدالجن به رژیم ایران که نسخه هایی از آن برای سفارت ایران در فنلاند، سازمان عفو بین الملل در هلستینکی، پارلمان فنلاند و اتحادیه سراسری کارگران فنلاند نیز ارسال شده است با اعتراض به شکنجه زندانیان سیاسی، اعدام آنها را محکوم کرده است.

در بخشهای دیگری از این نامه با استناد به اخبار مندرج در نشریه کارگر امروز، اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه محکوم گشته و خواستار آزادی زاهد منوچهری و سعید ساعدی از فعالین جنبش کارگری که در سندیج زندانی هستند، شدهاند. کانادا، کمیته حقوق بشر فدراسیون کار اونتاریو طی نامه ای به سفیر ایران "حبس بی پایه و ناعادلانه دو فعال اتحادیه ای بنامهای سعید ساعدی و زاهد منوچهری" را محکوم کرده است. در بخش دیگری از این نامه آمده است "تجاوزهای این جنین،

پیروزی کاندید اپوزیسیون در انتخابات اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا

مرکز خبری کارگر امروز: در انتخابات برای ریاست اتحادیه سراسری ترانسپورت در آمریکا و کانادا، "ران کاری" پیروز شد. جناح "ران کاری" با برخورداری از ۴۸ درصد از آرا در تمام مراکز و مناطقی که اتحادیه حضور داشت بجز کانادا امور را بدست گرفت. این پیروزی حاصل فعالیت اپوزیسیون رسمی و درونی اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا موسوم به "رانندگان کامیون برای اتحادیه دموکراتیک" (تی.دی.یو) بود. "تی.دی.یو" پس از پانزده سال فعالیت، در سال گذشته توانست

قطعنامه ای را به تصویب کنگره اتحادیه برساند که حق انتخاب رهبری اتحادیه را از نمایندگان کنگره سلب و به آرای کلیه اعضای اتحادیه واگذار می کرد. بدنیاال انتخاباتی که پس از این کنگره برگزار شد، "ران کاری" که از اعضای "تی.دی.یو" نیست اما از فعالین جنبش رفم در اتحادیه بوده است خود را کاندید کرد و با حمایت "تی.دی.یو" در انتخابات پیروز شد و می رود که این بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا از تسلط مافیا خارج شود.

برگزاری چهل و چهارمین کنگره ت.ژ.ت

سارا اصلانی

در روزهای ۲۵ تا ۳۱ ژانویه چهل و چهارمین کنگره "ت.ژ.ت" در پاریس برگزار شد. اگرچه تصمیمات و مصوبات این کنگره تغییرات شگرفی را منعکس نمی کند، اما یک هیئت اجرایی جدید انتخاب کرد و دبیرکل جدیدی را در راس سازمان گذاشت. این کنگره، در خاتمه سقوط کامل و همه جانبه اردوگاه شرق، در زمان سندیکا زدائی جهانی، در اوج تضعیف حزب کمونیست فرانسه و بالاگرفتن بحران درونی آن که ناشی از تغییر و تحولات شرق است، برگزار شد و بخاطر تاثیرات عمیقی که از این تحولات با خود حمل کرد جایگاه خاصی دارد.

این کنفدراسیون اتحادیه ای که سه سال دیگر صدمین سال تولدش را جشن خواهد گرفت، و از زمان تاسیس خود سه انشعاب و دو اتحاد را پشت سر گذاشته، همیشه از تغییر و تحولات

افزایش ۳۶ درصدی دستمزد، ثمره یکسال مبارزه کارگران ایران

مرکز خبری کارگر امروز: در هفته آخر بهمن ماه وزارت کار جمهوری اسلامی پس از بررسی های طولانی سرانجام اعلام کرد که حداقل دستمزد در سال ۷۱ حدود ۳۶ درصد اضافه خواهد شد و از ۱۶۶۷ ریال به ۲۲۶۷ خواهد رسید. در بخشنامه شورایعالی کار که در جلسه ۲۶ بهمن ماه به تصویب رسیده است، مقرر شده از تاریخ اول فروردین ۷۱ به دستمزد "کارگر ساده مشمول قانون کار" مبلغ ۶۰۰ ریال اضافه شود. مبلغ فوق به تمام سطوح مزدی تعمیم داده خواهد شد. کارگرانی که دریافتی آنها کمتر از ۸۳۰۰ تومان در ماه است باید دریافتی آنها تا سطح

این مبلغ ترمیم گردد و پرداخت بن کارگری به روال سال ۷۰ ادامه خواهد داشت. افزایش دستمزدها نتیجه مستقیم جو وسیع اعتراض و نا رضایتی در کارخانه های کشور بویژه اعتصاب کارگران نفت برای اضافه دستمزد بود که فقط چند روز قبل از اعلام افزایش دستمزدها پالایشگاههای مختلف کشور را فرا گرفت. طی سال ۷۰ تحولات اقتصادی مهمی صورت گرفت که مستقیما قدرت خرید و سطح معیشت طبقه کارگر را مورد تهاجم قرار داد. کاهش نرخ رسمی ریال در اواخر سال ۶۹ منجر به

برگی از تاریخ پنهان بررسی خاطرات یوسف افتخاری

ه.ناسو از فعالین جنبش کارگری کردستان عراق در گفتگو با کارگر امروز: سوزاندن عکسهای "حاجی بوش"، در دستور کسی قرار نگرفت

کارگر امروز

اعتصاب کارگران نفت،

از نشریه انترناسیونال ارگان حزب کمونیست کارگری ایران

رضامقدم

پایان یک دوره

تشکیل شوراهای اسلامی در صنایع نفت شدند. وزیر نفت طی نامه‌ای به مجلس اظهار داشت که رئیس جمهور از این موضوع اطلاع دارد و بنابه توصیه وی، با توجه به حساسیت تسکین سیاسی در صنایع نفت این موضوع در فرصت زمانی مناسب بررسی میشود و مطابق خیر و صلاح نظام اقدام مقتضی صورت خواهد گرفت.

نشریه "کار و کارگر" ناشر افکار شوراهای اسلامی، در آبان امسال خیر برگزاری یک گردهمایی کارگران نفت را منتشر کرد که در قطعنامه پایانی آن کارگران از جمله خواستار تشکیل شوراهای اسلامی شده‌اند. وزارت نفت تلاش کرد تا کارگران را کارمند کند. رژیم اسلامی در صدد است تا کارگران بخشهای مهم اقتصادی کشور را بمرور از نظر قانونی و حقوقی از دیگر کارگران جدا کند. این سیاست که با به اجرا در آوردن طرح کارمند کردن این بخش از کارگران دنبال میشود هدفش محروم کردن کل طبقه کارگر از کارگرانی است که با در دست داشتن اهرمهای مهم اقتصادی کشور از یک موقعیت قوی در مبارزه برای کسب خواستههای کل طبقه کارگر ایران برخوردارند. طرح کارمند کردن کارگران که در سال گذشته در راه آهن به اجرا گذاشته شد، در اعتصاب کارگران صنعت نفت بنحوی بشدت تحریک آمیز و تفرقه افکن از طرف وزارت نفت مطرح گشت.

وزارت نفت در مقابله با این اعتصاب، ۱۲ هزار تومان به حقوق و مزایای کارمندی که دارای مدارک تحصیلی لیسانس و فوق لیسانس هستند، افزود و از کارگران خواست اگر خواهان افزایش حقوق و مزایا هستند با مراجعه به کارگزینی خود را کارمند کنند. البته این طرح تنها شامل کارگرانی میشود که زیر ۲۰ سال سابقه کار دارند. کارگرانی که ۲۰ سال سابقه کار دارند با "ارفاق" ۱۰ سال سابقه کار بازنشسته میشوند. یداله خسروشاهی از رهبران قدیمی و سرشناس کارگران صنعت نفت که چند

کارگران صنعت نفت مانند سال گذشته در دیماه برای افزایش دستمزدها و خواستههای رفاهی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که از پالایشگاه اصفهان آغاز شد، پس از دو روز پالایشگاههای تهران و شیراز را نیز در بر گرفت. کارگران پالایشگاه اصفهان هفده روز و کارگران پالایشگاههای تهران و شیراز پانزده روز صبحها بسر کار رفتند اما پس از صرف نهار بسر کار باز نگشتند.

رژیم اسلامی کوشید تا برای جلوگیری از تشویق دیگر بخشهای جنبش کارگری به اعتصاب، مستقیما به خواست افزایش دستمزدها کارگران اعتصابی نفت گردن نگذارد، اما نتوانست به این خواست که مطالبه کل طبقه کارگر ایران است بی اعتنایی کند. این اعتصاب رژیم اسلامی را وادار کرد تا از طریق شورایی کار و به شکل غیر مستقیم به خواست کارگران تسلیم شود و حداقل دستمزد روزانه کل کارگران را ۳۶ درصد و از ۱۶۶۷ ریال به ۲۶۶۷ ریال افزایش دهد. هر چند این افزایش دستمزد در مقابل تورم و بالا رفتن هر روزه قیمتها بسیار اندک است، اما کارگران ایران بخوبی میدانند که این نتیجه اعتصاب کارگران صنعت نفت بود و از همین رو آنها یک پیروزی برای کل کارگران بحساب می‌آورند.

در اعتصاب کارگران نفت، شوراهای اسلامی و رژیم هر یک کوشیدند سیاستهای پایهای تر خود را دنبال کنند. خانه کارگر برای تشکیل شوراهای اسلامی در صنایع نفت تلاش کرد و رژیم کوشید کارگران را کارمند کند.

خانه کارگر که معتقد است، رژیم از طریق شوراهای اسلامی بهتر میتواند کارگران را کنترل کند، مدتی است وزارت نفت را برای تشکیل شوراهای اسلامی تحت فشار گذاشته است. شوراهای اسلامی از چندین ماه قبل و با اطلاع از جو اعتراضی در صنایع نفت بر انتقادات خود به وزیر نفت افزودند تا این وزارتخانه را ناچار کنند اجازه دهد شوراهای اسلامی در صنایع نفت تشکیل شود. تعدادی از نمایندگان مجلس نیز به کمپین شوراهای اسلامی پیوستند و از وزیر نفت خواستار توضیح پیرامون عدم

افزایش ۳۶ درصدی دستمزد، ثمره یکسال مبارزه کارگران ایران

بقیه از صفحه اول

۵۱ درصد، واکن ۲۴ درصد و انواع موتور ۱۱۵ درصد به نسبت سال گذشته افزایش داشته است. حتی صرف اعلام اینگونه ارقام موجب رشد طلب خواهی کارگرانی می شود که بقول کارگران اعتصابی نفت طی سالهای جنگ خواستههایشان عملی نشده و اکنون توقع وضع بهتری دارند. سال ۷۰ را کارگران با گارد علیه سیاست کاهش نرخ ریال و افزایش قیمتها آغاز کردند. افزایش دو هزار تومانی دستمزد و هیاهوی تبلیغاتی که رژیم انتظار داشت حول این بیسابقه ترین افزایش در طول سالهای حاکمیت خود بر پا کند، از همان ابتدای سال در برابر گرمای طلب خواهی کارگران ذوب شد. در هر جلسه و اجتماعی که بنوعی به کارگران مربوط بود، تاکید می شد که دستمزد کم است، گرانی کم شکن است و کارگران توقع بهبود اوضاع و افزایش دستمزدها را دارند. ستون نامه‌های روزنامهها غالبا مملو از نامه‌های اعتراضی فردی و جمعی کارگران برای افزایش دستمزدها بود. شوراهای اسلامی که از نزدیک شاهد جو اعتراض و طلب خواهی کارگران بودند تقریبا از همان ابتدای سال مکررا و در هر فرصتی به دولت یادآور شدند که باید فکری برای

افزایش سرسام آور قیمتها شد و افزایش دوهزار تومانی دستمزد را که برای سال ۷۰ اعلام شده بود از پیش خنثی کرد. بانک مرکزی نرخ تورم در سال ۷۰ را نزدیک ۲۱ درصد اعلام کرده است اما این رقم که بر مبنای نرخ های رسمی محاسبه شده است باید چند برابر شود تا نرخ واقعی تورم را بدست دهد. این گرانی افسار گسیخته با حذف سوسیدها و کاهش بیش از پیش خدمات اجتماعی و افزایش عوارض و باجگیریهای مختلف نظیر اخذ عملی مخارج مدارس از مردم تکمیل شد. بطور قطع می توان گفت که طی سال ۷۰، علیرغم افزایش اسمی دستمزد اسمی، سید معیشت کارگران خالی تر از سال قبل از آن گردید. این فشار شدید بر معیشت کارگران در شرایطی صورت گرفت که تولید، بنا به گفته مقامات رژیم، از رشد نسبی چشمگیری برخوردار شد. بیبی، معاون رئیس جمهور در یک مصاحبه مطبوعاتی در اواسط دیماه در گزارش عملکرد ۹ ماهه اول سال ۷۰ از جمله گفت: "تولید اتوبوس ۴۵۲ درصد، مینی بوس ۳۲۴ درصد، کامیون ۱۰۰ درصد، سواری ۱۹۶ درصد، وانت بار ۸۴ درصد، تراکتور ۵۲ درصد، ماشین آلات راهسازی

تصحیح خبر اعتصاب کارگران صنعت نفت

افزایش دستمزد کارگران را موکول به تقاضای آنها مبنی بر کارمند شدن کرده است. جزئیات دیگر این خبر را در مقاله "اعتصاب کارگران صنعت نفت، پایان یک دوره" در همین شماره خواهید خواند.

در خبر اعتصاب کارگران نفت در شماره قبل کارگرو امروز اعلام شده بود که کارگران ۵۰ درصد افزایش دستمزد گرفتند. انجمن کارگران تبعیدی که منبع خبر کارگر امروز بود با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که وزارت نفت با افزایش حقوق کارمندان موافقت کرده و

گسترش اعتراضات تشکلهای کارگری علیه دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی

یک نسخه آن برای سفارت ایران نیز ارسال شده است دستگیری زاهد منوچهری و سعید ساعدی را محکوم کرده است. در پایان این نامه آمده است "اینگونه تجاوز به حقوق بشر را نمی توان تحمل کرد و ما، کارگران کانادایی، خواهان لغو فوری این بازداشت ناعادلانه و شنیع توسط دولت ایران هستیم." فنلاند، کنفرانس کمیته صلح کارگران فنلاند طی یک نامه اعتراضی به سفیر ایران خواستار قطع شکنجه زندانیان سیاسی و آزادی فوری سعید ساعدی و زاهد منوچهری شده‌اند. متن کامل این نامه را در همین شماره خواهید خواند.

به حقوق بشر و سرکوب نشانه گیری شده فعالین اتحادیه‌ای عموما چندین سال است که در ایران جریان داشته است و باید فوراً قطع گردد. در بخش پایانی این نامه آمده است "به یک مرجع پزشکی مستقل (مثل صلیب سرخ) اجازه دهید که این فعالین اتحادیه‌ای را معاینه و مداوا کرده و جمهوری اسلامی ایران آنها را بدون دفع وقت از زندان آزاد کند. سوئد، سازمان مرکزی کارگران سوئد (سندیکالیستها) با انتشار اطلاعیه‌ای تحت عنوان "رهبران کارگری را آزاد کنید" که یک نسخه از آن نیز برای سفارت ایران در سوئد ارسال شده است خواستار آزادی کارگران زندانی شده‌اند.

آقای سفیر سفارت جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۴ و ۵ ژانویه ۱۹۹۲ کمیته صلح فعالین کارگری سازمان دفاع از صلح در فنلاند کنفرانس خود را در شهر "قانتا" برگزار کرد. در این کنفرانس که به موضوع "فنلاند در اروپای متغیر" اختصاص یافته بود، بالغ بر ۲۰۰ نفر از سراسر فنلاند شرکت کردند. در این کنفرانس همچنین درباره اوضاع بین‌المللی و بخصوص در رابطه با همبستگی برادرانه کارگران جهان بحث شد.

در این اطلاعیه آمده است "از تابستان سال ۹۱ دولت ایران سرکوب فعالین جنبش کارگری در شهر سنندج در غرب ایران را افزایش داده و موجی از دستگیری شهر را فرا گرفته است. در میان آخرین دستگیریها دو کارگر بنامهای سعید ساعدی و زاهد منوچهری وجود دارند. سعید ساعدی کارگر چوبکار و فعال اتحادیه صنعتگر، و زاهد منوچهری کارگر خیاط و فعال اتحادیه خیاطان بوده است.

ما نسبت به خطراتی که جان این دو فعال اتحادیه‌ای و کارگران دیگر را تهدید می کند نگرانیم و از رژیم اسلامی می خواهیم که همه کارگران زندانی را آزاد کند." کانادا، اتحادیه کارکنان خدمات عمومی در اونتاریو، طی نامه‌ای به سفارت ایران اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه را محکوم کرده است و خواهان آزادی فوری زاهد منوچهری و سعید ساعدی شده است. کانادا، رابرت اس. بوچ، طی نامه‌ای از طرف ۴۵ هزار عضو اتحادیه کارگران پست منطقه مترو - تورنتو که

در این اطلاعیه آمده است "از تابستان سال ۹۱ دولت ایران سرکوب فعالین جنبش کارگری در شهر سنندج در غرب ایران را افزایش داده و موجی از دستگیری شهر را فرا گرفته است. در میان آخرین دستگیریها دو کارگر بنامهای سعید ساعدی و زاهد منوچهری وجود دارند. سعید ساعدی کارگر چوبکار و فعال اتحادیه صنعتگر، و زاهد منوچهری کارگر خیاط و فعال اتحادیه خیاطان بوده است. ما نسبت به خطراتی که جان این دو فعال اتحادیه‌ای و کارگران دیگر را تهدید می کند نگرانیم و از رژیم اسلامی می خواهیم که همه کارگران زندانی را آزاد کند." کانادا، اتحادیه کارکنان خدمات عمومی در اونتاریو، طی نامه‌ای به سفارت ایران اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه را محکوم کرده است و خواهان آزادی فوری زاهد منوچهری و سعید ساعدی شده است. کانادا، رابرت اس. بوچ، طی نامه‌ای از طرف ۴۵ هزار عضو اتحادیه کارگران پست منطقه مترو - تورنتو که

آمده است که طی همان مدت ۲ هزار زندانی سیاسی اعدام شده‌اند. همچنین رسانه‌های گروهی فنلاند در این اواخر خبرهایی درباره موج دستگیریهای تازه، بخش کرده‌اند، و رادیو و روزنامه‌های جهانی خبرهایی در رابطه با وجود هزاران زندانی و صدها اعدامی منتشر کرده‌اند. سندی برای کنفرانس ارائه شد که از همبستگی جهانی طبقه کارگر جهان، سازمانهای کارگری و همچنین سازمانهای دموکراتیک سخن می‌گویند. بر اهمیت همبستگی که بعد از اعدام فعال اتحادیه‌ای و سخنران اول ماه مه سنندج، جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه کارگر نانوايي و فعال جنبش کارگری ۲۵ ساله، تقویت شد، بافشاری می کند.

کنفرانس همچنین به سندی پرداخت که در آن به فعالین کارگری دستگیر شده در سنندج در غرب ایران که زیر شکنجه قرار گرفته‌اند اشاره می‌کند. در میان زندانیان دو فعال کارگری سعید ساعدی سخنران اول ماه و زاهد منوچهری فعال سندیکای خیاطان وجود دارد که در حال حاضر در زندان بسر می‌برند. این دو کارگر ممنوع الملاقات هستند و بعد از دستگیری هیچ اطلاعی از آنها وجود ندارد، زیرا از جهان خارج منزوی نگاه داشته شده‌اند.

کنفرانس صلح از وقایع فوق الذکر تکان خورده است و تصمیم گرفت که از آقای سفیر خواسته‌های زیر را مطرح کند، زندانیان نباید زیر شکنجه روانی و فیزیکی قرار بگیرند، تمام زندانیان سیاسی فوراً و بدون توقف باید آزاد شوند، شکنجه فعالین کارگری را ممنوع کنید و از حقوق بشر و حق شکل حمایت کنید. ما مدافعین صلح فنلاند خود را در جبهه همبستگی فعالین سازمانهای کارگری و هر انسان مترقی می بینم که برای برداشتن اعمال تروریستی و تعقیب عقاید تلاش می کند.

کنفرانس صلح کارگران پنجم ژانویه ۱۹۹۲

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers Paper

Editor: Reza Moqaddam

Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202
S.E. Banken
Stockholm, Sweden

Address: آدرس W.T.
Box 6278
102 34 Stockholm
Sweden

اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد
دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۲۰ کرون سوئد
- بها برای موسسات دو برابر قیمت‌های فوق است (تمام تینتا با حساب هزینه پستی است)

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه
لطفا نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برایم ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____
Address _____
Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پرشده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

W.T.
P.O.Box 241412
L.A., CA 90024
USA

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

کارگاه امروز

اینجا اعتراض معنی ندارد، یا کار یا اخراج

گوشه‌هایی از شرایط مشقت بار کار در ایران

مرکز خبری کارگر امروز: نامه نوشتن به روزنامه‌ها و مراجع مختلف به روشی برای ابراز نارضایتی کارگران و انتقاد از اوضاع موجود تبدیل شده است. از جمله یکی از کارگران شرکت "تجهیز مدارس" واقع در ساری درباره اوضاع کارخانه خود چنین می‌نویسد (روزنامه کار و کارگر ۱۱ دی):

۱ - در اینجا اعضای شورا از بین کارگران انتخاب نشده‌اند چند نفر را به میل خود کاندید کردند تا کارگران به آنها رای بدهند و کارگران قراردادی که یک الی دو سال است در اینجا کار می‌کنند حق رای نداشتند. چه بهتر، چون این رای گیری به اصطلاح فرمالیته بود. در شورای قبلی هم حتی یک جلسه تشکیل نشده بود و اگر نماینده کارگری حرفی به سود کارگر می‌زد فوراً او را خاموش می‌کردند.

۲ - ما همواره سیاست آمریکا را مورد تمسخر قرار می‌دهیم که گندم را به دریا می‌ریزد تا قیمت گندم پایین نیاید. آمریکا اگر این کار را می‌کند لاقبل برای اقتصاد خودش است اما در شرکت تجهیزات مدارس ایران روزانه مقادیر زیادی ضایعات چوب را آتش می‌زنند، ولی کارگران حق استفاده از آن را در منزل ندارند.

۳ - آلودگی هوا، مخصوصاً در سالن ع که ذرات رنگ و براده چوب و دود جوشکاری فضای کثیفی ایجاد می‌کند، بعضی کارگران محروم از یک

است با: بهیر و بدم. ۱۴ - هر روز غیبت غیر موجه مساوی است با چهار روز غیبت که حقوق چهار روز کسر می‌شود.

۱۵ - هر روز با دادن یک عدد کیک ۷ تومانی پول نهار یا شام کارگران را پای آنها حساب می‌کنند.

۱۶ - لباس کار کل کارگران به یک اندازه است که همه باید از جیب خود به اندازه قیمت لباس پرداخت کنند تا لباس آنها را درست کند. ولی به نیروهای امور دفتری چند هزار تومان جهت تهیه لباس شخصی پرداخت می‌شود.

۴ - کار اینجا بسیار مشکل و طاقت فرساست. آماری را در مورد هر جنس به کارگر می‌گویند که باید تا آخر وقت آنرا تحویل دهد و هر روز آمار بیشتر و بیشتر می‌شود. در بعضی از قسمتها نسبت به سالهای گذشته آمار دو یا سه برابر شده است. آیا قدرت انسان هر روز که از عمرش می‌گذرد بیشتر می‌شود؟

۵ - کارگران استخدامی جرات دفاع از خود را ندارند. معلوم نیست چه بر سر آنها آورده‌اند.

۶ - بعد از چهار پنج سال کار، وضعیت استخدامی کارگران قراردادی معلوم نیست.

۷ - در موقع خروج بازرسی کاملی انجام می‌شود و هر دفعه ۳ الی ۴ نگهبان به این کار مشغولند. در یادگانه هم اینطور رفتار نمی‌شود.

۸ - با این درآمد زیاد شرکت، سودی به کارگران نمی‌رسد. حتی یک ریال آن.

۹ - اعتراض کارگر اینجا معنی ندارد. یا کار یا اخراج.

۱۰ - کارگران قراردادی حق خرید محصولات تولیدی شرکت را ندارند، با وساطت کارگران رسمی این کار صورت می‌گیرد.

۱۱ - همه اجناس فروشگاه فقط برای کارگران رسمی قرعه کشی می‌شود.

۱۲ - مبلغ ۱۸۰۰ ریال سختی کار هر ماه به کارگران رسمی داده می‌شود.

۱۳ - کار در قسمت مونتاژ سالن ۶ به‌عقیده سرپرست شیفت (ب) مساوی

۱۱ دی):

۱ - در اینجا اعضای شورا از بین کارگران انتخاب نشده‌اند چند نفر را به میل خود کاندید کردند تا کارگران به آنها رای بدهند و کارگران قراردادی که یک الی دو سال است در اینجا کار می‌کنند حق رای نداشتند. چه بهتر، چون این رای گیری به اصطلاح فرمالیته بود. در شورای قبلی هم حتی یک جلسه تشکیل نشده بود و اگر نماینده کارگری حرفی به سود کارگر می‌زد فوراً او را خاموش می‌کردند.

۲ - ما همواره سیاست آمریکا را مورد تمسخر قرار می‌دهیم که گندم را به دریا می‌ریزد تا قیمت گندم پایین نیاید. آمریکا اگر این کار را می‌کند لاقبل برای اقتصاد خودش است اما در شرکت تجهیزات مدارس ایران روزانه مقادیر زیادی ضایعات چوب را آتش می‌زنند، ولی کارگران حق استفاده از آن را در منزل ندارند.

۳ - آلودگی هوا، مخصوصاً در سالن ع که ذرات رنگ و براده چوب و دود جوشکاری فضای کثیفی ایجاد می‌کند، بعضی کارگران محروم از یک

کارگران شیر باستوریزه پاک:

نارضایتی از دستمزد کم

مرکز خبری کارگر امروز: گروهی از کارگران کارخانه شیر باستوریزه پاک تهران در گفتگو با روزنامه کار و کارگر به پایین بودن دستمزدها و گرانی سرسام آور بویزه کرایه خانه اعتراض کردند. کارخانه شیر باستوریزه پاک با حدود ۸۰۰ کارگر یکی از بزرگترین واحدهای تولید لبنیات در ایران است که در سال جاری به بالاترین میزان تولید تمام دوره فعالیت خود دست یافته است.

یکی از کارگران این کارخانه می‌گوید: با ۱۲ سال سابقه کار، ماهانه ۱۱ هزار و پانصد تومان دریافتی دارم که حدود ۱۸۰۰ تومان بابت بیمه و مالیات کسر می‌شود. دارای پنج فرزند هستیم همگی در یک اتاق زندگی می‌کنیم... اگر کسی بارتی یا پول زیاد داشته باشد به درمان او رسیدگی می‌کنند، اما اگر از این دو محروم باشی کسی توجه نمی‌کند... کارگری که ۱۲ هزار تومان می‌گیرد و نیمی از آن را بابت کرایه خانه می‌پردازد با پنج سر ناله چطور می‌تواند زندگی کند؟

با ۱۸ سال سابقه کار، ماهانه ۱۲

هزار تومان دریافتی دارم که حدود ۲۲۰۰ تومان آن بابت بیمه و مالیات کسر می‌شود.

با ۱۴ سال سابقه کار، ۳۷۰ تومان در روز دریافتی دارم... چند وقت پیش مشاهده کردم آقای وارد قضایی شد و دو ران کوسفند خرید و رفت. ولی برای یک کارگر حقوق بگیر که زندگی خود و خانواده‌اش را بر مبنای سیستم کوبنی برنامه ریزی کرده، نمی‌تواند گوشت آزاد به قیمت کیلویی بیشتر از ۳۰۰ تومان خریداری کند. اینجاست که با حذف کوبن هم خیلی زیاد است ضربات تعدادشان هم خیل زیاد است اثرات زیادی را متحمل خواهند شد که اثرات بمراتب نامطلوبی بجا خواهد گذاشت.

با ۱۶ سال سابقه کار، ۱۲ هزار تومان حقوق دارم که با ۷ سر عائله چرخ زندگی بسختی می‌چرخد. ماهانه ۹ هزار تومان از دریافتی‌ام را بابت بدهی و قسط می‌پردازم و اگر کمک مختصر فرزندم نبود، نمی‌دانم چطور باید زندگی می‌کردیم. من از مسئولین می‌خواهم کاری کنند که ما شرمند خانواده‌ام نباشیم.

تحصن کارگران روزنامه کیهان برای افزایش دستمزد

مرکز خبری کارگر امروز: بسیاری از کارکنان روزنامه کیهان چاپ تهران، روز دهم اسفند در محل کار تحصن کردند و خواستار افزایش دستمزد و تغییر بخشی از مدیریت شدند. این خواست افزایش دستمزد دو هفته بعد از اعلام افزایش ۳۶ درصدی حداقل دستمزد مطرح شده است و نشاندهنده نارضایتی شدید کارگران از میزان اندک این افزایش دستمزد است.

به گزارش روزنامه سلام چاپ تهران، روزنامه کیهان در روز تحصن با ۵ ساعت تاخیر منتشر شد. ماموران انتظامی روزنامه کیهان با خبرنگاران و عکاسان نشریات دیگر که برای تهیه خبر در محل حاضر شده بودند با خشونت برخورد کردند، بطوری که بعضی از عکاسان به ساختمانهای مجاور پناه بردند.

علیرضا محبوب همزمان با اعتصاب کارگران نفت:

اجرای قانون کار احتیاج به زور ندارد

مرکز خبری کارگر امروز: همزمان با اعتصابات گسترده در پالایشگاههای کشور در دیماه گذشته، اجتماع کارگران تاسیسات نفت تهران، انبار نفت، در تهران برگزار شد و طی آن علاوه بر چند نفر از کارگران شرکت نفت، سران خانه کارگر جمهوری اسلامی، علیرضا محبوب و علی اصغر بادبان نیز سخنرانی کردند.

روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۹ دی ماه که این خبر را منتشر ساخت، با آنکه در مورد مشروح سخنان و مذاکرات این جلسه سکوت کرده است اما چنین پیداست که محور اصلی موضوع جلسه تقاضای رسیدگی به خواستههای کارگران نفت از طریق اجرای قانون کار و اجرای قانون شوراها اسلامی در این صنعت است.

سخنان علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر در روزنامه کار و کارگر چنین منعکس شده است: "وی ضمن استقبال از حل مسائل و مشکلات واحدهای کارگری توسط خود آنها گفت: این چیزی است که قانون به ما هستیم. اجرای قانون چیزی نیست که احتیاج به زور داشته باشد و باید با همکاری نمایندگان کارگران حل و فصل گردد و نمایندگان کارگران بایستی به حقوق سایر همکاران خود رسیدگی کنند."

بنظر می‌رسد که اشاره علیرضا محبوب مبنی بر مخالفت وی با کاربرد "زور" در زمانی که مصادف با اعتصاب گسترده کارگران پالایشگاههاست، نشانه مخالفت با اعتصاب و رو در رویی مستقیم کارگران با حکومت اسلامی است. از سوی دیگر تاکید اجتماع فوق بر شوراها اسلامی و تاکید محبوب بر "حل و فصل مشکلات توسط نمایندگان کارگران" صریحاً خطاب به وزارت نفت است که برای کنترل اوضاع در شرکت نفت با تشکیل شوراها اسلامی در این صنعت موافقت کند.

خانه کارگر فرزند خلف حزب جمهوری اسلامی

مرکز خبری کارگر امروز: خانه کارگر جمهوری اسلامی که اکنون در تلاش است تا خود را بعنوان تشکیلی سندیکایی جا بزند، در واقع فرزند خلف حزب جمهوری اسلامی است که نقش محوری در استقرار حکومت ضد انقلابی جمهوری اسلامی ایفا کرد. سران و بنیان گذران این تشکیلات کسی جز آخوندها و وزرای جمهوری اسلامی نبوده‌اند. گرچه حزب جمهوری اسلامی خود در مقطعی ضرورتش را از دست داد، اما خانه کارگر جمهوری اسلامی بعنوان نهادی ضروری برای بقای حکومت سرمایه حفظ و تقویت شد. "طالبی" دبیر خانه کارگر قم در بهمن ماه گذشته در اجتماعتی در قم تاریخچه این تشکل دولتی و ضد کارگری را چنین برشمرد:

"... در همان سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی بعنوان یک تشکیلات قوی در کشور فعالیت می‌کرد. در حزب جمهوری اسلامی شاخه‌های مختلفی وجود داشت که از جمله این شاخه‌ها، شاخه کارگران بود که توسط برادران سرحدی زاده، کمالی، محبوب و... اداره می‌شد. در آن زمان شهید بهشتی که مسئولیت دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی را بعهده داشت به این برادران فرمود: با توجه به اینکه جامعه کارگری یک جامعه پرکار، وسیع، گسترده و کاربر است، بچاست که شما یک تشکیلات متشکل برای خود(!) کارگران داشته باشید. از اینجا انگیزه اولیه برای تشکیل این نهاد (بعدها خانه کارگر جمهوری اسلامی) بوجود آمد. از همان اول انقلاب با همکاری و مساعدت آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و... این تشکیلات بمنظور خدمت به جامعه انقلابی و کارگری شکل گرفت و در مدت کوتاهی شعب آن در اکثر شهرستانها دایر گردید..."

قالی های زیبا، مرگ زودرس دختران خردسال شرایط وحشتناک کار قالیبافان غرب بجنورد

مرکز خبری کارگر امروز: در دیماه گذشته خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش تکان دهنده‌ای از شرایط بسیار سخت و غیر بهداشتی قالیبافان جرجلان در نزدیکی بجنورد منتشر ساخت. جرجلان دهستانی است با ۷۰ روستا و حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت که در آن بیش از ۵ هزار بافنده وجود دارد که همگی از زنان و دختران خردسال ترکمن هستند. قالیبافی در این منطقه از طلوع آفتاب شروع می‌شود.

خبرنگار جمهوری اسلامی در توصیف محیط کار می‌نویسد: اتاقهایی که نه پنجره مناسبی دارند و نه دیوارهای محکمی، در مواردی ترکها و شکستگی دیوارها چنان است که هر آن خطر ریزش دیوار بر سر کارگران وجود دارد.

مسئول بهداشت شهرستان بجنورد می‌گوید: بدلیل وجود رطوبت و عدم نور کافی و خاک آلود بودن محیط کار، بیماریهای گوناگونی در میان زنان و دختران ترکمن مشاهده می‌شود، از قبیل کاهش قدرت بینایی، نرمی و پوکی استخوان. بعلاوه چون کارگران

دائماً با نخ سر و کار دارند در اثر استنشاق گرد و غبار ناشی از گره زدن و برش زدن، به بیماریهایی مانند سیاه زخم، آسم، برونشیت مزمن، اکزما، رماتیسم و سل مبتلا هستند.

در این منطقه از دار افق استفاده می‌شود که با وضع جسمانی انسان مناسبت ندارد و پس از گذشت چند سال موجب عوارضی از قبیل خمیدگی ستون فقرات و تغییراتی در لکن خاصه می‌شود که این عارضه دختران جوان را هنگام زایمان با مشکلاتی روبرو می‌سازد.

از عارضه‌های دیگری که قالیبافان ترکمن به آن دچار می‌شوند جمع شدن خون یا آب در زانو و انحنای استخوان ساق پاست. همچنین آنان دچار اختلالات تنفسی می‌شوند که در نتیجه گشاد شدن قاعده قفسه سینه و کم شدن پهنای آن عارض می‌گردد.

تغییر شکل انگشتان دست زنان و دختران خردسال که هرروز مرتباً در لایلهای تار و پود قالی می‌چرخد جزو بدیهیات زندگی این کارگران تولید کننده فرشهای زیبا و گرانبه است.

گردهمایی دوستانان کارگرا امروز در استکهلم

بحث حول: کمپین همبستگی کارگری

مسائل کارگری جاری در سوئد

۱۲ آوریل، ساعت ۱۴/۳

Hornstull, Sthlm
Kristinehovsg. 2
Malmgården

تخفیف ویژه در بهای شماره‌های قبلی کارگرا امروز

نشریه کارگر امروز برای کمک به تکمیل آرشیو خوانندگان خود، شماره های قبلی را با تخفیف ویژه بفروش می‌رساند. علاقه‌مندان می‌توانند شماره های ۱ تا ۲۰ کارگر امروز را با نصف قیمت که شامل هزینه پست هم خواهد بود، دریافت دارند.

کارگر امروز را برای خود دوستانان آبرونه شوید

مراکز فروش کارگر امروز

انگلستان Collets International 129-131 Charing Cross Rd London WC2H 0EQ سوئد Videopress Hälonbergsgatan 5 Stockholm Pressbyrå Stockholm Central Station, Stora Hallen Getuplan Bokhandeln Röda Rummet Drottning gatan 100 111 80 Stockholm Tel: 08-114210 International Press Södergatan 20 203 12 Malmö Röda Stjärnen Ystadsgatan 15 214 24 Malmö Tel: 040-920340	سوئد Spara Liner Stortorget 21 Malmö I.F.R. Davidhallagatan 23 211 46 Malmö Tel: 040-119230 Röda Stjärnen Bokhandel Fjärde Langgatan 8 B Göteborg Saiuhallen Kungssportsplatsen Skollevend Delikatesser Göteborg Röda Rummet Bokhandel Storgatan 15 Göteborg فرانسه Wagram Ch. de Gavelle-Etoile Paris George V 99 Ave Champs-Elysees Paris	دانمارک Demos Butikken Elmegade 27 2300 København Karl Winter OHG Buchhandlung Landesgerichts str. 20 آلمان Karlsplatz Passage Lokal 14 U2 Station Mailhiller str. Zeitschriftenladen Zambon-Verlag Leipziger str. 24 8000 Frankfurt 90 Tel: 779223 Heinrich-Heine Buchhandlung Schiller str. 1 2000 Hamburg 13 Buchladen Oster str. 156 2000 Hamburg 20 Des Arabische Buch Buchhandlung Kneeseck str. 16 D-1000 Berlin 12 Tel: 030-3138021	آمریکا Teavir Gallery 18154 Sherman Way Redds, CA 91335 Tel: 818-3448494 1387 Westwood Blvd. Los Angeles, CA 90024 Tel: (213)477-7477
---	---	--	---

کارگران

کانادا، کارگران علیه قرارداد جدید

مرکز خبری کارگر امروز: حدود ۷۰ هزار نفر از کارکنان دولت که توسط "اتحادیه کارکنان خدمات عمومی اونتاریو" نمایندگی می شوند قرار است در مورد یک قرارداد جدید ۲ ساله رای گیری کنند. این قرارداد شامل دستمزدها، شرایط کار و مزایاست. به گزارش خبرنگار اتحادیه کارکنان خدمات عمومی، این قرارداد پس از ۹ هفته مذاکره میان دولت و اتحادیه کارکنان خدمات تهیه شده است و طبق آن حقوق کارکنان نیم درصد در سال ۹۲ و ۱ درصد در سال ۹۳ خواهد بود.

دبیر شعبه ۱۰۲ اتحادیه "الیوت راون" می گوید: این یک موقعیت پیروز است. اما علیرغم نظر رهبران اتحادیه، تعدادی از اعضای اتحادیه اعلامیه‌ای علیه پذیرش قرارداد جدید به چاپ رساندند. در بخشی از این اعلامیه آمده است: از کارگران بخش خدمات عمومی خواسته شده است که به قرارداد جدید رای مثبت دهند. از آنجا که این ارقام پایین تر از نرخ تورم است این قرارداد به معنای کاهش دستمزدهاست. رهبران اتحادیه ادعا

می کنند که تضمین شغلی و پرداخت مقرری هزینه زندگی در قرارداد جدید، افزایش اندک دستمزد را جبران می کند و نباید در دوره بحران انتظار افزایش دستمزد را داشت. دولت می گوید اگر ما کاهش دستمزد را قبول کنیم بیکار نخواهیم شد. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که بعداً آنها بیکارسازی را به ما تحمیل نکنند. این قرارداد شامل هیچ تضمین شغلی برای ۸ هزار کارکن خدمات ندارد و این بمعنای بیکارسازی است. ما افزایش دستمزدی مناسب با نرخ

اخبار کوتاه

بریتانیا، کاهش ۲۵ درصد دستمزد کارگران

به گفته یک کمپانی کوچک و مستقل تولید کننده کامیون در "درفورد شایر" و "دانستیل"، ۷۰۰ کارکن این کمپانی با ۲۵ درصد کاهش دستمزد و بدون حقوق تعطیلی تحمیلی و بدون علت موافقت کردند. کمپانی علت کاهش دستمزد را پایین آوردن هزینه تولید قبل از شروع کار برای سفارشات از خارج کشور اعلام کرد.

بیکارسازی در کارخانه پژو

با اعلام طرح بیکار سازی کمپانی پژو، در سال ۱۹۹۲، ۱۴۲۷ شغل از بین خواهد رفت که ۱۲۲۱ شغل آن مربوط به پست های کارگری است. از ۴۲ هزار کارگر و کارمند پژو در سال ۱۹۸۰ امسال تنها ۲۲ هزار نفر باقی مانده است. در حالیکه تولید نه تنها کاهش نیافته بلکه به گفته مدیریت در سال گذشته ۱۰ درصد افزایش داشته و بنا به پیش بینی کمپانی در سال ۹۲، ۱۲ درصد افزایش می یابد.

اسپانیا، اعتصاب کارگران گمرک

روز ۲۵ فوریه، بیش از ۲ هزار کامیون در مرز بین فرانسه و اسپانیا به دلیل اعتصاب کارگران گمرک متوقف ماندند. اعتصاب کارگران گمرک که در اعتراض به طرح بیکارسازی کارگران این بخش پس از باز شدن دروازه های اروپا در سال آتی صورت گرفت ۳۶ ساعت ادامه داشت.

بیکاری در اروپا

طبق گزارش اداره آمار جامعه اروپا، در سال گذشته ۱۳ میلیون نفر در اروپا بیکار بودند. تعداد بیکاران اروپا در سال ۹۱، ۸۸۰ هزار نفر بیش تعداد بیکاران در سال ۱۹۹۰ بود. ۷۷۰ هزار نفر از این تعداد بیکار مربوط به بریتانیا است.

فرانسه، اعتصاب کارگران پست

از اواسط ماه ژانویه، پستی های شهر "لیل" و حومه آن در اعتراض به حذف ۲۸ شغل اعتصاب کردند. از آغاز اعتصاب تاکنون هیچ نامه ای در این شهر توزیع نشده است. کارگران اعتصابی چندین تظاهرات را سازماندهی کردند. اتحادیه های کارگری از این اعتصاب پشتیبانی کردند.

اعتصاب کارگران چاپ مانع

انتشار روزنامه های فرانسه شد

روز ۲۰ فوریه، با اعتصاب کارگران چاپ بجز یک روزنامه تمام روزنامه های سراسری فرانسه منتشر نشد. این اعتصاب یکروزه به فراخوان کنفدراسیون سراسری کارگران، "ت.ژ.ت." و بعنوان هشدار به طرح های بیکارسازی کارگران توسط ناشرین صورت گرفت. اتحادیه پیشنهاد بازنشستی زودرس ۲۲۰۰ کارگر چاپ را پذیرفته است اما با طرح بیکارسازی ۷۷۰ کارگر جواتر مبارزه می کند.

اعتصاب رانندگان مادرید

فشار از طریق شهردار دست راستی مادرید و همچنین از طریق مقامات محلی اخراج ۲۷ نماینده را تحت عنوان "اعتصاب غیرقانونی" عملی کرد. پس از این اخراج ها کارکنان این شرکت در مجمع عمومی شان فراخوان اعتصاب سوم فوریه را صادر کردند. این گزارش حاکی است، مطبوعات اسپانیا با نوشتن تیتراهایی نظیر "مادریدی ها به گروگان گرفته شده اند"، "آکسیون های غیرقانونی" و غیره سهم خود را در حمله به کارگران و سرپوش گذاشتن بر مطالبات آنها ادا کردند. رهبر اصلی اتحادیه که یکی از چهره های شناخته شده اعتصاب سال ۱۹۹۰ است اعلام کرد که اتحادیه تا مابین حداقل ترانسپورت را در محلات مختلف بویژه محلات کارگرتشین بعهده خواهد گرفت. بنا به این گزارش، مدیریت در مقابل اعلام داشت "اتوبوس ها متعلق به کارگران این شرکت نیست، بلکه مادریدی ها ما را برای دادن سرویس انتخاب کرده اند". به این ترتیب مدیریت حداقل ترانسپورت را از طریق شرکت های خصوصی تامین کرد.

اعتصاب کارگران کاتریلار

مرکز خبری کارگر امروز: اتحادیه سراسری کارگران اتومبیل سازی آمریکا اعتصابش را علیه کمپانی "کاتریلار" گسترش می دهد. ۲۴۰۰ کارگر این کمپانی بدنبال بی نتیجه ماندن مذاکرات از روز ۴ نوامبر سال گذشته در اعتصاب به سر می برند. به گزارش تایمزمالی، در اوائل ماه نوامبر، کمپانی اعلام کرد که اگر اتحادیه حاضر به مذاکره شود، کارخانه اش را که بروی ۵۶۵ کارگر متعزز بسته است را مجدداً باز خواهد کرد. اما اتحادیه می گوید تا با افزایش فشار بر کمپانی به قرارداد "الکویی" جدیدی در این صنعت دست یابد. به گفته اتحادیه

کارگران شرق آلمان هنگام بیماری هم سر کار میروند

عصای طبی و کمربند و غیره) تقاضا می کنند بلکه آنها "پول بیماری" کمتری هم دریافت می کنند. درصد بیماری "کراکنن استاند" چیزی حدود ۳۳۴ درصد یعنی تقریباً نصف غرب آلمان است. بگفته سخنگوی صندوق بیمه کارگران دلیل این امر (هزینه کمتر و پرداخت پول بیماری کمتر از سوی بیمه به کارگران شرق) ترس از بیکاری است. "آنها بجای اینکه هنگام بیماری به دکتر مراجعه کنند، بیماری خود را پنهان می کنند و بکار ادامه می دهند.

مرکز خبری کارگر امروز: روز سوم فوریه، ۷ هزار کارگر شرکت اتوبوسرانی مادرید، ۱۰۱.م.ت. دست به اعتصاب زدند. مهمترین مطالبه اعتصابیون بازگشت به کار ۲۷ نماینده کارگران بود که بدنبال اعتصاب ۲۴ ساعته در ماه ژانویه اخراج شدند. به گزارش هفته نامه "مبارزه کارگری" چاپ فرانسه، در روز اعتصاب رانندگان اتوبوس بلافاصله پیکت های اعتصاب را برقرار کردند و ۱۸۰۰ اتوبوس موجود در مادرید حتی یکی هم در خیابانها به حرکت درنیامد. ۲۷ نفر نماینده کارگران همگی عضو تشکل "پلاکفرم سئدیگا" بودند که ۲ سال پیش بدنبال یک اعتصاب ۲۲ ساعته موفقیت فراوانی کسب کردند و پس از این اعتصاب بود که رانندگان اتوبوس دیگر بهیچوجه شرایط کار سابق را نپذیرفتند. بنا به این گزارش، در اوائل ژانویه سال ۹۲، کارکنان "۱.ا.م.ت" و مدیریت بر سر افزایش حقوق به مذاکره نشستند. روز ۱۵ ژانویه اتحادیه فراخوان به اعتصاب داد. اما چند روز بعد مدیریت با اعمال

انتخابات در ماه دسامبر بعنوان مهمترین نقطه عطف در تاریخ اتحادیه و جنبش کارگری ثبت خواهد شد. این پیروزی ای بود که بدنبال سالها مبارزه و تشکل اعضای اتحادیه کسب شد. ۱۵ سال مبارزه برای ایجاد اتحادیه دموکراتیک شرایطی را به وجود آورد که در اواخر دهه ۸۰ قراردادهای سراسری بر رای اکثریت کارگران بطور زوتین رد می شد.

در این گزارش آمده است: پیروزی چنان "ران کاری" در انتخابات رهبری جدیدی را در راس اتحادیه قرار داد. اما پیروزی بیشتر از اینهاست. این پیروزی انقلاب در اتحادیه را ممکن کرد. حالا دیگر قدرت می تواند بطور مستقیم به دست اعضا و همچنین رهبری بین المللی اتحادیه منتقل شود. به گزارش "لیبرنتز"، روز ۱۲ دسامبر، "ران کاری" اعلام کرد که حقوق رئیس اتحادیه را ۲۲ درصد کاهش خواهد داد و چند حقوقی بودن مقامات اتحادیه تحت عنوان کار در بیش از یک اداره اتحادیه خاتمه خواهد داد.

متری زمین زندانی بود توضیح داد که وقتی که تلاش می کرد بر روی زمین بیاید اطرافش پر از اجساد معدنچیان بود.

"سوات انگین" که به سختی از ناحیه صورت زخمی بود گفت که شدت انفجار او را ۹ متر پرتاب کرد. او ادامه داد: همه چیز خیلی سریع بود. من چیزی نشنیدم فقط سنگ و آهن بود که به هوا پرتاب می شد. با پخش خبر انفجار هزاران نفر از مردم شهر "کوزلو" در اطراف معدن تجمع کردند. اجساد یکی پس از دیگری در میان انتظار و سکوت مرگبار مردم به سطح زمین می رسید و سکوت با فریاد جانخوارش خانواده های معدنچیان شکسته می شد. یک زن که پسر ۹ ساله اش را محکم در آغوش می کشید فریاد می زد "من نمی توانم تنها به زندگی ادامه بدهم". شوهرش در میان "گمشدگان" بود. به گزارش رسانه ها، حدود ۷۰۰ تا ۶۰۰ معدنچی در روز انفجار در سطوح مختلف معدن کار می کردند.

شرکت حمایت از کار تاسیس گردد و از اول ژانویه آموزش حرفه ای و دوره کارآموزی کارگران سازمان داده شود. این گزارش حاکی است، ۴ هزار کارگری که در فولاد هنینگزدورف در اثر خصوصی کردن بکار گرفته نمی شوند در کارخانه قدیمی باقی مانده و با آموزش حرفه ای بعد از کار زمینه انتقال کارخانه جدید را آماده کنند. اداره خصوصی کردن کارخانجات شرق آلمان پذیرفته است که تا پایان سال ۹۲ طرح آموزش کارگران در هر دو کارخانه را از نظر مالی تامین کند. بنابه این گزارش، مسئول منطقه ای ستدیگای فلز هورست واکتر می گوید: "این یک نتیجه پایهای و قابل قبول است، که شانس خوبی برای آینده شغلی کارگران بدست می دهد".

بقیه از صفحه اول

پیروزی کاندید اپوزیسیون...

به گزارش نشریه کارگری "لیبرنتز" چاپ آمریکا، رقیب اصلی "ران کاری" در این انتخابات "دورهام" بود که مقامات عالی سابق اتحادیه را نمایندگی می کرد. "دورهام" با کسب ۳۸ درصد از آرا، انتخابات را باخت.

این گزارش حاکی است که تنها ۴۲۴ هزار کارگر یعنی ۲۸ درصد از اعضای اتحادیه در این انتخابات شرکت کردند. با آنکه این تعداد چندان زیاد نیست اما فعالین اتحادیه معتقدند که چندان تعجب آور نیست زیرا این اولین بار است که چنین انتخاباتی در اتحادیه صورت می گیرد. یکی از فعالین اتحادیه در این مورد گفت: فراموش نکنید که هزاران کارگر تصمیم گرفتند که چه کسی اتحادیه را رهبری خواهد کرد. این بهتر از سابق است که تصمیمات در پشت درهای بسته گرفته می شد. به گزارش ماهنامه اتحادیه، ۴ روز

بقیه از صفحه اول

معدنچیان ترکیه

که قرار است کارگران را از تراکم کاز با خبر کند تنها ۲۰ ثانیه قبل از انفجار به صدا درآمد. اتحادیه کارگران ترکیه، "ترک ایش" بارها در مورد عدم امنیت در این معدن و خطرات ناشی از آن هشدار داده بود. این ششمین و بزرگترین تلفات در این معدن بود. در انفجاری که در سال ۱۹۸۳ رخ داد ۱۰۷ کارگر کشته شدند. این بدترین فاجعه پس از انفجار معدن زغال سنگ در "هوکیکو" در چین بود که ۱۵۷۲ کارگر جان خود را از دست دادند. یکی از معدنچیان که نجات یافته بود گفت که صدای انفجار را شنید و بدنبال آن گرمای شدید و تاریکی مطلق بود. او پس از دو ساعت پیاده روی در معدن توانسته بود خود را به سطحی از زمین و گروه نجات برساند. "صالح یانیک" معدنچی دیگر که قبل از نجات، ۴ ساعت در عمق ۴۲۵

المانهای شرق نه تنها ندرتا عینک، معاینه دندان یا وسائل کمک (مثل

اتحادیه ها در اتحاد جماهیر شوروی

شکافها و انکارها

از نشریه کادراهای آ.ی.گ. متال آلمان

ساختمان و ساختار اتحادیه ها در شوروی بر اساس اساسنامه ۲۷ آوریل ۱۹۴۹، به شکل هیئتی از طرفی و از طرفی دیگر مرکز رهبری می شدند. وظایف آنها شامل "سازمان دادن رقابت سوسیالیستی" و "قدرت بخشیدن نظم سوسیالیستی" بود و سرگرم بیمه های اجتماعی کارخانجات، ورزش و فرهنگ بودند. بعد از فروپاشی نظم کهن در شوروی که هیچ سنگی روی سنگ باقی نماند، انکارها و شکافهای عمیقی در ساختمان اتحادیه ها نیز پدیدار شد. در سپتامبر ۱۹۹۱ هیئت بین المللی کنفدراسیون اتحادیه های فلز (آ.ی.بی.ام) سعی کرد که تصویری از این موضوع بدست آورد.

مجموعه رنگارنگ

اکثر کادراهای اتحادیه حزب کمونیست را ترک کرده اند، چهره های جدیدی ظاهر گشته اند و ناامنی تا حدودی چهره خویش را نشان می دهد. هیچ برنامه سیاسی و اقتصادی واحدی بوسیله اتحادیه های رسمی قابل تشخیص و شناسایی نیست و همچنین تصویر واحدی از ساختمان آتی اتحادیه ها وجود ندارد. "آ.ی.بی.ام" با آگراه از توانائی تغییر یافتن اتحادیه ها صحبت می کند. این خیلی شتابزده و عجولانه است که از یک برنامه همه جانبه و وسیع دمکراتیزه کردن اتحادیه های رسمی بتوان صحبت کرد. علیرغم اینکه این اتحادیه ها پسوی دمکراتیزه کردن کام برمی دارند و تلاش وسیعی در حفظ اعضای خویش دارند اما همه چیز از پائین کسب شده می شود. اتحادیه های کارخانجات در کارخانجاتی که ۳۰ تا ۱۰۰ هزار شاغل دارد، خواهان استقلال هستند و هیئت اعزامی این را ممکن می داند که بر اساس سهام کارگران یک اتحادیه - کارفرما شکل بگیرد. پیش بینی ممکن حاکی است که "یک اوضاع کاملا پیچیده و متنوع و ناهنجار در حال شکل گیری است". واقعیت حاکی است که در کنار اتحادیه های قدیمی، اتحادیه هایی جدید با ساختمان و بافت متفاوت بوجود آمده اند و بسیاری در این مدت خود را بعنوان اتحادیه های مستقل به ثبت رسانده اند.

نگاهی به روسیه

در ماه مارس ۱۹۹۰ یک اتحادیه سراسری کارگری روسیه با ۲۸ بخش و ۲۷ سازمان محلی تأسیس شد. این اتحادیه سراسری تأکید دارد که از دولت و احزاب مستقل باشد. اتحادیه سراسری روسیه با اتحادیه های دیگر در جمهوریهای سابق شوروی ارتباط دارد و یک بخش بین المللی بوجود آورده است. اتحادیه های روسیه با حکومت در رابطه با

بریتانیا، لغو اضافه کاری توسط اتحادیه

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۲۸ فوریه، اتحادیه کارگران حمل و نقل و خدمات بریتانیا در "واکس هال" از کارگران خواست تا برای تحت فشار گذاردن مدیریت برای افزایش دستمزد اضافه کاری نکنند. به گزارش تایمز، قرار است اتحادیه های دیگر از جمله

بقیه از صفحه ۲

اعتصاب کارگران نفت ...

سال قبل مخفیانه از ایران خارج شده است، میگوید "از آنجا که وزارت نفت به تخصص کار این کارگران نیاز دارد، اعلام کرده است که این بخش از کارگران با حفظ برخورداری از حقوق و مزایای بازنشستگی میتوانند در شرکت پیمانکاری سازه که برای وزارت نفت بصورت پیمانی کار انجام میدهد و توسط خود مهندسين وزارت نفت ایجاد شده و اداره میگردد، استخدام شوند. همه میدانند کارگران شرکتهای پیمانکاری از جمله بی حقوق ترین کارگران ایران هستند." در رابطه با این اعتصاب باید بر دو مسئله انگشت گذاشت. در دهه اخیر این اولین بار است که خبر یک اعتصاب کارگری در ایران سدهای سانسور رژیم اسلامی را در هم میشکند، توسط خیرگزارها منتشر میشود و چندین روزنامه کنترالانتشار از جمله نیویورک تایمز، خبر آنرا چاپ میکنند. در این میان تنها کاری که برای مقامات رژیم باقی ماند تأیید صحت خبر و تلاش برای محدود جلوه دادن اعتصاب بود. از جمله "محمد حسین عبدالعزیزی" رئیس روابط عمومی وزارت نفت در گفتگو با خبرنگاران خارجی، از جمله رویتر

کارگران

سازمان داده است در حالی که هنوز اتحادیه های رسمی تقریباً ۲ میلیون عضو دارند. از کارگران غذاخوری تا مدیران، هنوز در این اتحادیه ها عضو هستند. ویکتور انکین رئیس فعلی اتحادیه مستقل معدنچیان در ملاقات خویش با هیئت "آ.ی.بی.ام"، بر فاصله خویش از اتحادیه های رسمی تأکید می گذارد و می گوید: "اتحادیه های رسمی در اساس و بنیان خود کمونیستی و محافظه کار باقی می ماند." در این میان یک اتحادیه سراسری مستقل به نام "سوتس پروف" بوجود آمده که در ابتدا اتحادیه سراسری سوسیالیستی و در حال حاضر فقط سوسیال نامیده می شود. در مورد تعداد اعضای آن گفتگوها متناقض است، ولی بین ۲۰ هزار تا ۲۰۰ هزار عضو دارد. اتحادیه سراسری دومی که اکثراً بوسیله کارگران معدن بوجود آمده در آوریل ۱۹۹۰ شکل گرفته و تلاش وسیعی دارد که تمامی اتحادیه های غیر کمونیستی را سازمان بدهد و دور هم جمع کند ولی تاکنون تلاشش بی ثمر مانده است و آنهم بدلیل اینکه یک اشتراک سیاسی در میان آنان حاصل نگشته است. خارج از مرزهای روسیه کمیته اعتصاب مینسک شناخته شده است. در آوریل ۱۹۹۱ به رهبری این کمیته، علیه سیاست افزایش قیمتها، اعتصابی بوسیله کارگران فلز صورت گرفت. این کمیته علیرغم نام و قدرت، هنوز خود را به اتحادیه تبدیل نکرده و گوئی ستاره اقبالش در حال افول است. این کمیته از حمایت اتحادیه همبستگی لهستان برخوردار است.

نقش مهم

وضیعت ناروشن است. طبق نظر "آ.ی.بی.ام" این وضعیت تا مدتی باقی خواهد ماند. حتی اگر بسیاری از اتحادیه های عضو "آ.ی.بی.ام" با اتحادیه های رسمی روابطشان را حفظ کنند ولی نباید آلترناتیوها را دست کم گرفت. "قدرت اتحادیه های مستقل نباید با ملاک تعداد اعضا و یا حضورش در صحنه بلکه باید در آمادگی حضورش، دخالتگری اش و در توانائی نیروهای رهبری و پیشبرنده اش سنجیده شود و این را نباید مخومه انگاشت که آنها بسرعت می توانند نقشهای مهمی ایفاء کنند." در پایان گزارش "آ.ی.بی.ام"، نقل قولی از اتحادیه فلز و فولاد انگلستان که در سال ۱۹۴۵ هیئتی به شوروی اعزام کرده بودند، آورده شده که بدین قرار است "روسیه کشوری با مولوی از متناقض هاست که هر مهمان و بازدید کننده ای می تواند آن را تشخیص بدهد."

اعتصاب کارگران بخش دولتی در پرتغال

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۹ فوریه، کارگران بخش دولتی پرتغال برای افزایش دستمزد دست به یک اعتصاب سراسری زدند. اعتصاب در "لیسیون" پایتخت پرتغال به مدارس، بیمارستانها و ترانسپورت عمومی، و فرودگاه نیز سرایت کرد. به گزارش تایمز مالی، این اعتصاب به فراخوان اتحادیه های بخش دولتی و برای افزایش دستمزد ۳۰۰ هزار کارگر این بخش صورت گرفت. اتحادیه که خواهان ۱۶ درصد افزایش دستمزد بود در اعتراض به پیشنهاد ۸ درصد افزایش دستمزد دولت، برای ۱۹ فوریه فراخوان به اعتصاب داد. بنا به این گزارش، دولت برای جلوگیری از اعتصاب با ۱۰ درصد افزایش دستمزد موافقت کرد و میان دو اتحادیه "ث.ژ.ت" که خواهان افزایش بیشتر دستمزد و "یو.جی.ت" که موافق پیشنهاد دولت بود اختلاف افتاد. سرانجام اعتصاب علیرغم امضا توافقنامه میان "یو.جی.ت" و دولت صورت گرفت.

بیکار سازی در جنرال موتورز و گرایشات مختلف کارگران

روز ۱۸ دسامبر سال ۹۱، جنرال موتورز اعلام کرد که ۲۱ شعبه کارخانه اتومبیل سازی را در آمریکای شمالی خواهد بست و در نتیجه ۷۸ هزار کارگر بیکار خواهند شد. رئیس هیئت مدیره جنرال موتورز در این مورد گفت: ما در آمریکای شمالی ماهانه ۵۰۰ میلیون دلار ضرر می کنیم زیرا کارگران با ما همکاری نمی کنند. آنها دستمزد بالا می خواهند، اضافه کاری نمی کنند و این باعث می شود که هزینه های ما بیشتر شود. او از کارگران خواست که به جنرال موتورز امتیازاتی بدهند.

این مسئله باعث اختلافات جدی میان کارگران شده است. عده ای از کارگران معتقدند که رهبرانشان تندرو هستند و می گویند: ما نمی خواهیم شغل خود را ازدست بدهیم. بهتر است امتیازاتی به آنها بدهیم تا حداقل بیکار و بی خانمان نشویم. جنرال موتورز به این تفرقه دامن می زند. کمپانی اعلام نمی کند که کدام کارخانه در کدام شهر تعطیل می شود. کارگران در یک حالت پرزخ قرار گرفته اند و وحشت دارند که جز آن ۷۸ هزار نفر باشند. آیا امتیاز دادن شغل ها را حفظ می کند؟

تا قبل از سال ۱۹۸۴، تمام کارگران جنرال موتورز در آمریکای شمالی یک اتحادیه داشتند. در سال ۸۴، کمپانی اعلام کرد ضرر می دهد و اگر کارگران امتیازاتی ندهند، یعنی اضافه کاری نکنند، قوانین اتحادیه را شل تر بگیرند و تقاضای اضافه دستمزد کنند. تعداد زیادی از اختلافات کارگران بر سر این مسئله حاد شد. جناح آمریکا راه سازش و امتیاز دادن را پذیرفت و بخش کانادا به رهبری "باب وایت" به این امر تن نداد و اعلام جدایی کرد. اتحادیه کانادا نام "اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا" به خود گرفت و اتحادیه آمریکا با نام قبلی باقی ماند. اتحادیه کانادا در اعتراض به کمپانی بلافاصله اعلام اعتصاب کرد. اما در آمریکا چه شد؟ در سال ۱۹۷۹، جنرال موتورز تعداد زیادی از کارخانه هایش را در آمریکا بست. در سال ۸۴، مذاکرات بر سر امتیاز دادن به کمپانی آغاز شد. در آن زمان ۷ شعبه کمپانی در حال تعطیلی بود. مدیریت در طی مذاکرات قول داد که اگر کارگران امتیازاتی بدهند این شعبها تعطیل نخواهد شد. اما هنوز مرکب قرارداد خشک نشده بود که ۴ شعبه تعطیل شد. علت تعطیلی کارخانه ها چیست؟ کمپانی ضرر می دهد؟ و یا بدنبال کارگر ارزان مکزیک با روزی ۴ دلار دستمزد است؟

حسن وارث

بانکهای آلمان در آستانه اعتصاب

اعتراضات به سراسر کشور سرایت خواهد کرد. تنها ۲۰ درصد نیروی کار در بانک ها در اتحادیه متشکل هستند.

عراق

موفقیت کارگران ساختمانی

به گزارش نشریه "به پیش" کارگران شرکت راه و ساختمان "حمورابی" کرکوک که خواستار کاهش ساعت کار هستند بدنبال یک زنجیره اعتراضات در ماههای اخیر توانستند، قانون مرخصی بدون حقوق کارگران را لغو کنند، پول غذای کارگران را که قطع شده بود باز پس بگیرند، دستمزد ماههای بیکاری و تعطیلی کار در زمان جنگ را و مبلغی بابت حق ایاب و ذهاب دریافت کنند.

کارگر امروز

نامه به سردبیر

نامعایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شود باید:

- ۱- کوتاه باشد
- ۲- تاپه نمه یا کاملاً خوانا باشد
- ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، صریح شود تا امضاء محفوظ بماند

- کارگر امروز در انتخاب و تلفیق نامعاً آزاد است.

کارگر امروز به زبان عربی و کردی

سردبیر نشریه کارگر امروز،

شایسته‌ای داشته است.

نشریه کارگر امروز با انتشار اولین شماره‌اش و رسیدن و پخش شدن در عراق موجب دلگرمی و پیام امید بخشی بود برای بخش وسیع کارگران و بویژه در کردستان مورد استقبال قرار گرفت و جایگاه خالی نشریه کارگری را پر کرد. کمتر کسی از رهبران و فعالین جنبش کارگری، صرفنظر از گرایش فکری و سیاسی شان، وجود دارد که با شور و شوق هر ماه انتظار انتشار کارگر امروز و رسیدن آن را نکشد. آرزوی ما هم اینست که فعلاً ۱۵ روز یکبار و در آینده هفتگی و یا روزانه انتشار یابد و با توزیع هر شماره جدید آن درخت این امید بیشتر در

کارگر امروز به زبان کردی مدتهاست که در میان بسیاری از فعالین جنبش کارگری احساس شده است. به این منظور ما همچون جمع همکار کارگر امروز در کردستان عراق تصمیم گرفتیم که چنین وظیفه‌ای را بر عهده بگیریم و ماهانه همان شماره‌ای را که شما انتشار می دهید بدون هیچ دخل و تصرفی به کردی ترجمه کنیم و در اینجا توزیع نماییم. در حال حاضر شماره ۱۹ کارگر امروز را به زبان میانمان نشو و نما می کند.

اخیراً محافل کمونیستی و کارگری عرب جنوب عراق با توجه به اهمیت و موقعیت این نشریه، تصمیم گرفتند که نسخه عربی کارگر امروز را انتشار دهند. البته بعثت کمبود امکانات، سطح پائین انسجام در تشکل کارگری و کمونیستی و ناتوانی شان در ترجمه بخش های فارسی، در حال حاضر بخش انگلیسی آن را به عربی ترجمه و منتشر می کنند که تاکنون چند شماره‌ای به زبان عربی انتشار یافته است. ولی در نظر دارند که در آینده‌ای نزدیک و با همکاری محافل و جریانات کمونیستی کردستان کل نشریه را به عربی انتشار دهند.

در کردستان هم ضرورت انتشار

کردی توزیع می کنیم. ادامه این کار منوط به اینست که ما مرتباً کارگر امروز را دریافت کنیم. اشاره کنیم که ما پیوند نزدیکی با رفقای جنوب که "عامل الیوم"، نسخه عربی کارگر امروز را منتشر می کنند، داریم. انتظار ما اینست که "گزیکاری" که "مرو"، نسخه کردی کارگر امروز، در کردستان عراق به نشریه‌ای کارگری - توده‌ای بدل شود، چون از قبل در میان کارگران جا باز کرده است. ما ضمناً در نظر داریم که با استفاده از پیوند و روابط سیاسی خود با کارگران و محافل کارگری، آنرا به بیشتر شهرها و مناطق کردستان برسانیم. امیدواریم به دست شما هم برسد و نظراتان را برای ما ارسال کنید.

چنانکه گفتیم ما از شماره ۱۹ کارگر امروز شروع می کنیم. ولی از آنجا که مباحث مهمی در شماره‌های پیشین آن مطرح شده است، تصمیم گرفته‌ایم که در صورت امکان و با استفاده از امکانات و همکاری طرفداران دیگر کارگر امروز که قرار است در این کار مشخص کمک مان کنند، شماره‌های قبلی را هم به صورت ضمیمه شماره‌های جدید چاپ و توزیع کنیم. شاید این سؤال برایتان مطرح شود که چرا ما برای انتشار نشریه‌ای

دستانتان را می فشاریم از طرف جمع همکاران کارگر امروز احمد

است. موقعیت کارگران چه در کردستان و چه در دیگر مناطق عراق برای متحد کردن صفوف خود و بیدار آمدن در برابر وضع موجود، بسیار نامساعد است.

★ ک.ا: هم اکنون مبارزات کارگران عراق حول چه مطالباتی است و سیاستهای جنبه کردستان در برابر کارگران چیست؟

★ ه.تاسو: اوضاع سیاسی و اقتصادی فعلی عراق مبارزات کارگران را تحت تاثیر قرار داده است. اوضاع ناپسامانی که به آن اشاره کردم در کوتاه مدت مبارزات کارگران را به عقب کشیده است، هر چند مبارزات پراکنده و ضعیفی برای اضافه دستمزد و ضروریات غذایی و سوختی در بعضی مناطق و مراکز کارگری عراق دیده می شود.

سیاست جنبه در برابر کارگران و جنبش شورایی ساختن انجمنهای ملی است. اینها تشکل های زرد دست ساخت خود جنبه است که با پلیس حمایت می شود و توسط احزاب ناسیونالیستی اداره می گردد. جنبه ناسیونالیستهای کرد با توهین و تهدید کارگران پیشرو و کمونیست می خواهند راه اعتراض کارگران را سد کنند.

ه.تاسو از فعالین جنبش کارگری کردستان عراق در گفتگو با کارگر امروز: سوزاندن عکسهای "حاجی بوش" در دستور کسی قرار نگرفت

★ ک.ا: سرانجام شوراها چه شد؟

★ ه.تاسو: در تقابل میان جنبش شورایی و جنبش ناسیونالیستی، وضعیت جامعه و مقدرات کارگران امکان فائق آمدن جنبش ناسیونالیستی را فراهم کرد. شوراهاى محلات کار خود را در میان کارگران ادامه داد. تبلیغات سیاسی، کمک به آوارگان کرکوک و مناطق دیگر، مسلح کردن نیروهای شوراها، سازمان دادن فعالیتها برای سراسری کردن نفوذ جنبش شوراها و بسیاری کارهای اجتماعی دیگر در دست انجام بود که حمله رژیم عراق به کردستان مردم را آواره کرد. تلاشهای فعالین شوراها برای برپایی جنگ مقاومت در برابر حمله ارتش عراق چون نیروی مسلح کافی بسیج نکرد، ناکام ماند، هر چند تعدادی از فعالین شوراها در جنگ جان باختند.

هنگام آوارگی نیز تلاشهای پراکنده و ضعیفی جریان داشت نظیر توزیع مواد غذایی و پوشاک و کمک رسانی در اردوگاههای ایران و مناطق مرزی.

سرانجام جنبش کارگری در برابر جنبش ناسیونالیستی عقب نشینی کرد. اما توهماتی که ناسیونالیسم کرد برای آینده کارگر ترسیم کرد در زیر فشار زندگی دارد جای خود را به واقعیات می دهد. سنت جنبش شورایی در پروسه مبارزه طبقاتی کارگران تاثیر خود را نشان می دهد. این تجربه برای کارگران چنین انقلاب کارگری را رشد می دهد.

★ ک.ا: هم اکنون موقعیت کارگران عراق و مشخصاً کردستان چگونه است؟

★ ه.تاسو: می گویند تحولات در دنیای امروز بسرعتی غیرقابل پیش بینی رخ می دهد. عراق نیست اگر بگویم وضع اقتصادی کارگر در عراق و کردستان بهمان سرعت وخیم می شود. تورم، بستن کارخانه ها، فقدان مواد اولیه، اخراجهای دسته جمعی، بیکاری وسیع، حاکمیت قوانین جابرانه نظامی در موسسات صنعتی و غیره کارگران را در موقعیت بسیار نامناسبی برای زندگی و مبارزه قرار داده است. برای درک اوضاع کارگران کردستان به چیزهایی که گفتم، باید غارتگری نیروهای جنبه ناسیونالیست های کرد را (که حتی مطبوعات بین المللی هم از آن سخن می گویند) اضافه کرد، باید عواقب شوم محاصره اقتصادی را دو برابر کرد، باید شرایط غیر انسانی

حزب دمکرات به شوراها چه بود؟

★ ه.تاسو: کارگران و جنبش شورایی در تحولات اخیر مثل هر جای دیگر دنیا خود را در برابر یورش بورژوازی دیدند. جنبه ناسیونالیستها نماینده این یورش بود. در ابتدا در رادیوی خود اعلام کردند که شوراها باید برچیده شود و از مردم خواستند که در شوراها شرکت نکنند. بالاخره نیروی نظامی خود را جلوی درب کارخانجات متمرکز کردند و به کارگران اخراجی و فعالین شوراها اجازه ورود ندادند و به دفاتر شوراها حمله کردند.

اما دلیل اصلی ضعف و ناتوانی جنبش شورایی، نظم نوین و ضدیت با دیکتاتوری صدام، الگرناتیو کارساز بورژوازی بود که جنبش اجتماعی ناسیونالیسم کرد پشت آن بسیج شد و منتظر پاسخ او به وضع خود گشت. در جنگ آمریکا با عراق و سپس جنگ داخلی تنها پیام ناسیونالیسم کرد "تلاش برای تضعیف رژیم عراق" بود. تبلیغات ناسیونالیسم کرد علیه هر حرکت مستقل کارگران و زحمتکشان این بود که صفوف ملت کرد را در برابر رژیم عراق شقه می کند. این تبلیغات در پیشبرد سیاستهای بورژوازی کرد موثر بود و ترس از رژیم وحشی بعث عراق و غلبه ایده های ناسیونالیستی بر افکار کارگران و زحمتکشان، جنبش شورایی را تضعیف کرد. فقدان یک افق و آلترناتیو سوسیالیستی جنبش شورایی را به حاشیه راند.

در بین نیروهای جنبه، اتحادیه میهنی کردستان آگاهترین دشمن جنبش شورایی و کارگران بود. قدرات و دامنه نفوذ جنبش شورایی محدود بود و قویترین مرکز آن شهرهای سلیمانیه و "هولیر" بودند. در سلیمانیه جنبه با شوراها مذاکره کرد البته فقط به قصد تهدید نمایندگان شوراها. در طی این مذاکره که چندین ساعت ادامه داشت بسیاری از کارگران دخانیات، پوشاک، شهرداری و راه سازی و غیره، مسلحانه در برابر درب محل مذاکره سرودهای کارگری و کمونیستی خواندند و یاد کمون پاریس را که ۱۸ مارس بود گرامی داشتند. جنبش شورایی طی تظاهرات توده‌ای نیروی خود را به نمایش گذاشت و ایستادگی خود را برای دفاع از باقی ماندن شوراها اعلام کرد.

"ه.تاسو" (نام مستعار) از فعالین جنبش کارگری و از دست اندرکاران جنبش شورایی در کردستان عراق است. اکبر کرامتی از همکاران نشریه کارگر امروز با وی گفتگویی انجام داده است که خواهید خواند.

★ کارگر امروز: جنبش شورایی در کردستان چگونه پا گرفت؟

★ ه.تاسو: مثل هر جای دیگر دنیا، در کردستان عراق هم طبقه کارگر وجود دارد، طبقه‌ای همیشه معترض به دنیای سرمایه داری امروز. جنبش شورایی عرض اندام این طبقه و نحوه ورودش به میدان کشمکش سیاسی در تحولات بهار ۱۹۹۱ بود. کارگران متناسب با آگاهی‌ای که بدست آورده بودند توانستند صف متحد خویش را در کارخانجات و محلات به میدان آورند. کارگران کمونیست و گرایش سوسیالیستی کارگری پیشقدم بودند بطوریکه پس از شکست رژیم عراق در مقابل آمریکا و متحدینش، تجمعات سیاسی در شهرها کاملاً در دست شوراها بود. مراکز صنعتی پایه‌های ترین نقطه عزیمت شوراها بود. کارگران کارخانجات بزرگ نظیر دخانیات، سیمان، پوشاک، جوجه کشی، و دواثر دولتی نظیر شهرداری و راه سازی نیروی اصلی این جنبش بود. تجمعات سیاسی، سخنرانیها، اطلاعیه دادن شهر را بخود مشغول کرده بود. جنبش کارگری با خواست عزل مدیران و بازگرداندن کارگران اخراج شده، ۳۵ ساعت کار در هفته، حق مسکن، بیمه بیکاری و قانون کار کارگری، ضدیت خود را با نظام اداری و اقتصادی سرمایه داری اعلام کرد. در محلات توده های زحمتکش و تهیدست شهری جانب کارگران را گرفتند و برای کسب حقوق پایمال شده خود به میدان آمدند. شوراها محلات شورای کارگران و زحمتکشان بود. در سخنرانی هر کارگر و زحمتکش انسان می شنید که این دنیا برای او که فرودست است به هیچوجه قابل قبول نیست. پدیده ضعف این جنبش و فعالین آن در کشمکش منطقه این بود که نقدی به صف بندی بورژوازی آمریکا و متحدینش که جنگ قساوت آمیزی را برای مصالح خود برپا کردند نگذاشتند. سوزاندن عکسهای "حاجی بوش" در دستور کسی قرار نگرفت تا به جهان نشان دهد که کارگران کردستان چیز دیگری می گویند و از جنایات جرج بوش جانبداری نمی کنند. از این زاویه جنبش شورایی فاقد یک سیاست سوسیالیستی بود که مثل یک طبقه جهانی، در این رویدادها در برابر صف بندی جهانی بورژوازی بایستد.

★ ک.ا: برخورد جنبه ناسیونالیستهای کرد یعنی اتحادیه میهنی کردستان و

معدنچیان ترکیه قربانیان یک جنایت طبقاتی

انفجار معدن کوزلو در ترکیه جان صدها کارگر را گرفت و کارگران را در سوگ و ماتم فرو برد. به همدارهای اتحادیه کارگران در مورد عدم ایمنی معدن وقتی گذاشته نشد و زنگهای خطر اضطراری که کارگران را از تراکم غیر معمول گاز و خطر انفجار آگاه می کند، تنها ۲۰ ثانیه قبل از وقوع فاجعه به صدا در آمد و معدن کوزلو که در انفجار سال ۱۹۸۳ جان ۱۰۷ کارگر را قربانی کرده بود، برای ششمین بار منفجر شد و کارگران را در خود مدفون کرد.

مسئول کشتار این کارگران که تنها جریشان تعلق به طبقه فرودست جامعه بود کیست؟

مسئولین و قربانیان جنایات اصلی و ننگ آور تاریخ بشر را همه می شناسند، جنگهای جهانی، فاشیسم هیتلری، کوره های آدم سوزی، هیروشیما، جنگ ویتنام و غیره.

اما مسئولین این جنگ اعلام نشده علیه طبقه کارگر، مسئولین این جنایات طبقاتی و در حال جریان در جامعه سرمایه داری که همانقدر آدم روانه بیمارستان و گورستان می کند، همانقدر خانواده ها را از هم می پاشاند و همانقدر شادی ها را به غصه و غم تبدیل می کند، در کنار قربانیان خود قدم می زند و تازه خود را بالاتر و معتبر از دیگران می دانند.

حوادث ناشی از کار، آتشفشان و زلزله و سیل نیست که تازه میزان تلفات آنرا هم می توان کاهش داد. حوادث ناشی از کار، نتیجه قصور آگاهانه و سودجویانه سرمایه داران در ایمن سازی کارخانه و محل کار است.

از نظر کارگران مرگ ناشی از کار و حوادث کار یک جنایت است و مسیبتین آن باید محاکمه و مجازات شوند.

کارگران بخش عمده زندگی خود را در محل کار می گذرانند، کارخانه و محل کار نباید کشتارگاه انسانها باشد. به این وضع باید خاتمه داد.

برگزاری چهل و چهارمین کنگره ث.ژ.ت

کارگزار امروز

صاف خود است، از نو مرور کند و بسازد.

دبیرکل جدید می گوید: "ث.ژ.ت" نباید از استقلال برداشتی مانند هندسه متغیر و بسته به کیفیت طرف های مقابل داشته باشد. استقلال سندیکائی با حرکت از انگیزه های خودمان و ابتکارات خودمان در تمام سطوح، چه جمعی و چه فردی عملی می شود.

دبیرکل سابق این اتحادیه، "گرازوکی"، که از سوی رسانه های گروهی متهم شده که در دوران رهبریش (۹۲-۸۲)، همزمان با کم شدن نفوذ "ث.ژ.ت" در جامعه وابستگی آن به حزب کمونیست فرانسه بیشتر شده، جواب می دهد که "ث.ژ.ت" یک مورد استثنائی در تاریخ سندیکالیسم اروپاست. چرا که در استقلال متولد شده و همیشه مخالف هر ایده مبتنی بر تبعیت از یک حزب سیاسی بوده است و ما وارثین بلافصل این سنت هستیم. "اما استقلال به معنای بی تفاوتی بودن یا خنثی بودن نیست، همسویی ها، موازی حرکت کردن ها، مخالفت های مشترک با فرمایشی های دیگر، قوانین طبیعی و روزمره زندگی جامعه اند و "ث.ژ.ت" از آنها مبری نیست."

بنابراین بحث "ث.ژ.ت" و حزب کمونیست جایی نداشت که مستقیم و قائم به ذات در کنگره مطرح شود. اما این رابطه تحت عنوان حمله به "موتولی تیسیم"، "الیتیسیم"، "ايزوم" "تطبيق پراتیک اتحادیه ای با واقعیت های خارجی" و "رعایت دموکراسی" مورد نقد رهبری سابق و فعلی (که هر دو عضو دفترسیاسی حزب کمونیست فرانسه هستند) قرار گرفت.

"گرازوکی" که در ژوئن ۹۱، با "افشای پراتیک بوروکراتیک و ضد دموکراتیک" چراغ سبز حمله علیه "محافظة کاران" یا پارتیزانهای روابط نزدیکیتر و مواضع مشترک با حزب کمونیست فرانسه را داده بود، می گوید: "اصل وحدت در درون اتحادیه ایجاد می کند که بپذیریم مجموعه اعضای که نه تنها ایده های مختلف دارند بلکه برداشت هایشان هم از سندیکالیسم متفاوت و حتی مخالف است، چه برداشت الیتستی، چه رفرمیستی و چه برداشتی که اتحادیه را کما بیش نقطه اتکا یک حزب می داند، با هم زندگی کنند و هیچ کجای این غیرطبیعی و شوک آور نباشد. پراتیک غلط و عتیقه آنهایی که همه چیز را می داند، نتایج مغرب خود را ببار آورده است. آنها تا جایی پیش رفته اند که حتی مطالبات حقوق بگیران را برحسب اولویت هایی که خودشان برسमित می شناسند ردیف می کنند. کسانی که عادت کرده اند بجای دیگران تصمیم بگیرند باید سعی کنند که از یک پراتیک واقعا دموکراتیک الهام بگیرند. آنها نگاهبان نوعی ارتدکسی بیگانه جا "ث.ژ.ت" و با جنبش کارگری فرانسه اند. باید وجود تفاوت، اختلاف و حق مخالف بودن را در "ث.ژ.ت" برسیمت بشناسیم."

پنا به این گزارش، درآمد این کارخانه در سال ۱۹۸۱، ۳ میلیارد و نیم، و در سال ۱۹۹۱، ۱۴ میلیارد فرانک بوده است. یعنی در طی ۱۰ سال درآمد آن ۴ برابر شده است. این کارخانه در سال ۱۹۹۱، ۷۷ میلیون فرانک سود برده است. اخیرا مدیریت کارخانه اخراج ۵۰۰ کارگر را اعلام کرد. در سال گذشته ۲۴۴ شغل در این کارخانه حذف شد. ■

بیکارسازی در کارخانه اسکما در فرانسه

سرخز خبری کارگر امروز: کارخانه فرانسوی تولید موتور هواپیما، "اسکما"، که ۱۴ هزار پرسنل دارد اعلام کرد که در سال ۹۲ تعداد شاغل در این صنعت کاهش خواهد یافت.

به گزارش هفتنامه "مبارزه کارگری" اید فرانسه، مدیریت کارخانه عامل اخراج ۵۰۰ کارگر را اعلام کرد. در سال گذشته ۲۴۴ شغل در این کارخانه حذف شد.

اعتراض کارگران سیمان عراق علیه اخراج

این گزارش حاکی است، کارگران خطاب به نماینده جبهه کردستان عراق (متشکل از اتحادیه میهنی کردستان، حزب دمکرات کردستان عراق و چند حزب و سازمان دیگر) که بمنظور قانع کردن کارگران برای قبول حکم اخراجشان در آن محل حضور یافته بود گفتند که دیگر فشار و سرکوب و بی حقوقی را از جانب هیچکس نخواهند پذیرفت. در متن قطعنامه مصوب مجمع عمومی کارگران از جمله آمده است:

- ۱ - کارگران اخراجی فوراً بمحل کار خود برگردند.
- ۲ - مجمع عمومی و نمایندگان منتخب آنها به امور کارگران رسیدگی کنند.
- ۳ - بین کارگران زن و مرد نباید هیچ تبعیض و تفاوتی وجود داشته باشد.

بنا به این گزارش، بدنبال تصمیم مجمع عمومی، مدیریت کارگران اخراجی را به سر کار باز گرداند.

ث.ژ.ت و فدراسیون اتحادیه ای جهانی

"نیروهای نوین" یعنی تکنیسین ها، مهندسین و کادرهاست. "گرازوکی" رسماً گفت که "دیدن مسائل به شکل سابق نه فقط ما را از انفکاکات کارگرمیان محروم می سازد بلکه آنها را به کاریگاتور تبدیل می کند" او اضافه کرد که "در تمام بخش ها و شاخه ها، اقلیت های دیروز اکثریت حقوق بگیران امروزند. تکنیسین ها و مهندسین که تعدادشان هر روز بیشتر می شود و اکنون پست های کلیدی را در پروسه کار در دست دارند بیشتر از پیش از شناساندن و به فروش رساندن تخصص شان دچار مشکل هستند. مهندسین هم که تعدادشان زیاد می شود از تصمیم گیرها کنار گذاشته شده اند و چوب تسلط بخش مالی را بر استراتژی صنعتی می خورند. آنها می خواهند در بحث های مربوط به سرنوشت بنگاهشان شرکت کنند... فدراسیون مهندسین و کادرها "ث.ژ.ت" که معنای این ایما و اشارات را که گاهی به بیانات صریحی تبدیل می شدند خوب درک می کنند و با اطمینان به اینکه فرد شماره دو فعلی "مدرنیست" و دبیر این فدراسیون است دور زیادی در این کنگره برداشت ولی نگرانی "ویانه" از "تندرت از موزیک حرکت کردن"، او را در آخر کنگره به اینجا کشاند که پیشروی زیاد از حد "مدرنیست ها" را متوقف کند و به آنها هشدار دهد که برای هیچکس و هیچ فدراسیونی جای ویژه ای در "ث.ژ.ت" رزرو نشده است و او ترجیح می دهد که هماهنگی و همزیستی میان "مدرنیست ها" و "سنتی ها" را تأمین کند.

"ث.ژ.ت" قبل از سقوط رژیم های اروپای شرقی از آنها فاصله گرفته بود. اما آخرین عضو بازمانده فدراسیون اتحادیه ای جهانی است. این فدراسیون از زمانی که اتحادیه های رسمی کشورهای شرق ناپدید شده اند یا خود را تغییر داده و آنرا ترک کرده اند، حتی پوسته ای باقی نمانده است. "ث.ژ.ت" که می کوشد به عضویت کنفدراسیون اروپائی سندیکاها درآید می داند که این ممکن نیست مگر به فدراسیون اتحادیه ای جهانی پشت کند.

"گرازوکی" که امید زیادی به موفقیت رفرم های گورباچف داشت در نوامبر ۹۰ در کنگره فدراسیون اتحادیه ای جهانی ترجیح داد که به آنها پشت نکند. کودتای ۱۹ اوت و سقوط "یانایف" سندیکالیست و پارتیزان فدراسیون، امیدهای او را بر باد داد و به او نشان داد که نتایج مغرب وقایع شرق را بر تشکیلاتی که رهبری اش را بعهده دارد دستمک گرفته است و اروپا آنقدر سخاوتمند ندارد که به خاطر حفظ فاصله او با "کشورهای برادر" او را از جرگه همدردی فدراسیون برادر کنار بگذارد و میان مواضع او و مواضع رسمی حزب کمونیست فرانسه فرقی قائل شود.

"ویانه" می گوید: "کنگره فدراسیون اتحادیه ای جهانی در نوامبر ۹۰، امید استحاله ای را بوجود آورد و عرصه یک سندیکالیسم مبارزه جو، دموکراتیک و واقعا مستقل را به روی آن گشود. اما پس از این کنگره در اتحاد شوروی و در کشورهای شرق وقایعی روی داد که نتایج سنگینی بر این فدراسیون و تعداد زیادی از اتحادیه های جهانی سندیکائی داشت. در حال حاضر این فدراسیون در وضعیتی نیست که بتواند به اهداف تثبیت شده در آخرین کنگره اش برسد. این بدان معنا نیست که "ث.ژ.ت" تلاشش را برای پاسخ به اهداف همبستگی کاهش می دهد و همینطور به این معنا نیست که کنفدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد به امیدا و آرمانهای محرومین جواب می دهد. اما ما می خواهیم که حداکثر تماس و تبادل نظر را بدون هیچگونه ملاحظه ایدئولوژیکی با اتحادیه هایی که در کنفدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد خود را راحت احساس نمی کنند داشته باشیم. علاوه بسط حکومت سرمایه داری و قوانین آن در تمام جهان شرایط غیرقابل تحمیلی درست کرده است و ما در کمال فروتنی فکر می کنیم زمان آن رسیده است که شرایط به حرکت درآوردن و متحول کردن سندیکالیسم جهانی را بوجود آوریم" و از این نقطه نظر نتیجه می گیرد "ما از موقعیتی که این کنگره بوجود آورده است استفاده می کنیم تا بر تقاضای شرکت خود در کنفدراسیون اروپائی اتحادیه ها که در کنگره آن در مه ۹۱ مطرح کرده بودیم، دوباره تاکید کنیم. این کنفدراسیون می تواند به نقطه تجمع، مرکز تبادل و تکامل پیشنهادات اتحادیه هایی که قادرند آکسیون هائی را پیش ببرند و اداره کنند، تبدیل شود و توازن نیروها را به نفع جهان کار تغییر دهد."

تحولات اجتماعی در میان حقوق بگیران

در سند پایه که به شرکت کنندگان در کنگره ارائه شده بود آمده است: "تغییر مدل جامعه از جنبه اجتماعی، تغییر در نفس کار و اشکال جدید استثمار حقوق بگیران، رفتارها را تغییر می دهد و اشکال زندگی کردن و فکر کردن را دگرگون می کند". در طول کنگره بارها از جنبش اجتماعی، تغییر و تکامل نیروهای اجتماعی و حقوق بگیران، و از اینکه ساخت و ترکیب شاغلین تغییر کرده و "ث.ژ.ت" باید زبانش، پراتیکش و تصویرش را با توجه به این واقعیت مدرنیزه کند صحبت شد. اما همه اینها است. من بخاندان: قحه به

تصویر ث.ژ.ت در جامعه و جنبش کارگری

"گرازوکی" می گوید: "ما پوشیده از زخم هائی هستیم که همه شان جوش نخورده اند. با این حال "ث.ژ.ت" برپا ایستاده است و هنوز تعیین کننده ترین سازمان اتحادیه ای این کشور است. خود را در یک تندبیج واقعی حفظ کرده و با اینکه تضعیف شده در موقعیتی است که می تواند دوباره شروع کند".

این یک واقعیت مسلم است که با اینکه "ث.ژ.ت" در دهسال اخیر نیمی از اعضایش را از دست داده و بافت آن پیر شده است، با اینکه دژهای محکم آن یعنی صنایع ذوب فلز و معادن با بازنشستگی پیش از موعد دهم هزار معدنجی و کارگر ذوب فلز و یا بیکاری فرو ریخته اند، با اینکه در صنایع اتومبیل سازی محکم ترین پایگاه خود را از دست داده، با اینکه شغل هائی که در این دمه ایجاد شده عمدتاً در بنگاههای کوچک و متوسطی بوده اند که در حاشیه فعالیت اتحادیه ای قرار داشته اند، اما "ث.ژ.ت" کماکان نیروی اصلی مبارزه مطالباتی کارگری بوده و قدرت بسیجش را حفظ کرده است.

بعنوان مثال در رنو از اکثریت سندیکائی محروم شده اما هنوز سرچشمه اعتصابات بزرگ در این مجتمع است. از میان ۳۲ فدراسیون آن، ترانسپورت، انرژی، صنایع بزرگ شیمی، صنایع اتومبیل سازی، پست، بهاری و... هنوز مراکز بزرگ فعالیت آن هستند. "ث.ژ.ت" دارای یک رابطه تاریخی با کارگران صنعتی فرانسه است و با همه اشکالاتش هرگز نه به مدل شرق تعلق داشته و نه با رفرمیسم غرب سازگاری داشته است. "ث.ژ.ت" در موقعیتی است که دبیرکل آن هنوز باید اذعان کند که "تضاد میان استثمار کنندگان و استثمار شونده گان حقیقت عمیق جامعه امروز فرانسه است. و بحال کسانی تاسف بخورد که "سندیکالیسم را بعنوان یک نهاد میانجی مفید برای مذاکرات در دوران اوج گیری مبارزات میان کارفرماها و کارگران می بینند و نه بعنوان محرک غیرقابل صرف نظر کردن عمل و مبارزه". و در سند پایه ارائه شده به کنگره آن باید بنویسد "سرمایه داری راه حل مسائلی نیست که پیش پای جامعه است و منافع کارگران بیش از همیشه لزوم تغییر بنیاده، جامعه را طلب می کند."

بیلان آلمان شرقی در سال ۱۹۹۱

انهدام اجتماعی

تلخیص شده از نشریه کارگری نوین چاپ آلمان

درصد کارگران در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق محل کار خود را از دست می دهند.

در کمیته (کارل مارکس اشتاد سابق) برای مثال از هر ۳ نفر یک نفر کار خود را از دست داده اند. در براندنبورگ و برلین حداقل ۳۵ درصد محل کار خود را از دست داده اند و بقیه که هنوز کار می کنند، در بخشی از کارهای دو ساله آموزش حرفه‌ای که پول آنرا اداره کار می دهد شرکت می کنند. ۲۰۰ هزار کارگر دیگر در آغاز سال و در اولین ربع سال ۱۹۹۲ اخراج خواهند شد. صنایع متال و الکترونیک که قبلا ۳۰۰ هزار محل کار داشت اکنون باید دو سوم آن حذف شود. بنا بر خیر آ.ک. مثال از اینها هم در نیمه دوم سال، یکبار دیگر ۳۰ درصد (حدود ۷۰ هزار شغل) از بین خواهند رفت.

در یک مقاله در روزنامه مردم چاپ لایپزیک، دکتر ارنست موریتس لیب، رئیس بانک دسدنر بانک محاسبه کرده است که اقتصاد منطقه شرق آلمان حداکثر ۶ تا ۶.۵ میلیون محل کار می تواند عرضه کند. البته اگر یک تولید بالا مانند غرب در اینجا برآه بیافتد. در سال پیش حدود ۱۰ میلیون محل کار در کارخانهها، مدارس، بیمارستانها و دیگر خدمات عمومی جمهوری آلمان شرقی وجود داشت. این بمعنای ایست که برای ۴ میلیون زن و مرد

دو سال بعد از آغاز استقرار سرمایه‌داری خصوصی در آلمان شرقی، شرایط زندگی برای میلیونها کارگر و خانواده آنها بطور فاجعه باری بدتر شده است.

سطح بالای بیکاری در آغاز سال ۱۹۹۲ باز هم افزایش می یابد. بورگن بویه مسئول انستیتوی تحقیقات اقتصادی برلین تاکید می کند که بیکاری در ژانویه "با یک ضربه" حدود ۵۰۰ هزار افزایش خواهد داشت. این بیکاری نه تنها به شرکتها دولتی و بخش اقتصاد دولتی سابق محدود نمی شود بلکه همچنین شامل شرکتها خصوصی هم می گردد و قبل از همه در بخش کشاورزی یک موج اخراج بحرکت درمی آید. او تاکید می کند که چشم انداز بیشتر از ۱۵ میلیون بیکار، برای جامعه غیر قابل تحمل است.

۴ میلیون بدون کار

شخص وزیر و سخنگوی دولت نیز نمی توانند بیش از این پنهان کنند که موقعیت بازار کار بسوی یک فاجعه در حرکت است. هاینریش فرانکه، رئیس بنیاد کار فدرال، می گوید: "سال ۱۹۹۲ برای شرقیها سالی بسیار سخت است."

هنگامی که دورههای آموزشی فنی حرفه‌ای و بازتسلطگی های پیش از موعد بحساب بیایند، چیزی حدود ۴۰

عاقبت ۴ هزار کارگر بیکار کارخانه اتومبیل سازی آیزناخ آلمان

تلخیص شده از: نشریه کارگری نوین، چاپ آلمان

روز ۳۱ دسامبر ۹۱، ۴ هزار کارگر شرکت اتومبیل سازی آیزناخ در شرق آلمان با پایان قراردادشان به پرتگاه بیکاری سوق داده شدند. پس از وحدت دو آلمان تاکنون بیش از ۱۰ هزار کارگر که در کارخانجات وارت بورگ آیزناخ مشغول بکار بودند بطور سیستماتیک و دستجمعی اخراج شده‌اند.

اکنون تنها تعداد کمی از کارگران توسط کمپانی ایل در یک کارگاه مونتاز اتومبیل مدل وکترا (ایل - وکترا) بکار گرفته شده‌اند. کمپانی ایل با احداث یک کارخانه مونتاز اتومبیل در این منطقه که از اوایل سال ۹۳ آغاز بکار خواهد کرد، قصد دارد با تقلید از یک سیستم ژاپنی بجای ۳۶ ساعت زمان لازم برای تولید یک اتومبیل در دیگر کارخانجات ایل در شهر بوخوم و روزلسهایم در ۲۰ ساعت یک اتومبیل مونتاز کند و این مفهوم کار گروهی با سرعت مرک آور برای معدود کارگرانی است که در آنجا کار پیدا خواهند کرد.

اغلب کارگران شهر وارت بورگ را فقر تهدید می کند. تقریبا کرایه خانهای کارگران حدود ۴ تا ۵ برابر افزایش یافته است. بیمه بیکاری که کارگران از اول ژانویه ۹۲ دریافت می کنند و بر اساس ۶۳ تا ۶۸ درصد مزد سابق آنها پرداخت می شود نمی تواند کفاف کرایه خانه را بدهد و کارگران وحشت دارند که علاوه بر بیکاری، بی سرپناه هم بشوند. به خیابان بخته شده‌اند.

کار کار امروز

چیزی غیر از بیکاری دائم از سوی بانکدار لیب پیشنهاد نمی شود.

انهدام تولید - انفجار قیمتها

اقتصاد تمام مناطق آلمان شرقی از سال ۱۹۸۹ به نحوی وحشتناک سقوط کرده است. تولید ناخالص داخلی از ۲۰۴ میلیارد مارک در سه ماهه اول سال ۱۹۹۱ به ۴۷.۷ میلیارد در دومین سه ماهه سال ۹۲ سقوط می کند و حجم کار در همان فاصله زمانی از ۴.۳ میلیارد ساعت به ۲.۳ میلیارد کاهش می یابد.

بر اساس آمار اداره فدرال (در ویسبادن) هزینه زندگی در شرق از نوامبر ۱۹۹۰ حدود ۲۶.۷ درصد افزایش داشته است. در برخی از رشتهها افزایش قیمتها، برخی از کشورهای آمریکای لاتین (مانند برزیل) را بیاد می آورد؛ اجاره خانها نظیر متوسط ۳۱۲.۸ درصد و قیمت انرژی حدود ۲۲۶.۷ درصد افزایش یافته و اینها تنها دو نمونه‌اند.

هر چند دستمزدها بطور مطلق افزایش داشته‌اند، ولی وضع بسیاری خانوادهها بدتر شده است. در حالی که قیمتها در شرق و غرب بطور متوسط برابری، اما دستمزدها در شرق آلمان بین ۴۰ تا ۶۰ درصد پائین تر از دستمزدها در غرب است.

بر اساس برآورد خانم هیلده برانت (سوسیال دموکرات) که وزیر امور اجتماعی براندنبورگ است بیش از نیمی از جمعیت براندنبورگ در مرز و یا زیر خط فقر زندگی می کنند. یعنی با درآمد ۶۰۰ تا ۷۰۰ مارک در ماه. بخش اعظم ۳۵ درصد از جمعیت که بیکارند و یا منظم کار ندارند، سه چهارم از ۴۵۰ هزار بازنشسته براندنبورگ و ۸۰ درصد از کسانی که کمک هزینه کوله دریاقت می دارند، در وضعیت اضطرابی بسر می برند. بسیاری از بازنشستها که در خانههای سالمندان زندگی می کنند با افزایش قیمت نگهداری در آنها، بیرون ریخته می شوند و زندگی خود را از دست می دهند. از ۶۲ کارگاه معلولین، اکنون فقط ۲۲ کارگاه باقی مانده است. خانم وزیر می گوید: "اقتصاد از هم پاشیده و ما بزحمت قادریم که سلامت اجتماعی و خدمات را سر پا نگهداریم."

از هم پاشیدن تجارت با شرق اروپا

انحلال شوروی و اضحلال اقتصادی در تمام اروپای شرقی، بحران اقتصادی در شرق آلمان را وخیم تر کرده است. زیرا صادرات وابسته به آن کشورها بود. برای مثال کارخانه ماشینهای شنسشو (شوارتزن برگر) تا سال ۱۹۸۹ سالانه ۳۰۰ هزار تا ۳۵۰ هزار ماشین لباسشویی تولید می کرد، در آنجا ۳۴۰۰ کارگر در ۴ کارگاه و ۱۳ محل تولیدی مشغول بکار بودند. صدها هزار از این محصولات به شوروی و اروپای شرقی صادر می شد. تنها در ۱۹۹۰ این صادرات چیزی حدود ۶ درصد تولیدات آلمان شرقی را در بر می گرفت. از سال ۱۹۹۱، این صادرات به صفر رسید. یک محموله ۱۲۰ هزارتایی ماشین لباسشویی که برای مسکو برنامه ریزی شده بود، بعلت اوضاع فعلی شوروی بازگویی نشده‌اند. هزار نفر از شاغلین کارخانه در آخر دسامبر اخراج شدند و مدیریت در نظر دارد که حداکثر هزار نفر از کارگران را حفظ کند. یعنی در مجموع ۲۴۰۰ نفر اخراج می شوند. با توجه به صادرات باز هم کاهش یافته به مناطق شوروی سابق، قراردادهای سابق تنها نوشته‌ای روی کاغذ هستند.

کارگران و خانواده آنها در سراسر آلمان شرقی اکنون بهای سنگینی بابت استقرار اقتصاد بازار می پردازند.

ایالت زاکسن

ایالت زاکسن پرجمعیت ترین و صنعتی ترین منطقه جمهوری دموکراتیک آلمان سابق بود. در حال حاضر ۲۲۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته و ۱۰۰۰۰۰۰ نفر اشتغال داشته‌اند. ۱۰۰۰۰۰۰ نفر بیکار و ۱۰۰۰۰۰۰ نفر در دستگیر شدنند.

الکترونیک، نساجی، پوشاک و مواد غذایی در این ایالت بالاترین درصد بیکاری را دارند. طبق گفته وزیر اقتصاد زاکسن، "کلیو شومر" در آغاز سال جدید ۱۳۵ هزار کارگر دیگر در این ایالت کار خود را از دست می دهند.

ولفگانگ هندشو، رئیس اداره کاریابی کمینتر می گوید که در منطقه او از هر ۳ نفر، یک نفر محل کارش را از دست داده است. در نوامبر ۱۹۹۱، تنها ۲۰۶۶۷ (۹.۲) درصد نیروی کار محل، بعنوان بیکار ثبت شده بودند. هنگامی که ۴۳ هزار کار نیمه وقت و نیز کلاسهای آموزشی حرفه‌ای و کارهایی که اداره کار پول آنها را می دهد، بازنشسته‌های پیش از موعد و گیرندگان کمک هزینه کولهت محاسبه شوند، صد هزار نفر بدون شغل‌اند. در سال ۱۹۸۹ در این منطقه حدود ۳۰۰ هزار نفر شاغل بودند.

صنایع نساجی

یکی از رشتههایی که سخت گرفتار بیکار سازی شده، صنایع نساجی و پوشاک در این منطقه است. تخمین زده می شود که اینجا تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد محلهای کار باقی خواهند ماند. سابقا ایالت زاکسن مرکز صنایع نساجی آلمان شرقی بود. در ژانویه ۱۹۹۲ از ۱۱۰ هزار محل کار باقی مانده در منطقه، تنها ۴۰ هزار تا باقی می ماند.

صنایع نساجی همچنین دومین شاخه مهم صادراتی آلمان شرقی بود که در آنجا تقریبا ۳۲۰ هزار نفر مشغول بکار بودند. در عمل تمام بازارهای صنایع نساجی شرق آلمان از هم پاشیده‌اند. یک سوم کل محصولات نساجی برای صادرات بود و تنها نیمی از آن به شوروی صادر می شد. یک چهارم از صادرات نساجی به آلمان غربی صادر می شد و این بمعنای سوده‌های عظیم برای معامله گران آلمانی بود.

در شرکت مهم صنایع ریسننگی و بافندگی زاکسن در فلوفا قبلا ۱۵ هزار کارگر زن و مرد مشغول کار بودند. در سال ۱۹۹۱ تنها ۵۱۰۰ نفر باقی مانده بودند و از ۳۱ دسامبر ۹۱، غیر ۱۹۰۰ نفر بقیه اخراج شدند. ۸۰ درصد شاغلین زن بودند که بیکار سازی بیش از همه دامن آنها را گرفته است.

صنایع فلز

یکی دیگر از رشتههایی که سخت گرفتار بیکار سازی شده صنایع ماشین سازی است. در سال ۱۹۹۰ در شهر کمیته روپهم ۱۸۲۰۰ نفر در کارخانه ابزار سازی مشغول بکار بودند. اکنون تعداد آنها به ۵ هزار نفر کاهش یافته و انتظار می رود که رقم آنها تا ۱۸۰۰ نفر کاهش یابد.

در بسیاری از شهرهای کوچک، که در آن کل اقتصاد اغلب به وجود یک یا چند کارخانه وابسته است، بسته شدن و خوابیدن یک چنین کارخانه‌هایی بمعنای محکوم بمرگ شدن کل شهر است. برای مثال کارخانه موتور سیکلت سازی چوپا که موتورهای با شهرت جهانی "ام.زد" را تولید می کرد، کلا بسته شده است و منطقه هم جوار آن هم از بین می رود.

صنایع کشاورزی

نه تنها صنعت، بلکه کشاورزی هم نابود می شود. بر طبق قانون جدید، می بایستی تمام شرکتها تعاونی کشاورزی آلمان شرقی تا ۳۱ دسامبر ۹۱ به مالکیت خصوصی درآید. آنهایی که تا این تاریخ بفروش نرفتند، بایستی منحل شوند. تا پاییز ۱۹۹۱ تنها دو سوم تمام تعاونیها در موقعیتی بودند که به بخش خصوصی منتقل شوند. بسیاری از آنها هنوز با مشکلات بسیاری می‌جنگند و بیشتر به این دلیل که بسیاری از اعضا و صاحبان وسایل نقلیه آنها را ترک کرده‌اند. بطور کلی از حدود ۱۰۰ هزار عضو تعاونیهای کشاورزی سابق در ایالت زاکسن در اکتبر ۹۱ تنها ۱۰۰۰۰۰ نفر باقی ماندند.

اعضایی که مالک چیزی نبودند، مانند شیردوشان، رانندگان تراکتور یا نگهدارندهای طیور و حیوانات، اخراج شده بودند. نمونه‌های ایالت زاکسن موقعیت کار و تولید را در تمام آلمان شرقی سابق نشان می دهد. در بسیاری از مناطق، اقتصاد به یک یا چند صنعت یا حتی یک صنعت وابسته بودند. برای مثال در ایالت مکلنبورگ - فورپومرن، جایی که اکثریت مهمی از محلهای کار در صنایع کشتی سازی و کشاورزی بودند، بیکاری امروز ۱۳.۶ درصد یعنی بالاترین رقم در ایالت شرقی آلمان است.

برای مرکز صنایع شیمیایی در منطقه لایپزیک که از مهمترین رشتههای اقتصادی آلمان شرقی بحساب می آمد و بیش از ۱۵۰ هزار کارگر در آن مشغول کار بودند، اکنون تنها ۱۸ هزار محل کار پیش بینی شده است و ۱۳۲ هزار کارگر کارشان را از دست می دهند.

در آغاز دسامبر ۹۱ در کارخانه روپات رون در تورینگن آخرین کامپوتر تولید شد. اکنون کارخانه بسته شده است و تقریبا ۹۲۰۰ کارگر زن و مرد محل کار خود را از دست داده‌اند. این کارخانه تنها کارخانه بزرگ در این منطقه بود.

آموزش حرفه‌ای و کار نیمه وقت

تدابیری مانند آموزش حرفه‌ای، شرکتها اشتغال و دوره آموزش تغییر رشته، ارقام بزرگی را در بر می گیرد و تدابیری است برای پنهان کردن بیکاری واقعی، اما بسیاری از کارگران که تاکنون دومین یا سومین دوره آموزش حرفه‌ای را انجام داده‌اند، بچغوبی می‌دانند که این تدابیر الکتروناتوی واقعی برای محل کارشان نیست. در واقعیت اینها چیزی جز ایستگاه قبل از بیکاری نیست.

اگر چه پول پرداختی برای آموزش حرفه‌ای از طرف اداره کار در این سال اضافه شده، اما تفاوت چندانی نکرده و اهداف اعلام شده برای سال ۱۹۹۲ چیزی بزرگتر و بیشتر از آنچه که تاکنون بدست آمده نیست و محل آموزش حرفه‌ای بیش از ۴۰۰ هزار افزایش نخواهد یافت.

با رشد سریع بحران اقتصاد جهانی این سؤال مطرح است که آیا دولت می‌تواند همچون گذشته هزینه این تدابیر را متقبل شود؟

کار نیمه وقت بطور فوق‌العاده در بسیاری از کارخانه‌های در حال تحول شرق جریان دارد. ولی از ژانویه امسال باید نیمی از هزینه بیماری و بیمه بازنشستگی را که قبلا بعهده اداره کار بود کارفرماها بپردازند و از ژوئیه باید همه آنها شرکتها پرداخت کنند.

این برای بسیاری از کارخانه‌های دولتی سابق غیر قابل پرداخت و تحمل است و بنابراین بستن و بیکار سازیهای زیادتری را بوجود می‌آورد.

کارگرانی که کارخانه آنها توسط اداره فروش کارخانجات دولتی بسته شده و یا توسط شرکت حمایت دولتی بسته اداره می‌شود، می‌توانند و باید کار نیمه وقت کنند که عملا بمعنای فشار بیشتر بر آنهاست. بعلاوه تهاجم بعدی به آنها بر طبق خیر کنفدراسیون سندیکاهای آلمان، قصد حکومت برای کاهش کمک هزینه بیکاری است. باین معنا که کل کمک هزینه بیکاری از ۸ هزار مارک به ۲۵۰۰ مارک جمعا کاهش خواهد یافت.

در همان حال که به کارگران بیکار سختی های بسیاری تحمیل می‌شود تقاضاها و فشارهای کارفرماها و نمایندگان آنها در حکومت برای سرعت بخشیدن به کار و بچنگ آوردن سود بیشتر افزایش می‌یابد. وزیر اقتصاد آلمان، یورگن موله‌مان، در مجمع سالانه صاحبان صنایع نساجی آلمان چنین گفته است: "برای صنایع ما، شیکاری و کار آخر هفته بیشتر هر چه ضروری تر است." وی گفته است: "ماشینها باید مدت بیشتری کار کنند و زمان کار باید منصف تر شود و این ضروری است زیرا صنایع آلمان باید قدرت رقابت خود را حفظ کنند."

امون جنبش کارگری دانمارک

جنبش سوسیالیستی

مسئولین فدراسیون اتحادیه های کارمندان دانمارک که ۸ هزار نفر است. اوفه تامسون در اسسال با مینا صبحی گزارشگر امروز پیرامون جنبش کارگری

امروز: بهتر است بیش از تا شما را سر این میبش. وارد میبش دیگر شویم. ۱۹ است و بزودی مرزها در برداشته می شود و بازار اروپا به یک واقعیت بدل ... این مساله چه تاثیری بر بقیه کارگر دانمارک دارد؟ تامسون: این اتحاد قبلی از مشکلات زیادی برای اتحادیه زگری بوجود خواهد آورد. ما نوانینی هستیم که پارلمان اروپا خواهد کرد. در اتحادیه ما این نظرند که این قوانین ... به یک قرارداد مطلوب و یا برای چنین قراردادی را بسیار خواهد کرد. بطور مثال ... مزد برای روزهای بیماری، محیط کار و کلا قوانین مربوط به در دانمارک وقتی نیم با کارفرما به توافق ... به طرق مختلف با کارفرما می کنیم. بطور مثال رسیدن و غیره را بلوکه می کنیم. ما هستیم که پارلمان اروپا این حق ما بکیرد. این حق در ی دیگر، مثلا آلمان، فرانسه، بر قطع در انگلستان وجود

از این در شورای اروپا حق بود داشت. اگر یک کشور با مخالف بود به تصویب ... هم اکنون بر مبنای

آرا تصمیم می گیرند. این باین ترتیب شما معتقدید ... کارگران دانمارک بدتر شد؟

ت: بله، قطعاً. شاید شرایط رد کارگران بدتر نشود ولی قطعاً اتحادیه ها بسیار سخت تر شد. مهم دیگری که موجب نگرانی ما اینست که از ژانویه ۱۹۹۳ ماها می تواند از کارگران ای دیگر مثلاً پرتغال استفاده و برای یک کار یکسان نصف ... کارگر دانمارکی را به او ... در حال حاضر سرمایه ... در بخش لباس و کفش سرمایه را به پرتغال و آلمان شرقی سابق ... ولی از سال آینده حرکت کار هم آزاد می شود. ما از ی نگرانیم که به سرمایه داران می دهد از کارگران کشور ... در اینجا استفاده کنند ولی همان شرایطی که در کشور کارگر حاکم است.

ا: اگر منظورتان را درست ... باشم، از نظر شما کاملاً بی ... است که هر کارگری از هر دیگری برای کار به دانمارک ... بشرط آنکه تحت شرایطی که در مقرر است کار کند؟

ت: بله، البته. ... ا: بنظرم، اتحاد اروپا یک ... اجتناب ناپذیر است. ... بسیاری تلاش کردند حرکت متوقف کنند ولی بی نتیجه بود. شرایط را برای مبارزه برای ارتقا ندارد در بخش دیگر اروپا، یعنی هایی که وضع کارگران بدتر و ط اجتماعی پائین تر است، مثل ل، یونان و اسپانیا چطور ارزیابی کنید؟

ت: با در نظر گرفتن سطح ... شکل در فرانسه، پرتغال، یا آلمان، مشکل بنظر می رسد که هیچ چیز را ارتقا داد.

دانمارک، اتحاد اروپا و اوضاع جنبش سوسیالیستی گفتگوی مفصلی داشت که قسمت اول در شماره قبل درج شد و قسمت دوم و پایانی آن را در این شماره خواهید خواند.

آغاز کرده است. به کشورهای یکدیگر سفر کرده ایم و برای نمایندگان کارگری پرتغال در همین رشته یک برنامه آموزشی در مدرسه اتحادیه ترتیب داده ایم. در این برنامه تکنیک های سازماندهی، سخنرانی، نوشتن مقالات ساده، صحبت کردن با وسائل ارتباط جمعی، تنظیم قوانین دموکراتیک در کارخانه و اتحادیه و غیره تدریس می شود. اما مسائلی که وجود دارد، سنن مشترکی نداریم و آنها بسیار فقیرند. اما با اعتقاد ما این کاری است ضروری.

به سوال پیش بازگردیم. آنچه ما را نگران می کند اینست که کارگران دانمارکی با کارگران پرتغالی، مثلاً در رشته ساختمان مبارزه کنند. ما نگرانیم که کارگران بجای مبارزه با کارفرماها با آنها بجنگند. یک مساله اساسی دیگر حق بیمه بیکاری است. ما نگرانیم که پارلمان اروپا دولت و پارلمان دانمارک را تحت فشار بگذارد که میزان مزایای بیمه بیکاری را تا سطح بقیه کشورها کاهش دهد. میزان بیمه بیکاری در اینجا کمی بیشتر است. همین حالا هم قانون بیمه بیکاری را تغییر داده اند که از اول ژانویه اجرا می شود.

ا: چه تغییری در این قانون داده شده است؟

ا: طبق قانون دولت باید به بیکاران پس از ۲ سال و نیم بیکاری به مدت ۹ - ۷ ماه کار بدهد. قبلاً حقوق این کار همان حقوق معمول بود ولی از این پس حقوق برابر همان مبلغ بیمه بیکاری است. این بسیار نگران کننده است. چرا که این هراس واقعی وجود دارد که از این پس کارفرماها کارکنان خود را اخراج کنند و از میان ۳۰۰ هزار بیکار استخدام نمایند و مبالغ هنگفتی به جیب بزنند. ا: و باین ترتیب در واقع شرایط کار را پائین بیاورند. چون کارگران از ترس از دست دادن شغل خود هر چیزی را خواهند پذیرفت.

ا: باین صورت شرایط کار بسیار بدتر خواهد شد.

ا: من سئوالی در همین زمینه داشتم و حالا که وارد بحث شدیم خوب است در همینجا آنرا مطرح کنم. عکس العمل ال.او، اتحادیه ها، یا رهبران کارگری مثل خودتان نسبت به این تغییرات که در قانون انجام شده چه خواهد بود؟ آیا برنامه ای برای سازماندهی اپوزیسیون کارگری در اعتراض به این تغییرات که یک حق پایه ای کارگران را تهدید می کند، وجود دارد؟

ا: سوسیال دموکراسی به آن رای داده است. ال.او از سوسیال دموکراسی پیروی می کند. وقتی آنها به چیزی رای بدهند ال.او دست به هیچ کاری نمی زند. برخی از اتحادیه های کوچک مثل اتحادیه ما به آن اعتراض کرده اند. ولی اتحادیه های بزرگ که همراه سوسیال دموکراسی در رهبری ال.او حضور دارند، آنرا پذیرفته اند. وقتی اوضاع به جایی برسد که پیشنهادات دولت محافظه کار را بپذیرند، آنوقت باید گفت که وضع خیلی خراب است. باید گفت که طبقه کارگر دانمارک در شرایط بدی قرار دارد. تاکنون فقط ۱۰ جلسه عمومی در اتحادیه ها برای بحث

پیرامون این قانون تشکیل شده است. ا: آیا شما همراه رهبرانی که در نظرات شما سهمند کمپینی را سازمان داده اید؟

ا: بله، ما کمپینی را در ... ا: بله، "اسون اوکن" رهبر سوسیال دموکراسی این پیشنهاد را طرح کرده است. او می گوید ما باید تفکرمان را عوض کنیم. ولی تفکر پیشنهادی او باین معناست که در عرض چند سال کارگران در دانمارک مزدشان برابر بیمه بیکاری خواهد شد.

ا: دقیقاً همینطوری است که می گوید. این پروسه دستمزد ها را پائین خواهد آورد.

ا: بله، "اسون اوکن" رهبر سوسیال دموکراسی این پیشنهاد را طرح کرده است. او می گوید ما باید تفکرمان را عوض کنیم. ولی تفکر پیشنهادی او باین معناست که در عرض چند سال کارگران در دانمارک مزدشان برابر بیمه بیکاری خواهد شد.

ا: دقیقاً همینطوری است که می گوید. این پروسه دستمزد ها را پائین خواهد آورد.

ا: برای همه. می دانید اگر ما یک حزب کارگری خوب داشتیم، حزبی که نیرویش را درست استفاده می کرد (ببینید سوسیال دموکراسی حدود ۳۴ درصد آرا را دارد، حزب سوسیالیست مردم هم حدود ۹ - ۸ درصد، این می شود حدود ۴۲ درصد، اگر اینها برای مطالبات کارگری کار می کردند)، نتایج بسیار خوبی بهار می آمد. اما آنها نیرویشان را در جهت ایزوله و خاموش کردن جناح چپ و کارگران به کار می گیرند.

ا: اما آنها واقعا یک حزب کارگری نیستند.

ا: خیر، بنظر من نیستند. حزب سوسیالیست مردم می خواهد که یک حزب کارگری باشد، اما آنها می گویند ما نمی خواهیم یک حزب بی تاثیر باشیم، حزب اعتراض در نتیجه کنار سوسیال دموکراسی قرار می گیرند. پس کارگران باید کجا بروند؟

ا: اجازه دهید به بحث اروپای واحد بازگردیم. بخاطر دارید که در آخرین جلسه شورای وزیران در ماستریخت، هلند، بحث داغی بر سر منشور اجتماعی درگرفت. شما منشور را خوانده اید؟

ا: نه، فقط در روزنامه ها مطالبی خوانده ام.

ا: آیا بجا رسیده است؟

ا: منظورتان اینست که کسی نمی داند چه موادی در آن وجود دارد؟

ا: خیر. فقط سرفصل ها انتشار یافته و جزئیات چاپ نشده است. دولت دانمارک می گوید که توافق شده تا زمانی که انگلستان مخالف آن است چاپ کل منشور متوقف شود. برای بسیاری کشورها، مثل اسپانیا، پرتغال، یونان، و شاید حتی ایتالیا این منشور شرایط بهتری را پیش بینی می کند. اگر این کشورها آنرا پذیرفته اند و به آن رای داده اند، یعنی اینکه هزینه پیاده کردن آن را متقبل شده اند، آنوقت، باید بگویم که این بمعنای پائین بردن شرایط در دانمارک خواهد بود.

شرایط اجتماعی در دانمارک به مراتب از کشورهای اخیر بالاتر است. اگر آنها آنرا بپذیرند باید نتیجه گرفت که شرایط خیلی بالا نیست. فکر می کنم وقتی منشور تا حد پذیرش انگلستان تغییر کند، ما از محتوای آن در دانمارک شوکه خواهیم شد. فکر می کنم این امکانی برای تکان دادن مردم بوجود می آورد. برای اینکه همین الان هم شرایط در دانمارک بسیار بد تر شده است. و در اعتراض به آن جنبشی از سالمندان، بازنشستگان، و معلولین تشکیل شده که از طرف مطبوعات هم پشتیبانی می شود.

ا: سئوال اصلی من این بود که آیا منشور اجتماعی مطالبات کارگران دانمارک را در برمی گیرد. ولی اینطور که الان متوجه می شوم شما

جزئیات آن بی خرید. ولی بر مبنای استدلال دو دو تا چهار تا نتیجه می گیرید که وقتی کشورهای جنوب اروپا منشور را بپذیرند معنایش این خواهد بود که شرایط بسیار پائین تری از شرایط موجود در دانمارک مدنظر است. و وقتی ملاحظات انگلستان ملحوظ شود دیگر منشور از نظر کارگران دانمارک قابل پذیرش نیست.

ولی آیا راهی وجود ندارد که مجبورشان کرد منشور را چاپ کنند تا به بحث عمومی گذاشته شود.

ا: فکر می کنم رهبران سوسیال دموکراسی و ال.او از جزئیات آن کاملاً مطلعند. مساله اینست که آنها نمی خواهند جزئیاتش چاپ شود، و به بحث عمومی گذاشته شود، چون این امر بر کل پروسه تاثیر خواهد گذاشت. ولی فکر می کنم احزاب اپوزیسیون، مثلاً حزب کارگر انگلستان می توانند آنرا انتشار دهند.

ا: حزب کارگر هیچگاه دست به چنین کاری نمی زند. موضع آنها فرق چندانی با موضع جان میچر ندارد. البته آنها سر و صدای زیادی حول آنچه در ماستریخت اتفاق افتاد راه انداختند و کوشیدند از آن بعنوان حربه ای در کمپین سیاسی انتخاباتی خود علیه دولت محافظه کار استفاده کنند. ولی وقتی در مصاحبه ای خبرنگار بی بی سی از دست اندر کاران حزب کارگر پرسید که آنها حاضر به امضای آن بودند، پاسخ منفی بود. گفته شد "ما از این موقعیت برای مذاکره استفاده می کردیم و بعد از تغییرات لازم آن را امضا می نمودیم".

ا: به میبش آخر یعنی رشد راسیسم بیردزیم. همانطور که متوجه شده اید، راسیسم و جنبش فاشیستی در سراسر اروپا رشد چشمگیری کرده است.

ا: بله، در سراسر اروپا و همچنین در دانمارک. ولی در دانمارک مسئله فاشیسم نیست، راسیسم است. فاشیستها خیلی کم اند و در حال حاضر نیرویی نیستند. البته آنها می کوشند از راسیسم که در حال رشد است، بفرصت خود استفاده کنند. راسیسم هر روز قوی تر و قوی تر می شود. بطور مثال وقتی یک مرد دانمارکی به زنی تجاوز می کند توجه کسی را بخود جلب نمی کند، ولی وقتی بطور مثال یک لبنانی یا یک ایرانی دست به چنین کاری می زند خیرش در صفحه اول روزنامه ها می آید. این روی مردم تاثیر می گذارد.

حتی سوسیال دموکراسی اخیراً پیشنهاد کرده که قانون را تغییر دهند و دادن اقامت به خانواده خارجیان را بسیار مشکل کنند. دولت محافظه کار از این مساله بسیار رنجور است. آنها همچنین پیشنهاد رده اند که پذیرش پناهندگان سیاسی را محدود کنند. باین صورت که برار دانمارک سهمیه مقرر شود. این این معناست که آنها پناه جویان را با این استدلال که سهمیه ما پر شده است به شکنجه و اعدام بر گردانند.

ا: رشد راسیسم در میان کارگران چگونه است؟ آیا راسیسم در محل های کار هم رشد کرده است؟

ا: راسیسم در کل جامعه رشد کرده است، در میان کارگران هم همینطور. فکر می کنم که احزاب دست راستی تبلیغات موفقی در انداختن تقصیر رشد بیکاری به گردن خارجی ها انجام داده اند. تبلیغات طرف دیگر، اتحادیه ها و احزاب ضد راسیست موثر نبوده است. تعداد خارجیان مقیم دانمارک بسیار کم است. این قطعاً نمی تواند مساله واقعی باشد. ولی بسیاری از کارگران این را درک نمی کنند. ما تبلیغاتمان خوب نیست. وضعیت مسکن بسیاری از کارگران بسیار بد است، بعضی از آپارتمانهای کهنهک توالت هم ندارند. اینها فکر می کنند که مجبورند در چنین خانه ها خانه می دهند.

ا: برنامه اتحادیه ها برای مبارزه با راسیسم چیست؟ یا بهتر

است بیرسم که آیا برنامه ای دارند؟

ا: نه، برنامه ای ندارند. اتحادیه ها نمی خواهند بطور جدی با راسیسم مبارزه کنند. البته اتحادیه برای تغییر ذهنیت مردم انجام نمی دهند. در کنگره ال.او هیچکس این مساله را پیش نکشید.

ا: فکر می کنید اوضاع به چه سمتی برود؟ آیا افرادی مثل خود شما در این رابطه فعال تر خواهند شد؟

ا: فعالین زیادی در اتحادیه ها وجود دارند، ما عضو کمیته علیه راسیسم هستیم. ما جلسات و گردهمایی هایی ترتیب می دهیم. مردم زیادی هم از این کمیته پشتیبانی می کنند.

ا: آیا این کمیته قوی است؟

ا: نه، بنظر من نسبتاً ضعیف است. اخیراً در مورد فلسطینی هایی که دولت می خواست آنها را به لبنان بازگرداند مخالفت خوبی از طرف مردم صورت گرفت. البته این مورد کمی استثنایی بود، زیرا فلسطینی ها از حمایت خوبی در میان مردم برخوردارند. همچنین چند اسقف فعالان از آنها دفاع کردند و اینهم در جلب پشتیبانی مردم تاثیر زیادی داشت. ولی نکته مثبت این بود که مردم زیادی که ساکت بودند فعالان از آنها حمایت کردند.

ا: آیا این کمیته به اتحادیه های کارگری وابسته است؟

ا: نه ربطی به آنها ندارد. اتحادیه ها هم مثل هنرمندان و اشخاص مشهور به آن پیوسته اند و به آن کمک مالی می کنند.

ا: آیا شما در مرکزیت کمیته هستید؟

ا: بله.

ا: چه کسانی این کمیته را تشکیل داده است؟

ا: هنرمندان.

ا: کی تشکیل شده است؟

ا: حدود ۲ سال پیش.

ا: آیا در پایان مساله ای هست که میل داشته باشید اضافه کنید؟

ا: ۱۰ سال پس از بقدرت رسیدن دولت محافظه کار در دانمارک، کارگران بشدت پاسیو شده اند و نمی توان آنها را به عمل اعتراضی، تظاهرات و غیره کشاند. در سوئد، آلمان و انگلستان هم دولت محافظه کار سر کار است و این وضعیت بر شرایط ما هم تاثیر می گذارد. اوضاع واقعا وخیم است. راسیسم رشد چشمگیری داشته است و ما شاهد پروزات بسیار وحشتناکی از آن در فرانسه، آلمان، سوئد و حتی دانمارک بوده ایم. اما، البته، در دانمارک اوضاع خیلی بد نیست.

ولی وقتی مرزها باز شوند، اوضاع در اینجا هم خیلی بدتر خواهد شد. متأسفانه، باید بگویم که مساله ایجاد مهمی به خود خواهد گرفت. ما هنوز سیستم رفاه بهتری از کشورهای دیگر داریم، به خوبی ۱۰ سال پیش نیست، ولی هنوز بهتر از جاهای دیگر است.

این وضعیت افراد بسیاری را به دانمارک جلب خواهد کرد، کسانی که بدنای شغل به اینجا خواهند آمد. نگرانم که در نتیجه این شرایط اوضاع به بدی فرانسه شود که در آن لوپن از حمایت وسیعی برخوردار است.

ا: منظورتان اینست که آزادی حرکت نیروی کار باعث رشد راسیسم در دانمارک خواهد شد؟

ا: بله، حتماً. وسیعی هم از طرف اروپای شرقی، روسیه و لهستان و غیره به سمت دانمارک به راه خواهد افتاد. همین حالا هم افراد زیادی از لهستان به اینجا می آید تا پولی بدست بیاورند. مواردی هست که کارگران لهستانی در مقابل ۲۰ درصد مزد کارگر دانمارکی در اینجا کار می کنند. عموماً در جنگل و در کارهای کشاورزی مشغول به کار می شوند. زمین داران دانمارکی از تعداد زیادی کارگر لهستانی باین ترتیب سوء استفاده می کنند.

این مسائل در رشد راسیسم سهم زیادی دارند.

ا: سئوال اصلی من این بود که آیا منشور اجتماعی مطالبات کارگران دانمارک را در برمی گیرد. ولی اینطور که الان متوجه می شوم شما

جزئیات آن بی خرید. ولی بر مبنای استدلال دو دو تا چهار تا نتیجه می گیرید که وقتی کشورهای جنوب اروپا منشور را بپذیرند معنایش این خواهد بود که شرایط بسیار پائین تری از شرایط موجود در دانمارک مدنظر است. و وقتی ملاحظات انگلستان ملحوظ شود دیگر منشور از نظر کارگران دانمارک قابل پذیرش نیست.

ولی آیا راهی وجود ندارد که مجبورشان کرد منشور را چاپ کنند تا به بحث عمومی گذاشته شود.

ا: فکر می کنم رهبران سوسیال دموکراسی و ال.او از جزئیات آن کاملاً مطلعند. مساله اینست که آنها نمی خواهند جزئیاتش چاپ شود، و به بحث عمومی گذاشته شود، چون این امر بر کل پروسه تاثیر خواهد گذاشت. ولی تفکر پیشنهادی او باین معناست که در عرض چند سال کارگران در دانمارک مزدشان برابر بیمه بیکاری خواهد شد.

مهاجرت،

معامله‌ای پرسود برای سوئد

مهاجرین به حقوق بازنشستگی کمک میکنند

اقتصادی و سیاسی کشورهایشان تغییر کرده، بازگشته‌اند. از ۶۵ هزار نفری که در سال ۱۹۶۹ به سوئد آمده بودند، ۳۳ هزار نفر پس از ۲۰ سال از سوئد مهاجرت کردند. ۵۵ درصد فنلاندیها، ۳۳ درصد یوگسلاوها و ۴۳ درصد ترکها به کشورهایشان بازگشتند.

مهاجرت به سوئد، سود سرشاری برای سوئدینها داشته است. اما بسیاری از مهاجرین از نظر اقتصادی و رفاهی در شرایط بدتری در مقایسه با سوئدینها بسر می‌برند. البته چنین اختلافی حتی در بین گروههای مختلف مهاجرین هم دیده می‌شود. کسانی که از فرهنگها و جوامع بسیار متفاوتی از سوئد به اینجا آمده‌اند و همچنین کسانی که این اواخر به سوئد مهاجرت کرده‌اند، در وضع بدتری قرار دارند. بیکاری در بین آنها بیشتر و میزان حقوق آنها از میانگین بسیار پائین تر است.

تلخیص شده از: نشریه افورس ورلدون (دنیای تجارت)، چاپ سوئد

سوئد دارای درصد بالایی از مهاجرین و همچنین دارای سیاست مهاجرپذیری آسانی است. تقریباً از هر ده نفر سوئدی یک نفر در خارج از سوئد بدنیا آمده است. مهاجرت سالانه حدود ۷ میلیارد کرون برای اقتصاد سوئد هزینه بار آورده است. این مبلغ تقریباً برابر با نصف بودجه سوئد برای کمک به کشورهای جهان سوم است. با وجود پاره‌ای اشتباهات، مهاجرین سرمایه گذاری زیرکانه‌ای برای دولت سوئد بوده است.

بدون مهاجرین سوئد هرگز قادر به پیشرفت‌های دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نمی‌بود. بدون مهاجرین وضعیت اقتصادی بازنشستگان آینده از وضعیت کنونی بازنشستگان بسیار بدتر می‌بود. بدون مهاجرین بیکاریهای امروز ضربه بمراتب سخت تری بر سوئدینها می‌شد. مهاجرین کار را از سوئدینها نمی‌گیرند بلکه بیکاری را از دوش "سوئدینهای شریف" بر می‌دارند. بدون مهاجرین سوئد از کار می‌افتاد.

مهاجرت معامله‌ای پرسود برای سوئد

بدون تقریباً ۷۹۰ هزار نفری که در خارج از سوئد بدنیا آمده‌اند، ما هرگز قادر نمی‌شدیم به سطح استانداردهای امروز، علیرغم برخی مشکلات، برسیم. اگر نسل دوم مهاجرین، یعنی تقریباً ۵۵۰ هزار نفری که یک یا هر دو والدینشان در خارج سوئد بدنیا آمده‌اند را هم به رقم فوق اضافه کنیم، آنگاه ۷ میلیون و ۲۵۰ هزار سوئدی از نظر اقتصادی و رفاه اجتماعی در شرایط بسیار بدتری بسر می‌برند. مهاجرت پس از جنگ جهانی دوم به سوئد، کشور ما را از مشکل نیروی کار انسانی نجات داد. بدون مهاجرین، حقوق بگیران برای تامین هزینه‌های مربوط به نگهداری بازنشستگان مجبور به پرداخت مالیات بیشتری بودند.

سیاست مهاجر پذیری سوئد چندین بار چهره عوض کرده است. دهه اول (پس از ۱۹۴۵) متعلق به پناهندگان مهاجر بود. سپس کارگران مهاجر به تعداد بسیار به سوئد آمدند و در صنایع مشغول بکار شدند. اواخر دهه هفتاد موج مهاجرت پناهندگان افزایش یافت. سوئد امروز جزو کشورهایی است که بالاترین درصد جمعیت متولد خارج از مرزهای خود را (در حدود ۸۹ درصد در قیاس با جمعیت خود سوئد) دارد. مهاجرین سوئد هرگاه وضعیت

تلاش برای ترقی

مهاجرین راه خود به سوی ترقی را با تلاش باز می‌کنند. مهاجرینی که بیش از ۲۰ سال در سوئد کار کرده‌اند، درآمد بیشتری از میانگین سوئدینها دارند. گفته می‌شود مهاجرین تنبل هستند و فقط با پول سوسیال زندگی می‌کنند. این گفته هیچ پایه‌ای ندارد. برعکس مهاجرین هر چه بیشتر در سوئد می‌مانند، بیشتر کار می‌کنند. چنین شایعات و بدبینی‌هایی باعث می‌گردد که مهاجرین سخت تر کار پیدا کنند و اکثراً کاری را که در حد تجربه و تحصیلاتشان باشد بدست نیاورند. به مهاجرین معمولاً کارهای کم درآمد و پست سیزده می‌شود.

بیکاری بر دوش مهاجرین

مهاجرین باعث کاهش بیکاری برای بقیه سوئدینها شده‌اند. بیشتر مهاجرین در سن کار به سوئد می‌آیند. بسیاری هم قبل از رسیدن به سن بازنشستگی سوئد را ترک می‌کنند، و تازه مهاجرینی که پس از ۶۵ سالگی نیز در سوئد می‌مانند بیشتر از سوئدینهای هم سن خود به کسب و کار می‌پردازند.

مهاجرین سوئد، اکثراً هنگامی به سوئد آمده‌اند که کارخانجات احتیاج مبرمی به نیروی کار داشتند. در حقیقت این نوع مهاجرت از دید سوئد جنبه‌های اقتصادی داشت. مهاجرت پناهندگان به سوئد نیز، هرچند خواست اقتصادی سوئد نبوده است، باعث رونق اقتصادی سوئد گشته است. قیمت نگهداری پناهندگان و آموزش آنها بسیار کمتر از مخارج عمومی برای امثال نگهداری و بچه‌ها و خرج تحصیل آنها است. اگر مدت انتظار پناهندگان کوتاهتر می‌شد، مخارج آنها حتی کمتر هم می‌گشت.

تظاهرات صد هزار نفر در فرانسه علیه راسیسم

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۲۵ ژانویه، نزدیک به صد هزار نفر در شهر پاریس علیه راسیسم و راست افراطی راه پیمائی کردند. فراخوان به این تظاهرات را بیش از ۷۰ سازمان، گروه و انجمن از جمله اتحادیه‌های "ث.ژ.ت." و "ث.اف.د.ت." امضا کردند. شعارهای عمومی تظاهرات را برابری حقوق، حق شهروندی نوین و حق رای

منطقه ویلاشین و ثروتمند این کمون و کمترین مخارج مربوط به منطقه و آپارتمانهای تک نفره و کوچک بوده است. مهاجرین خیلی بیشتر از سوئدینها مایل به انجام کارهای مختلف هستند و این از نظر اقتصادی بسیار مثبت است. بدون مهاجرین، رستورانهای بیشک گرانقیمت تر از امروز می‌بودند. فقط بعنوان یک مثال می‌شود گفت، اگر مهاجرین نبودند سوئدینها می‌بایست کفشهای بیشتری می‌خریدند.

ولوو بدون مهاجرین چه می‌بود؟

در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ پایه پیشرفت ولوو در بازار بین‌المللی آغاز شد. فروش زیاد باعث گشت که تولید هر سال ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یابد. به همین دلیل نیاز به نیروی کار در کارخانه "تورسلاندا" بین سالهای ۶۵ تا ۷۳ هر سال در حدود پانصد تا هزار نفر افزایش یافت. این، بدون وجود مهاجرین هرگز ممکن نبود. بیشتر از نصف، حتی گاه تا ۷۰ درصد حقوق بگیران خارجی بودند. بزرگترین گروههای کار، فنلاندیها و یوگسلاوها بودند. اما از تمام کشورها، نیروی کار وجود

داشت. در طول دهه هشتاد نیز تعداد مهاجرین در ولوو بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از کل نیروی کار بود. در مجموع نیروی کار ولوو متشکل از ۷۰ کشور مختلف است. بدون اینان ولوو - تورسلاندا هرگز نمی‌توانست ۳۸ میلیون اتومبیل سواری بسازد و پیشرفت و ثروت ولوو را سبب شود.

متمدن از زمان نابودی رایش سوم مورد پشتیبانی قرار داده است. و خطاب به "اتحادیه سراسری کارگران سوئد" نوشت: "در دو سال گذشته از سازمانهای کارگری از جمله "ال.او" انتظار می‌رفت که در صف اول مبارزه علیه اوجگیری نژادپرستی در سوئد باشد. امروز ما می‌شنویم که "ال.او" تصمیم گرفته فقط از "اعتصاب خارجیان علیه نژادپرستی در روز ۲۱ فوریه" حمایت کند، و خود در این حرکت اعتراضی شرکت نکند. لازم است بپرسیم چرا "ال.او" خودش اعضای را علیه نژادپرستی فرا نمی‌خواند؟ آیا "ال.او" هم کارگران و اعضای خود در این کشور را به "خارجی و سوئدی" تقسیم می‌کند؟ آیا مسخره نخواهد بود در حالیکه اعضای غیرسفید اعتصاب می‌کنند، بقیه اعضای آن بدون توجه مشغول کار خودشان باشند؟"

فهراد بشارت دبیر "فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی" در اینمورد به گزارشگر کارگر امروز گفت: در حالی که "ال.او" اعتصابی را فرا نخواند، کمپانی "ولوو" اعلام کرد که روز ۲۱ فوریه بمدت ۵ دقیقه کار را متوقف می‌کند، و کارگران خارجی‌ای که یکساعت در اعتصاب می‌مانند تنبیه نخواهند شد. اما از آنجایی که این یک اعتصاب خودبخودی است دستمزد ساعت اعتصاب به آنها پرداخت نمی‌شود! گفته فراهاد بشارت قبل از اعتصاب ۲۱ فوریه بحث‌های بسیاری در حول اینکه خارجی کیست مطرح شد. آیا مسئله رنگ پوست است؟ تبعیت سوئدی داشتن است؟ آیا کسانی که از دو نسل قبل در سوئد زندگی می‌کنند خارجی محسوب می‌شوند و باید در اعتصاب شرکت کنند؟ پاسخ کمیته ۲۱ فوریه به سؤال آخر مثبت بود. فراخوان به شکلی که "سوئدی" و "خارجی" را جدا می‌کرد کاملاً غیرکارگری بود. در صاحبه‌ای با رادپوی سوئد یکی از سخنگویان "کمیته ۲۱ فوریه" در جواب به این سؤال که آیا شما سوئدی‌ها را هم به اعتصاب فرا می‌خوانید؟ گفت: ما از اعتصاب اسم نبردی بلکه از زمین گذاشتن کار صحبت کردیم و مطلقاً از سوئدی‌ها دعوت نمی‌کنیم. و علت این امر را چنین توضیح داد: ما نمی‌خواهیم روابط خودمان را با دولت سوئد و اتحادیه کارفرماها کدر کنیم!

مهاجرین شغلهایی داده می‌شود که نیاز به تحصیلات زیادی ندارد. اگر مهاجرین این مشاغل را قبول نمی‌کردند، کارفرماها مجبور می‌شدند که حق‌و‌ها را بالا ببرند تا سوئدینها را به این مشاغل جلب کنند. بعضی کارهای ضروری مانند نظافت یا گرانتر می‌شد و یا هرگز انجام نمی‌شد. سوئدینها از این کارهای کم درآمد و پست مهاجرین سود سرشاری می‌برند. یک عقیده رایج این است که مهاجرین کار سوئدینها را می‌گیرند. این عقیده اشتباه است. تعداد کل مشاغل به تعداد کارجویان هیچ بستگی ندارد. شدت تورم و وضعیت اقتصادی است که تعداد مشاغل را تعیین می‌کند. درصد بیکاری در بین مهاجرین بیشتر است. این بیکاری سازیه که امروز در جامعه اقتصادی ضروری در

حقوق پائین نگه داشته میشود

به مهاجرین شغلهایی داده می‌شود که نیاز به تحصیلات زیادی ندارد. اگر مهاجرین این مشاغل را قبول نمی‌کردند، کارفرماها مجبور می‌شدند که حق‌و‌ها را بالا ببرند تا سوئدینها را به این مشاغل جلب کنند. بعضی کارهای ضروری مانند نظافت یا گرانتر می‌شد و یا هرگز انجام نمی‌شد. سوئدینها از این کارهای کم درآمد و پست مهاجرین سود سرشاری می‌برند. یک عقیده رایج این است که مهاجرین کار سوئدینها را می‌گیرند. این عقیده اشتباه است. تعداد کل مشاغل به تعداد کارجویان هیچ بستگی ندارد. شدت تورم و وضعیت اقتصادی است که تعداد مشاغل را تعیین می‌کند. درصد بیکاری در بین مهاجرین بیشتر است. این بیکاری سازیه که امروز در جامعه اقتصادی ضروری در

اعتصاب علیه راسیسم در سوئد

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۲۱ فوریه، به فراخوان کمیته "۲۱ فوریه" مهاجرین و غیرسوئدی‌ها در اعتراض به رشد راسیسم در سوئد، در سراسر کشور دست به اعتصاب یک ساعته زدند. کمیته "۲۱ فوریه" که متشکل از نمایندگان برخی گروهها و سازمانهای مهاجرین است هدف اعتصاب را محکوم کردن اقدامات راسیستی اخیر در سوئد و به نمایش گذاشتن نقش و اهمیت مهاجرین در حیات روزمره جامعه سوئد اعلام کرد. در طی چند ماه اخیر در سوئد، حملات گروههای فاشیست و نژادپرست به خارجیان به اوج رسید. در ماه نوامبر سال گذشته، یک دانشجوی ایرانی بنام "جمشید رنجبر" با گلوله به قتل رسید و بدنیال آن در طی هفته آخر ماه ژانویه ۷ نفر که اهل شیلی، زیمبابوه، سومالی، ترکیه، و فلسطین بودند به نوبت از نزدیک مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و بشدت زخمی شدند و یک فروشگاه که متعلق به یک ایرانی بود در شهر گوتنبرگ به آتش کشیده شد. بدنیال این حملات نژادپرستانه، "اتحادیه سراسری کردها" در سوئد پیشنهاد اعتصاب را مطرح کرد و این پیشنهاد با پشتیبانی برخی سازمان‌های ملی دیگر به فراخوان اعتصاب تبدیل شد. بخشی از دولت و پارلمان سوئد از جمله وزیر امور اجتماعی و رهبر "حزب مردم" نیز از این اعتصاب استقبال کردند.

به گزارش روزنامه سوئدی "آربیت"، روز ۲۱ فوریه، ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح، اعتراض علیه راسیسم در سراسر کشور در جریان بود. تمام مهاجرین و در بعضی از موارد حتی سوئدی‌ها کار را متوقف کردند. در شهر استکهلم تعدادی از فروشگاهها، سیکار فروشی‌ها، و مغازه‌های مواد غذایی تعطیل شدند. در سراسر کشور دانش آموزان مدارس دست به اعتراض زدند. به فراخوان اتحادیه سراسری معلمان در بسیاری از مدارس کلاس‌های درس در این ساعت تعطیل شد و گروههایی هابی

به گزارش روزنامه سوئدی "آربیت"، روز ۲۱ فوریه، ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح، اعتراض علیه راسیسم در سراسر کشور در جریان بود. تمام مهاجرین و در بعضی از موارد حتی سوئدی‌ها کار را متوقف کردند. در شهر استکهلم تعدادی از فروشگاهها، سیکار فروشی‌ها، و مغازه‌های مواد غذایی تعطیل شدند. در سراسر کشور دانش آموزان مدارس دست به اعتراض زدند. به فراخوان اتحادیه سراسری معلمان در بسیاری از مدارس کلاس‌های درس در این ساعت تعطیل شد و گروههایی هابی

خارک امروز

برگی از تاریخ پنهان

بنام است انتشار

خاطرات دوران سپری شده - خاطرات و اسناد

یوسف افتخاری

به کوشش: کاوه بیات و مجید نقرشی

انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۰، ۲۷۸ صفحه

ان تاریخنگاری معاصر ایران

ایرج آذرین

یوسف افتخاری از دیدگاه حزب توده

تا پیش از انتشار این کتاب، یوسف افتخاری چهره گذرا و مبهمی بود که اگر هم بندرت نامش مورد اشاره قرار می گرفت، در رابطه با رویدادهای دهه بیست بود، و اطلاعات جسته و گریخته مربوط به او نیز با احتیاط تلقی می شد، چرا که سرمنشاء این اطلاعات حزب توده بود. بهر رو، همینقدر روشن بود که یوسف افتخاری از فعالین کارگری قدیمی ایران است، در زندان رضا شاه بوده، در آنجا با ۵۳ نفر اختلاف داشته و در قبال استالین موضع موافقی نداشته است. پس از شهریور بیست هم به حزب توده نیویست و مستقلا به سازماندهی اتحادیه های کارگری پرداخت، اما یارانش سرانجام با سندیگاهای حزب توده وحدت کردند و او نیز از صحنه بیرون رفت.

برخورد حزب توده به یوسف افتخاری را به بهترین وجهی نورالدین کبائوری در اواخر سال پنجاه و هشت با تمام ابتدائش یک جا بیان کرد: "در دوران اولیه فعالیت حزب توده ایران دو جریان دیگر در جنبش دمکراتیک و کارگری وجود داشت. یک جریان ساخته دست امپریالیسم و شرکت نفت که عبارت بود از جریان یوسف افتخاری، یک جریان هم که در آخرین تحلیل باز وابسته به امپریالیسم بود یعنی کروژکیست ها. شوه هایی که یوسف افتخاری بکار می برد شوه پرووکاسیون و تحریک بود... شعارهای چپ تر و سوسیالیستی داشت... یعنی در دوران جنگ، دورانی که همه به جبهه ضد هیتلری یاری می رساندند، اینها سعی می کردند در کارخانجات، راه آهن، صنعت نفت و غیره اعتصاب راه اندازند... همین حالا هم (یعنی یکسال پس از انقلاب بهمن ۵۷ و دوره ای که حزب توده هوادار آتشین خط امام است) می بینیم که... گروههای مائوئیستی کوشش می کنند در کارخانجات اعتصاب راه بیندازند... این سیاست عین همان سیاست خرابکارانه گروههای وابسته به یوسف افتخاری در سالهای ۲۵ - ۱۳۲۰ است." (نکاتی از تاریخ حزب توده ایران - گفت و شنودی با نورالدین کبائوری، تهران، فروردین ۵۹، ص ۱۷ - ۱۶) همین نقل قول از کبائوری کافیسیت تا هرکسی را که در تاریخ معاصر ایران در جستجوی یک سنت مبارزاتی رادیکال کارگری است نسبت به یوسف افتخاری و فعالیتهاش کنجکاو کند. "خاطرات دوران سپری شده"، علیرغم کمبودها و ابهاماتی که باقی می گذارد، پاسخ بسیاری از این کنجکاوها را می دهد، اما مهمترین اینکه مسائل و سئوالات جدیدی نیز طرح می کند که از کنجکاوای نسبت به شخص یوسف افتخاری فراتر می روند.

محدودیتهای کتاب حاضر

کتاب از سه فصل اصلی تشکیل شده، خاطرات، مکتوبات، و اسناد. خاطرات، متن گفتگوهایی است که ویراستاران کتاب در ایران در سال ۱۳۶۸ با یوسف افتخاری، در آستانه نود سالگی او، داشته اند. فصل "مکتوبات"، سلسله مقالاتی است که یوسف افتخاری در سالهای ۳۱ - ۱۳۳۰ در مورد تاریخ جنبش کارگری

می فشرده، در حزب غلبه کرد. یوسف افتخاری از زمره کادربانی بود که در ۱۳۰۶، در آستانه کنکره دوم حزب، برای سازماندهی مخفی به ایران اعزام شد و به خوزستان که یگانه مرکز کارگران صنعتی بود رفت. تا پیش از این تاریخ هیچ تشکیلاتی در میان کارگران جنوب موجود نبود، و حزب کمونیست جز چند تن معلم و کارمند (که بعدها ارتباط افتخاری با مرکزیت را برقرار می کردند) هیچ کادری در جنوب نداشت. افتخاری ظرف دو سال تشکیلات مخفی گسترده ای در میان کارگران صنعت نفت ایجاد کرد. در اردیبهشت ۱۳۰۸ تحت رهبری افتخاری بیش از چهارده هزار کارگر تصفیه خانه آبادان دست به اعتصاب زدند و این نخستین اعتصاب کارگران ایرانی صنعت نفت بود. ستاره سرخ، نشریه حزب کمونیست که در وین منتشر می شد، در همان هنگام نوشت که این نخستین اعتصاب واقعی تاریخ ایران، یعنی اعتصاب سازمان یافته کارگران صنعت بزرگ، بود. (در مکتوبات، یوسف افتخاری فوائد و زیانهای این اعتصاب را جمع بندی می کند.) متعاقب سرکوب اعتصاب بیش از سیصد کارگر دستگیر و زندانی و تبعید شدند. یوسف افتخاری از این تاریخ تا ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ایران، بدون محاکمه در زندان می ماند.

خواندن بخشهایی از کتاب که به فعالیت دو ساله او در خوزستان می پردازد براساس یک تجربه شیرین است. چه در مکتوبات سال ۳۱ - ۳۰ و چه بویژه در خاطراتی که پس از گذشت بیش از شصت سال از آن دوره بازگو می کند، هنوز میتوان بخوبی انرژی و شادایی رهبران این حرکت را حس کرد. تصویری که افتخاری از آبادان و خوزستان آن سالها میدهد، وضعیت محلات کارگری، شرایط کار، دستمزدها، نحوه زندگی، مناسبات خانوادگی، سطح فرهنگ، و جز اینها، خواننده علاقمند را با نخستین نسل کارگران صنعت بزرگ در ایران آشنا میکند. توصیف افتخاری از چگونگی پیشرفت ساختن تشکیلات مخفی کارگری در آن شرایط بدوی و عقب مانده، سوای اهمیت تاریخی، حتی برای فعالین امروز نیز درس آموز است. پیش از انتشار این کتاب آمار و ارقامی مربوط به این فعالیت در اسناد دیگری نیز قابل دسترسی بود. اهمیت کتاب افتخاری تنها این نیست که این اطلاعات آماری را زنده و روایت دست اول او به این اطلاعات خشک گوشت و خون می بخشد. بیشتر از این هم میشد خواند که در ۱۳۰۷ کنفرانس ایالتی این اتحادیه برگزار شد. اما خاطرات افتخاری برای ما تصویر میکند که ۴۸ نماینده کارگران در یک روز تعطیل مخفیانه در نخلستانی در ساحل بهمینشیر جمع شدند و سخنران بعنوان تریبون از نخل کوتاهی استفاده میکرد. اما افشان بلند بود: صدر اتحادیه، یوسف افتخاری، از پشت همان تریبون نخل میگوید: "عده ای از اعضای اتحادیه کارگران از ارتباط کمیته ایالتی با تشکیلات بین المللی کارگران جهانی بی اطلاع میباشند. لذا خواهشمندم تصویب فرمائید کلیه اعضای اتحادیه را از ارتباط تشکیلات خوزستان با اتحادیه های بین المللی کارگران مطلع نمایند. سرمایه داران با هم ارتباط کامل دارند لذا کارگران ایران نمیتوانند از تشکیلات بین المللی کارگران جدا باشند." (ص ۱۲۱)

شرح ایجاد یک باشگاه ورزشی علنی، یک مدرسه مخفی برای تربیت کادر، چگونگی فعالیت در میان زنان (شرکت نفت به زنان کار نمیداد) و عضو شدن آنها در اتحادیه، از بخشهای خواندنی کتاب است. از همین اشارات مختصر هم میتوان توجه داد که ساختار اتحادیه خوزستان و فعالیتها آن شباهت زیادی به سندیگای، به معنای رایج آن در سنت جنبش کارگری اروپا، ندارد. حتی از الگویی که انترناسیونال کمونیستی در آندوره سندیگای سرخ میخواند نیز فراتر است، و بیشتر نزدیک به یک

بنیانگذار اتحادیه کارگران صنعت

نفت: ۱۳۰۸-۱۳۰۶

یوسف افتخاری از کادربانی جناح چپ حزب کمونیست ایران (عضو بین الملل کمونیستی، کمینترن) بود. او که از پانزده سالگی، در ۱۹۱۷، به باکو رفته بود، در شوروی جذب حزب کمونیست ایران شد و پس از طی کردن دانشگاه کمونیستی کارگران شرق (موسوم به کوتو) در تاجیکستان شروع به فعالیت کرد. وقتی رضاشاه پس از یکردوره مانور جمهوریخواهی تاجگذاری کرد و حمله به روزنامه ها و تشکیلاتهای علنی حزب کمونیست ایران را آغاز کرد، جناح چپ حزب به رهبری سلطانزاده، که از ابتدا بر ماهیت ارتجاعی رضاشاه پای

سازمان منطقه ای کمونیستی کارگری است. یک خصلت برجسته کار یوسف افتخاری در آندوره اینست که آرمانگرایی کمونیستی بر فعالیتهاش حاکم است. عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی محیط، اختناق مشدد رضاشاهی و شرکت نفت انگلیس، بی تجربگی و حتی بیسوادی بسیاری از کارگران هیچیک مانعی نمیتوانست باشد که خصلت کمونیستی اصول راهنمای او در یک جنبه سیاسی یا تشکیلاتی را کند کند. برعکس، برای یوسف افتخاری بکار بستن تام و تمام موازین نظری و سازمانی کمونیستی آن کلیدی بود که قفل بسته این شرایط را باید میسود، کما اینکه گشود. تجربه تشکیلات خوزستان، یک نمونه برجسته توفیق پراتیکی آرمانگرایی کمونیستی است، و این نخستین شکل کارگران صنعت نفت و نخستین سازمان کارگران صنعت مدرن در ایران بود. همین یک کار کافیسیت تا کارگران ایران بجای سردار ملی و سالا ملی نام یوسف افتخاری را در تاریخشان بنویسند.

تلاش ناقص و شکست: ۲۳-۱۳۲۰

پس از رهایی از زندان یوسف افتخاری دعوت به پیوستن به حزب توده را قبول نمیکند و در اوایل ۱۳۲۱ همراه چند تن از رهبران سابق اتحادیه کارگران خوزستان و همراه چند تن از بوزانترهای ۵۳ نفر اتحادیه کارگران و بزرگران را بمنزله یک اتحادیه سراسری تشکیل میدهد. (بخش بزرگان هیچوقت وجود خارجی نیافت.) نخستین سازمانده اتحادیه در آذربایجان خلیل انقلاب آذر (از ۵۳ نفر) و در خوزستان علی امید بود. توصیف افتخاری در مورد فعالیت این اتحادیه جامع و گویا نیست، ولی اسناد موجود بهرحال تصویری از نوع فعالیت بدست میدهند. اینقدر نیز روشن است که ارتش شوروی که شمال را در اشغال داشت نسبت به فعالیت اتحادیه افتخاری سوء ظن داشته و عملا نیز ورود شخص افتخاری به آذربایجان را ممنوع میکند. حزب توده یکسال دیرتر از افتخاری دست به ساختن فعالیت اتحادیه افتخاری در بسیاری نقاط آلترناتیوی در برابر تشکیلات حزب توده میشود و به رقابت و درگیری نیز می انجامد. بهر رو، این اتحادیه دو سال فعالیت داشت و در اوایل ۱۳۲۲ با انشعاب اکثریت رهبرانش و وحدت آنها با اتحادیه متحده مرکزی (که بزرگترین تشکیلات سراسری کارگری در تاریخ ایران است) عمر اتحادیه یوسف افتخاری عملا به پایان رسید.

برخی از ناظران هر خاطرات و نوشته های خود نیویستن یوسف افتخاری به حزب توده را به سبب چشم و همچشمی های او و آرداشس آوانسیان و امثالهم دانسته اند. (در مورد پیشه وری هم همین حرف را میزنند.) بنظر من این توضیح سطحی و ناکافی است و بیهیچوجه جوابگوی ارزیابی عینی از محتوای چنین حرکتی نیست. قطعاً چنین تنشهای شخصی وجود داشته (از همین خاطرات افتخاری نیز پیداست) اما مهم اینجاست که هر انگیزه شخصی ای هم که محرک آدم در تصمیم گیری باشد، برای امثال افتخاری که فعالیتهاشان بعد اجتماعی وسیعی پیدا میکند، این مساله خواسته یا ناخواسته به معنای یک انتخاب سیاسی و اجتماعی است. نمونه های تاریخی بزرگ فراوان است. بنابراین مستقل از اینکه در ذهن یا ناخودآگاه افتخاری چه میگذشته، تصمیم او به فعالیت مستقل اتحادیه ای در برابر حزب توده یک معنای سیاسی و اجتماعی بخود میکشد و این مساله باید مورد بررسی باشد.

ارزیابی حزب توده از افتخاری منطق روشنی دارد: اعتراض و اعتصاب کارگری یعنی اخلاص در رسیدن کمک به دفاع شوروی. این یعنی ضدیت با

کارگاه امروز

ادامه از صفحه قبل

شوری، یعنی همسویی با فاشیسم هیتلری، و این یعنی عامل فاشیسم. این یک حالت خاص از فرمول عمومی حزب توده و کلا تفکر رسمی اردوگاه شوری است که مطابق معادله طولی نهایتاً این نتیجه بدست میاید که مخالفت با شوری برابر است با نوکری امپریالیسم. توضیح تئوریک این معادله البته تاز دوران بود، و اینکه انتخاب تنها بین دو شق ممکن است: یا اردوگاه شوری یا اردوگاه امپریالیسم جهانی. و همه این تئوری باقی ها در حقیقت اینرا میگفت که هیچ نوع جنبش سوسیالیستی خارج از سوسیالیسم شوری نمیتواند وجود داشته باشد.

بحث کشافی درباره چگونگی شکست انقلاب کارگری، و ماهیت جامعه شوری دوران استالین امروز لازم نیست تا اثبات کنیم برای طبقه کارگر از همانوقت لازم بود جنبش سوسیالیستی خود را در تمامی کامل با سوسیالیسم کاذب شوری دنبال کند. امروز دیگر، پس از فروپاشی رسوای بلوک شوری، برای هر کارگر آگاه رجوع به تاریخ باید بمنظور یافتن میراث تلاشهای نظری و عملی برای شکل دادن به یک حرکت سوسیالیستی کارگری در برابر انواع شبه سوسیالیسم های غیر کارگری باشد. تلاشهای یوسف افتخاری در فاصله سالهای ۲۲ - ۱۳۲۱ جزئی از این تاریخ است، تلاشی که دو سالی بیشتر دوام نیاورد و شکست خورد. اما دقیق شدن در علل شکست این حرکت را نسبت به ملزومات پیروزی چنین حرکتی در زمان حال هشیارتر میکند. احتیاج به استدلال زیادی نیست تا نشان دهد تلاشهای یوسف افتخاری در این دوره در بستر سوسیالیسم طبقه کارگر قرار دارد. نه فقط مرمانه و اساسنامه و متن سخنرانیهایی که در این کتاب آمده اینرا تأیید میکنند، بلکه مهمتر اینست که یوسف افتخاری همان سنت کار کمونیستی که پیترن را دنبال میکند. یوسف افتخاری همان کاری را دنبال میکند که پانزده سال پیش در خوزستان میکرد، همان کاری که مبنایش را در دانشگاه کمونیستی کارگران شرق آموخته بود، و برای انجامش سلطنتزاده ها به ایران اعزامش کردند. کارگران را متحد و متشکل میکند، بیش طبقاتی و سوسیالیستی را آموزش میدهد، و مبارزات روزمره شان را رهبری میکند. این کار همیشه سوسیالیستی و همیشه طبقاتی است. اگر این کارها موقعیت شوری را در ائتلاف ضد هیتلری با آمریکا و انگلستان بخطر بینداخت، معنایش این نمیتوانست باشد که در آن شرایط معین این نوع فعالیت دیگر بنحو عجیبی غیر کارگری و ضد سوسیالیستی شده بود، برعکس، این تنها نشانه وجود تناقضی میان سیاست شوری و بدیهیات جنبش سوسیالیستی کارگران میبایست شمرده شود. اما واقعیت اینست که وضعیت جهانی و موقعیت ویژه ایران در دوران جنگ دوم جهانی بر فعالیت از نوع فعالیت افتخاری تأثیرات جدی میگذاشت، اما نه در جهتی که مورد ادعای دولت شوری و حزب توده بود، بلکه در جهتی معکوس. به این معنا که اکنون صرف انجام این نوع فعالیت برای هویت اجتماعی دادن به یک جریان سوسیالیستی تکافو نمیکرد. هرچند کار بجایی بود، اما شدت

محدود و ناقص بود، و از همین رو نمیتوانست یک جریان سوسیالیستی کارگری متمایز را شکل دهد. یعنی جریانی که از دید عینی جامعه قابل رویت باشد، یا جریانات اجتماعی دیگر همتراز باشد، و در عین حال تمایزش از آنها نیز کاملاً روشن باشد. در دورانی که مسائل سیاسی داخلی و جهانی بناگزیر مرکز توجه تمام جامعه شده بود، بدون پاسخ به مسائل سیاسی بزرگ نمیشد کاری از پیش برد.

منظورم از این نکته تکرار یک اصل عام در مورد ضرورت حزب سیاسی و مکان سیاست برای جنبش طبقه کارگر نیست. منظورم بسیار مشخص تر از اینست. بطور نمونه، به همان مساله رابطه اعتصاب کارگری و تجاوز ارتش هیتلری به شوری توجه کنیم. موضعی که اتحادیه یوسف افتخاری نسبت به این مساله میگیرد نادرست نیست، اما در متن اجتماعی ای که این سوال واقعا طرح میشد شدت ناقص و ناکافی است. جواب کامل به این مساله تنها میتوانست به تحلیل درستی از ماهیت جنگ دوم جهانی متکی باشد. (خط رسمی شوری و احزاب کمونیست جهان، نخست آنرا جنگی امپریالیستی و پس از حمله هیتلر به شوری "جنگ کبیر میهنی" میشناختند.) یک مساله دیگر شیوه برخورد به حزب توده است. هیچ جریانی سوسیالیستی و کارگری نمیتوانست در دهه بیست پا بگیرد و گسترش یابد، مگر اینکه تنظیم مناسبات خود با حزب توده را به مبانی تحلیلی روشنی متکی میکرد. واضح است که حزب توده یکی از سوسیالیست کارگری نبود، اما در دهه بیست بستر اصلی ترقیخواهی روشنفکران طبقات دارا بود، و به دلایل متعددی ترقیخواهی در آن دوره از تاریخ ایران خودش را به سوسیالیسم متصف میکرد. در آن شرایط شیوه برخورد یک جریان سوسیالیستی کارگری به یک حزب نیرومند سوسیالیست غیر کارگری چه بود؟ متعاقب انقلاب اکثر احزاب کمونیست برای مدت با سوال مشابهی در رابطه با احزاب سوسیالیست دمکرات مواجه بودند و، درست یا غلط، بهرحال در هردوره مناسبات خود را بر مبنای یک تحلیل همه جانبه استوار میکردند. در رابطه با حزب توده، بطور مثال، یک مساله مشخص اینست که وقتی حزب توده اتحادیه کارگری تشکیل داد و در گسترش نیز توفیق داشت، آیا ایجاد اتحادیه واحد سراسری کارگران تاکتیک نادرستی بود؟ شاید افتخاری بهتر از کسانی چون علی امید میدید که تشکیل شورای متحده مرکزی فرستادن کارگران به زیر پرچم یک سوسیالیسم دروغین است، اما پرچم راستین سوسیالیسم چرا افراشته نبود؟ و تا وقتی چنین پرچمی برافراشته نبود، بر مبنای کدام تعلقات و منافع عالیتر از کارگران یک اتحادیه میشد خواست برای پیشبرد حقوق صنفی شان به یک اتحادیه واحد سراسری نیبوندند؟ اگر چنین پرچمی در اهتزاز بود و استقلالش به وجود اتحادیه های جدا از دیگران گره نخورده بود، آیا فعالیت دو حزب در یک اتحادیه واحد سراسری از نظر پرنسیپی اساساً مردود بود؟ این سوالات را برای این طرح نمیکند تا پاسخهای تلویحی داده باشم، منظورم اینست که پا گرفتن یک حرکت سوسیالیستی کارگری در دهه بیست در کوه پاسخهای منسجم به مسائلی در این سطح و هنوز عمیقتر بود.

آیا داریم به یوسف افتخاری پیشنهاد تشکیل یک حزب میکین؟ الزاماً نه. حرکت سوسیالیستی کارگران باید متشکل باشد (این را سازمانده برجسته های مثل یوسف افتخاری خوب میدانند) و علاوه بر آن تعین ایدئولوژیک و سیاسی نیز داشته باشد. اگر حرکت سوسیالیستی کارگران هیچ شکل سازمانی جز یک اتحادیه ندارد، مثل مورد اتحادیه کارگران و بزرگان افتخاری، این اتحادیه باید تماماً خصصیت ایدئولوژیک و سیاسی ثابتی نیز بخود بگیرد. تحکیم وجه ایدئولوژیک و سیاسی اتحادیه یوسف افتخاری تنها با پرداختن به مسائلی ممکن میشود که پیشتر مطرح کردم و در پائین نیز اضافه میکنم.

در مورد فعالیت دوره اول یوسف افتخاری در صنعت نفت اشاره کردم که اتحادیه مخفی کارگران آبادان بیش از یک سندیکا بود و به یک سازمان کمونیستی بیشتر شباهت داشت. من فکر میکنم که یوسف افتخاری وقتی از زندان خلاص شد و دور تازه فعالیتش را شروع کرد همان الگو را دنبال میکرد و طبیعی میشد که اتحادیه های که میسازد خصصیت ایدئولوژیک و سیاسی معینی نیز خواهد داشت. اما دوران زندان افتخاری (۱۹۴۱ - ۱۹۲۹) با تحولات تعیین کننده ای در کمونیسم جهانی مقارن بود. وقتی یوسف افتخاری در خوزستان فعالیت میکرد کمونیسم پدیده ساده و روشنی بود، کمونیسم هنوز یکسره بمعنای انقلاب بلشویکی و قدرت گرفتن کارگران و مساوات اقتصادی شناخته میشد. وقتی افتخاری از زندان بیرون آمد کمونیسم معنای برنامه های پنجساله بخود گرفته و در کشورهای عقب افتاده محبوب ناسیونالیستهای صنعت خواه هم بود. وقتی افتخاری در آبادان فعالیت میکرد حزب کمونیستی بود که در راسش بلشویک قدیمی ای چون سلطانزاده وجود داشت. وقتی افتخاری از تبعید بندر عباس به تهران رسید حزب کمونیست نمانده بود و شوری حامی حزب توده بود که سلیمان میرزا و ایرج اسکندری و دکتر یزدی و امثالهم چهره هایش بودند. در آبادان افتخاری خود را نه فقط کادر حزب کمونیست ایران، که فرستاده بین الملل کمونیستی میدانست. در ۱۹۴۱ کمیتارن به احزاب کشوری دستور داده بود که از مساعی دولتهای بورژواشان علیه هیتلر حمایت کنند، و چیزی به انحلال رسمی کمیتارن نمانده بود. وقتی افتخاری در آبادان اتحادیه مخفی میساخت تمام بنای معظم بین الملل کمونیستی ضامن محتوای ایدئولوژیک و سیاسی اش بود، ولی در دهه بیست برای اینکه همان یک اتحادیه را سرپا نگهدارد لازم بود تشکیل یک بین الملل کمونیستی جدید را نیز در افش

مقایسه با انشعاب خلیل ملکی-میوانند مفید باشد. خلیل ملکی از زاویه ای صد و هشتاد درجه متفاوت با نقد سوسیالیستی کارگری از حزب توده جدا شد. او نمونه روشنفکران ناسیونالیستی بود که در هواداری از شوری امید تحقق اهداف ملی را داشت. کامیابی های اقتصادی شوری برای امثال او سرشقی بود برای بیرون آوردن ایران از عقب ماندگی. علاوه بر این، در سیاست خارجی شوری متحدی برای خنثی کردن نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران میدید. اما با نخستین امواج جنگ سرد روشن شد که سیاست خارجی شوری در ایران منافع و نفوذ انگلستان را برسمیت میشناسد و تنها برای افزایش نفوذ خود تلاش میکند. خلیل ملکی با هشیاری کامل با همین انتقاد از حزب توده جدا شد. امروز ملکی ایرانی حق دارند که از خلیل ملکی بعنوان ارائه دهنده عمیقترین نقد سنت خود از حزب توده تجلیل کنند. انتقاد خلیل ملکی از حزب توده آن میراثی است که میلیون را در برابر حزب توده مصون میکند، نه اظهار لحنی های سران جبهه ملی درباره حزب توده. سنت سوسیالیسم

کارگری نیز تنها با بیان سیستماتیک انتقادش به حزب توده میتوانست خود را از آن متمایز کند، و ماهیت انتقاد سوسیالیستی کارگری به حزب توده بناگزیر بسیار عمیقتر و تئوریک تر از انتقاد صرفاً سیاسی ناسیونالیستها میباید طرح میشد. توده ای ها به یوسف افتخاری تروتسکیست گفته اند، که البته نبود. ولی بحث من اینست که اتفاقاً آدمی از جنس تروتسکی و با افقی همتراز تروتسکی لازم بود تا حرکت سوسیالیستی کارگری امکان تداوم یابد. منظورم را توضیح میدهم:

تروتسکی یک تحلیل سیاسی همه جانبه و یک تشکیلات بین المللی را در برابر خط استالین قرار داد. یک رهبر سوسیالیست کارگری هم باید همین وظایف را در برابر خود قرار میداد. اشکال تروتسکی این است که سیستمی که او در برابر خط استالین قرار داد، علیرغم هر نکته مثبتی که در آن باشد، از سوسیالیسم طبقه کارگر دور است. اما او این نکته را بدرست تشخیص میدهد که برای یک حرکت متمایز از سوسیالیسم شوری باید چنین ملزوماتی را فراهم کرد. ممکنست گفته شود که برای افتخاری یا روشنفکرانی که در ابتدا با او بودند، این قبا به نشان زیاد گشاد است. خود افتخاری هم میگوید: "...ما حزبی نداشتیم. موقعیت تشکیل آن هم فراهم نشده بود که حزبی تشکیل بدیم. برای اینکه رشد فکری ایرانی ها به آنجا نرسیده بود... حزب رهبر طبقه خودش است، رهبر باید شعور بیشتری داشته باشد تا بتواند مردم را رهبری کند. بنابراین من محیط را برای تشکیل حزب مستعد ندیدم." (ص ۷۲ - ۷۱) فروتنی، خصوصاً در رهبران، البته صفت پسندیده ای است، اما کمبود خصصیات لازم برای رهبری را جبران نمیکند. هیچکس با تمام خصصیات رهبری حاضر و آماده وارد کار نمیشود، بلکه ضرورت آنها را میفهمد و برای فراهم آوردن خود و دیگران تلاش میکند. مساله ساده است: در دل عروج شبه سوسیالیسم غیر کارگری از مهد انقلاب کارگری اکثر، برای اینکه بتوان سنت سوسیالیسم کارگری را زنده نگاهداشت، کارهای بزرگی باید انجام میگرفت. یا باید ضرورت این کارهای بزرگ درک میشد و همت انجام این کارها میبود، یا شکست محتوم بود. از خاطرات افتخاری میدانست که از همت کم نداشت، و من فکر میکنم او هیچگاه وظایف ضروری دوره جدید را دریافت، شاید به این دلیل که او هیچگاه تغییر دوره را خوب نفهمید و بر محتوای دوره جدید درنگ نکرد. در خاطرات اخیرش نیز، افتخاری هنوز نمیتواند بفهمد چرا و چطور شد که یاران و اطرافیانش از کنار او پراکنده شدند. او برای تغییر خط عتیقه چی، حکمی، جهانشاهلو، انقلاب آذر، هیچ توضیحی جز آنکه یکی شان ترسو بود و دیگری شل بود و سومی پولدار ندارد. بطور خلاصه، حرکتی که یوسف افتخاری در فاصله سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ شکل داد، از نظر اجتماعی تلاشی در بستر حرکت سوسیالیستی طبقه کارگر قرار داشت، اما بدون انجام وظایف بزرگی که وضعیت جهانی و موقعیت کمونیسم ایجاب میکرد، شکست چنین حرکتی محتوم بود.

شکست و سقوط

پس از پیوستن اکثریت رهبران اتحادیه کارگران و بزرگان به شوری متحده در ۱۳۲۳، افتخاری تشکیلات قابل ذکری ندارد، و مهمتر از آن، برای ادامه کار خود افق روشنی ندارد. بنظر من از همان ۱۳۲۳ به بعد نقش افتخاری بعنوان یک فعال جنبش کمونیستی و کارگری در ایران به پایان میرسد، از اینجا به بعد شرح حال او شاخص هیچ حرکتی در جنبش کارگری نیست. او کاش یوسف افتخاری خود نیز از این صحنه کنار میکشید. مطالب مربوط به این دوره، بخش چهارم فصل خاطرات کتاب را

تشکیل میدهد و عنوان آن چنین است: "تلاش حزب توده برای درهم شکستن تشکیلات کارگری مستقل". در حقیقت عنوان درست آن میباید اینطور میبود: تلاش یوسف افتخاری برای در هم شکستن سندیکاهای وابسته به حزب توده. و غم انگیز اینجاست که این تلاش مذبحخانه ایست که هرچه پیشتر میروید افتخاری را به سقوط کامل میکشاند.

افتخاری در این دوره هم با فشاری میماند، با بقایای اتحادیه های که اکنون نماینده هیچ حرکت و هیچ آئنده ای نیست، تا شرح زد و خوردشان با رضا روستا و اطرافیانش در یک اول مه را برای ما بازگو کند. تا از طرف دولت به سازمان جهانی کار فرستاده شود که آبروداری کند و هیأت ایرانی را به اتهام عضویت فاشیستها در آن هیأت اخراج نکنند. تا به فرانسه برود و در کار پذیرش شورای متحده بعنوان سندیکای کارگران ایران بدون کسب موفقیتی اخلال کند. و از همه بدتر، میماند تا پس از اعتصاب خونین تیرماه ۱۳۲۵ در خوزستان، و پس از دستگیری رهبران سندیکای شوری متحده در خوزستان، اتحادیه جدیدی که مورد تأیید شرکت نفت باشد راه بیندازد (هیأت اعزامی فدراسیون سندیکاهای جهانی در گزارش خود صلاحیت سندیکای سرهم شده او را رد میکنند).

درک انگیزها و اهداف افتخاری در ایندوره از فعالیتش واقعا دشوار است، یا با این مقدار از اطلاعات دشوار است. یک ضدیت عمومی با حزب توده تم اصلی این دوره فعالیت اوست، اما در عین حال در برابر فشار برای اقدام اتحادیه اش در اتحادیه اسکی (وابسته به حزب قوام السلطنه) مقاومت میکند، با اینکه تنها سایه ای از اتحادیه کارگران و بزرگان بجا مانده است. در بهترین حالت، میتوان فرض کرد که افتخاری مرتکب همه این چرخشها و سازشها، و متأسفانه باید گفت حتی بی پرنسیپی ها میشود، با این توجیه که اینها تاکتیکهایی است که برای حفظ و گسترش اتحادیه او و نفوذ خود او در جنبش کارگری لازم یا مفید است. اگر اتحادیه کارگران و بزرگان افتخاری در این دوره موقعیت اجتماعی ای هم - ارز حزب توده داشت، سازشها و چرخشهای ایندوره او قبیح تر از برخی تاکتیکهای رهبری حزب توده نبود. (و البته در هر دو مورد اپورتونیسم و بی پرنسیپی واقعیتی بود.) اما نکته اینجاست که اگر شرکت در کابینه قوام برای ایرج اسکندری بعنوان یکی از رهبران حزب توده یک راست روی تاکتیک است، دیدار با شاه پس از سقوط پیشه وری برای افتخاری یک سقوط شخصی است، هرچند افتخاری خود را یکسره و گردن بالاتر از ایرج اسکندری رهبر کارگران بدانند، اما او در این دوره یک سردار بی سپاه است. شاید افتخاری یکدوره دیرتر متوجه شد که دست را باخته است.

بیشک نادرست است در ارزیابی از نقش یوسف افتخاری بر دوره آخر فعالیت او تکیه شود. در مجموعه سه دوره، یوسف افتخاری کارنامه جالبی بدست میدهد. در دوره نخست او از پیشگامان سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر صنعتی ایران است، و در این دوره بسیار موفق نیز هست. در دوره دوم یوسف افتخاری، بدون خود آگاهی، باز از نخستین فعالینی است که میکوشد یک جریان کمونیستی در میان طبقه کارگر را مستقل از سوسیالیسم غیر کارگری زمانه خود شکل دهد. شکست او در ایندوره تنها بیانگر عظمت وظایف ایندوره و محدودیتهای تاریخی اوست. فعالیتهای یوسف افتخاری در ایندوره (و همچنین فعالیتهای باقر امامی در همین دوره و دهه بعد) در ادامه سنت حزب کمونیست و کمیتارن در ایران، به شکل گرفتن بستر کمک فعالیت سوسیالیستی کارگری وسیعتری را در تمایز با سنت حزب توده ممکن کرد.

خاطرات دوران سپری شده

خاطرات و اسناد یوسف افتخاری

۱۳۲۶-۱۳۹۹

به کوشش: کاوه یات / مجید فرش

میتوانید این کتاب را که توسط دوستانمان

کارگر امروز بازتکثیر شده، از طریق مکاتبه با

ما سفارش دهید.

بهای کتاب با هزینه پستی در اروپا معادل ۶۰ کرون سوند، در آمریکا و کانادا ۸۰ کرون.

Fighting for jobs and the right to strike

Interview with Barry Weisleder

Barry Weisleder is member of the Executive Board of Ontario Public Service Employees Union and also member of Socialist Challenge organisation. Amir Payam, Worker Today co-worker in Canada, talked to Barry Weisleder about the postal and public service workers' strike during Summer and Autumn 91 and on related issues. Excerpts:

Worker Today: As you know, worker rights, the right to strike, the right to collective bargaining, are under attack by the government in Canada. What relation do you see between this attack and the current recession?

Barry Weisleder: It's pretty clear that the attempt to reduce the effectiveness of strikes and to effectively eliminate the right to strike in the public sector, particularly at the federal level, in the recent experience is part and parcel of the attempt to reduce the capacity of workers to resist the right wing corporate agenda and the employers' offensive. That's all the more reason that workers will have to be aware that the fight against this strike-breaking back-to-work legislation and restrictions on the right to strike and to picket are part of the attempt to defend the standard of living of the working people which is under very sharp attack, not only by the effects of the recession, which are rooted in the capitalist business cycle, but the policies of the capitalist governments that we face.

WT: Could you talk about the recent strikes in the public service, post and transportation, and what is your assessment of them?

B.W: The breadth of the first-ever general strike in the federal public service caught everyone off guard, especially I think the leadership of the Public Service Alliance of Canada (PSAC). Many observers expected the strike against the federal government's wage freeze and job cuts would peter out in a couple of days; a weak strike mandate certainly helped to fuel such speculations. But instead over 100,000 PSAC members walked off the job, of which an amazing proportion, upto 75,000, participated every day on the picket lines; another 45,000 were declared 'essential' and were forbidden to strike. We also saw during the strikes by the PSAC and the Canadian Union of Postal Workers (CUPW) that there was remarkable public support for these strikes.

The labour movement was pressured from below by the rank and file to offer support to these unions and there were many workers who joined the picket lines of both PSAC and CUPW. My union offered a one-million dollar donation to the PSAC strike fund; the auto workers made a similar offer, the National Union of Provincial Government Employees, which is the umbrella organisation of my union, offered additional millions of dollars in strike support loans.

These strikes demonstrated that federal public service workers were not prepared to accept these policies of the government and the ruling class for which it is the legislative arm. In the course of the fight, the PSAC, which had

never before engaged in a general strike in that sector, became a new union, developed a much higher level of rank and file participation in the work of the organisation, developed strike committees and a whole new layer of regional and local leadership, it created steward bodies and working committees in many workplaces where the union had a very weak presence or hardly any presence. So a new union was born which will now play an important role in the larger labour movement as a more progressive and even as a militant force which will make it more difficult for the labour leadership to ignore the need to fight back against the employers' policies. These strikes had quite an impact, even though the workers were legislated back to work, their strike was broken and a wage freeze was imposed on them. I think it indicates that the labour movement is changing and we are going to a higher level of solidarity and resistance to the employers' offensive as a result.

The labour movement missed a major opportunity, particularly given the new determination and militancy of the federal public service workers and the support that they received from the public and particularly the rest of the labour movement. We missed a golden opportunity to defeat the right-wing corporate agenda by forcing the Tory government to call an immediate election. These strikes could have served as a rallying point that would have brought together millions of workers across the country in a gigantic protest that would have shaken the Tory government and forced it to call an election. It's not sufficient simply to make financial donations and send letters and messages of solidarity or for a few leaders to participate in picket lines. Joint strike action, a mass country-wide movement of protest could have changed the whole direction of Canadian society. For this failure to act and to demonstrate the kind of leadership that is necessary, the top leaders of the Canadian Labour Congress (CLC) must be held responsible.

So a number of lessons emerge from the experience of these major federal public sector strikes of the late summer period, and I would summarize them in the following way: first, that united mass strike actions defeat the bosses, not tactics like rotating strikes which were employed by the postal workers' leadership and which tend to divide workers, delaying or reducing our unity in action. Second, workers should never place their confidence in mediation processes or rely on deals with bosses or their political parties to bargain in good faith in exchange for demobilisation of the strike. When the PSAC leadership was not able to persuade the CLC brass to call a full-scale general strike across the country, instead

of appealing to the rank and file directly, they sought the easiest way out and that was to make a deal with the government to reconsider its position if the workers were to end their strike. And of course the government betrayed the PSAC, leading them to believe that there would be some fair reconsideration of the wage freeze and the government's contracting out policies. Of course when the pickets lines were down and workers were back, the government proceeded with its original plans and eventually passed the back-to-work legislation with the original wage freeze contemplated. The workers had no recourse but to complain about it to promise to take action in the next federal election.

To say not to place confidence in the mediation process does not mean that we should refuse to enter into mediation; this is something that unions have to from time to time. But it does mean that there should be no retreat from exerting the maximum pressure, especially through strike action, when strikes are already underway. That should be a common sense principle in the labour movement.

The third lesson I think is that workers should think socially and act politically not just in elections but every day in the struggles. We need to link our struggles and to strengthen our solidarity. No one union or social movement can defeat the employers' offensive; we need to generalize the struggles across society.

Fourth, I think we need to develop a new labour leadership and to revitalize the labour movement from the ground up. This won't happen spontaneously; it must be organised. The Toronto-based Workers' Solidarity Coalition is now launching such a project with some positive initial results at the recently held Ontario Federation of Labour convention. Similar initiatives in other places should be attempted and we need to link up our movement for rank and file control, for class struggle unionism across the country. This is because the labour leadership is bankrupt and have placed their confidence in making the system work.

Fifth, the task of an anti-bureaucratic grassroots opposition is to build solidarity with ongoing labour struggles, and a good place to start is the current fight by the postal workers to re-instate the over 70 CUPW leaders and members fired by Canada Post during the latest strike - this includes the Toronto Local President Andre Kolompar who was fired - and to demand the dropping of all disciplinary measures arising from the strike. This campaign should be as broadly based as possible and should be part of a larger effort to outlaw strike-breaking and to defend the right to strike; a right which is being nullified by more and more frequent use of injunctions against picketing and by the use of back-to-work legislation.

WT: You are a co-founder of the Workers' Solidarity Coalition which was built to support the recent strikes. Would you tell us about the Coalition and why you are trying to build up a rank and file movement?

B.W: The Coalition began in June 91. It was initiated by members of Public Service Employees' Union, the PSAC, the Canadian Union of

Public Employees, United Steelworkers of America, supporters and members of others unions, anti-poverty groups, feminist groups, and socialist political groups. There are also a number of individuals who have been attracted to the activities and meetings of the Coalition.

I believe that although its achievements are modest, the Workers' Solidarity Coalition represents a very important initiative which seeks to bring together rank and file activists from the unions and other social movements, giving them an opportunity not only to support each other's struggles but to begin to formulate alternatives to the bureaucratic methods of the union leadership and the leadership of some other social movements, but also an opportunity to promote political action which transcends electoralism, which sees the fight taking place everyday in the workplaces and in the communities and not just at the time of electoral contests once every four or five years.

The Coalition has enabled us to establish enduring links between these unions and a number of other unions during the recent strikes. It has continued to work even though its original self-conception was as a support movement for the strikes. Clearly the need for greater workers' solidarity and independent working class political action is apparent.

We want to build a rank and file movement because we cannot and should not place any confidence in the existing labour leadership which has shown that it is completely tied to an electoralist strategy, tied to a co-partnership strategy vis-a-vis the business class and the state, that it is afraid of involvement of the mass of the workers of their own organisations and other social movements in the fight to beat the corporate agenda and to change the whole political direction of this society. We have to build up a new broad movement of the entire working class and a new leadership and we have to rely on ourselves to do that.

... We don't mean to suggest that workers should abandon their organisations. Quite the contrary, we believe the fight starts in our own organisations. We are fighting for union democracy, for independent working class political action, we want to act independent of the state and the bosses' parties, we want to make the labour leadership accountable, first in our own organisations, also in the New Democratic Party as a labour party. But no union can win this struggle alone, we have to forge alliances not only among the organised workers of different unions, but between the organised and the unorganised, between those who were borne in this country and the immigrant and refugee workers; we have to build cross-union solidarity and that's why we need to build a rank and file movement that transcends the boundaries of the existing union organisations.

Unions, their particular structures, names, composition, size, are a changing phenomenon; they are a reflection of the history of the class struggle. Organisations come and go, the working class is a permanent feature of capitalist society internationally. By building rank and file movements of solidarity we increase the likelihood of not only joint action by unions, but perhaps even organisational unity which will strengthen the

ability of workers in many workplaces where there is a multitude of unions facing the same employer.

WT: My last question is about this tragic trial in the provincial court. I am referring to Andre Kolompar and two other leaders of the postal workers union who are charged with breaking this so-called injunction on the picket lines. What are your views on that and what sort of solidarity campaign is being carried out?

B.W: First of all I think that the injunction against picketing was an outrageous intervention against basic trade union rights when Judge Montgomery ruled in August that pickets be limited to 4 at each of the major post office facilities. This attacked the effectiveness of the strike at one of its critical points. But then this judge went a step further and said that there will be no picketing at the major postal facilities within a certain radius of the front entrances. This is unprecedented. What is the meaning of a strike, the right to strike, if you are not allowed to picket? Of course picketing took place at other locations that were not restricted by the ruling, where scab sorting operations were conducted by the government using immigrant workers who were also tragic victims of this [process]. But Canada Post was able to move mail in and out of the main plant and use the injunction on picketing to a certain advantage, although they were not able to move the mail effectively across the country. It was an attempt to set a precedent which would undermine the strength of future postal workers strikes and the strikes of others in other industries.

So Andre Kolompar and two other leaders of the Toronto Local were charged with contempt of court for being in the vicinity of the entrance to one of these plants while the injunction against picketing was in effect. There is no clear demarcation by the police, the courts or anyone else as to whether one is within or beyond the line set by the injunction against picketing. So this was not a flagrant violation; this is not the violation of a law which has been around for a long time. It is an attempt to intimidate the union and to punish the leadership for conducting an effective strike. What is most remarkable about these charges is that they were pursued by the crown council under the direction of the ministry of labour of the Ontario NDP government. The crown attorney who prosecuted the case was I think the third highest ranking crown attorney in the province. The trial occurred in recent weeks and there was a finding of guilt. Sentencing will take place in court on February 17th.

The Workers' Solidarity Coalition is now initiating a massive campaign, first of all of the major unions in the country and also to other social movements and community organisations, to demand that the attorney general of the province of Ontario intervene in this process, quash the charges and remove the possibility of imprisonment or even fines against these workers for simply exercising the right to strike and the right to picket. That's why this struggle is so important.

Danish labour movement and socialism (part one)

Interview with Uffe Thomsen

Uffe Thomsen has been the Secretary of the Danish Typographical Workers Union for the past 12 years. Mina Sobhi, Worker Today correspondent, talked to Uffe Thomsen about the Danish labour movement, the European integration, and the situation of the socialist movement. Excerpts:

Worker Today: The recent LO congress ended in disagreement, could you tell us what caused the dispute?

Uffe Thomsen: LO [Danish trade union confederation] wants to organise all existing 40 unions into 5 large syndicates. The idea started 10 years ago, and LO has worked hard to win the unions over. According to this plan there should be one syndicate for industry, one for state employees, one for service sector, one for construction workers, and one for employees in retail shops and offices. Our union was to be merged in industrial Syndicate with 400,000 members. This means that any time a new contract is to be signed 400,000 have to vote. We are against this idea.

LO's plan creates another problem. This way the contact between workers and union leaders would be much more difficult. We already suffer from inactivity at work places. It is much more difficult nowadays to go on strike. Many are unemployed and workers are afraid to lose their jobs. 21% of members in our union are unemployed. The workers are afraid to contact their unions in case of problems. Now, we go to them. We phone them and tell them to arrange a general assembly and we go and discuss problems with the workers. If we merge in a union with 400,000 members this problem will be by far larger. This way the unions will lose membership. Already in Denmark, about 10% of the workers are not unionized. While a few years ago 5% of the workers were not unionized. The employers threaten the workers, forcing them to give up their union membership. Therefore, it is very important that we keep close contacts with our members.

The dispute in the congress was over this plan. LO dropped its plan for the time being.

WT: Now that we talked about union structure, loss of membership and so on, I think it is relevant to discuss this question in a more general context. How do you see the future of unionism? In Europe and in all industrialized countries unions are losing members, rather rapidly. Perhaps not so much in Denmark and Sweden but this is the trend in other countries. What would be the outcome of this process? We know that workers must remain organised, do you see any other alternative to trade unions? Do you have any plans?

U.T: It is very frightening. I was in France 8-9 years ago, then 35% of workers were unionized. It was not very much, but it was by far better than now. I went back to France 2 months ago to meet with CGT, there I realized that now only 15% of workers are members of a union.

Capital is moving closer and closer, see for instance the European common market. The workers, too, must organise. I feel really frightened. If the workers' organisations are weak and capitalists are strong, as it is the situation today, the capitalists will pass any laws they want.

WT: But what do you think would happen? In year 2000 would we have no unions? Would there be new organisations? You see the future very dark.

U.T: Yes, I must say that I see the future very dark. I do not know what would come out of this situation. You see, when we had only 50,000 unemployed, we could get 200,000 people to demonstrate in front of the parliament week after week in the early 70s. But now only 10,000 people come to demonstrate against unemployment, and we have 300,000 unemployed. I think we have great problem trying to get people to protest and think for themselves. We have lost in the past 10 years a great deal of feeling of being together and staying together.

WT: What should we do? Do you, as a labour leader, and people who share the same views with you have any plans?

U.T: No, I have no plans. Because we have tried over and over again to call meetings, demonstrations, write articles. We tried to make people understand that they are passive now because they do not have a good life. We have tried to explain to them that their lives will be even worse. But they are still passive. I don't think we can get any where.

WT: Don't you think that the reason behind this situation is also because workers are fed up with the present structure of unionism?

U.T: Yes. Absolutely. The scandals in unions all over Europe and the US have also damaged the unions. Workers have lost respect for them and willingness to listen to unions is very low among the workers.

WT: What is to be done?

U.T: First of all the system has to change. We should have a system where the leadership of LO is elected directly by the workers, one man one vote. We practice this system in my union. But this is not practiced in all unions, and definitely not in LO. Workers do not accept this.

Another problem is that the top officials are very highly paid. An unemployed is paid 120,000 DKr per year, whereas the leadership of LO is paid 500,000 DKr, plus other benefits, such as free cars, free telephone calls, extra payment

for attending meetings. Why should they be paid extra for going to a meeting; this is part of their job. The ordinary worker, specially the unemployed, does not believe that men who are paid even more than his boss can speak for him, or understand his problems.

WT: How could these reforms you talk about be materialized. Do you and other labour leaders who share the same views, get together to do something about it?

U.T: We do it in our own union.

WT: Just in your own union?

U.T: Yes. We cannot interfere in other unions.

WT: What about mobilizing the workers behind you? For instance starting a new movement?

U.T: It is not only the question of unions. It is also about the lousy situation we have with the political parties in Denmark. Most of the Danish workers still vote for Social Democracy. And it was long time ago when this party was leading workers' demonstrations and demands. This is a big problem. Social Democracy is the largest party in Denmark, and they call themselves a worker party. They do not want the workers to be active. The majority in Danish unions are social Democrats.

WT: So, there has to be a political change, you mean?

U.T: Yes. The socialist parties must come out with their views. But, today, in Denmark they do not even have a newspaper.

WT: Well, it is not only Denmark, it is all over the world. With the collapse of the Soviet Union and the all-round attack on socialism, the socialist movement is weak. It is quite understandable. But I do not believe that this situation would last very long. How do you see the future of socialism? Or the Socialist movement, for that matter?

U.T: Millions of people in the old Socialist countries had understandable reasons for wanting change. But, now, they see that many of the things they had heard were mere propaganda. They did not know what capitalism meant. They thought capitalism was plenty of foods in supermarkets. But you have heard the news. Now, they can see what capitalism really is. Of course, you could buy anything, but you don't have the money to buy. We, over here, know this. All our unemployed and unskilled workers in Denmark know this fact. They know they can buy everything, but they do not have money to even buy a Christmas tree.

In former DDR, over the last 40 years, people had watched television and heard the radio from the wonderful West Germany. But now there are one and half million unemployed there. They had never unemployment before. Sick people cannot survive because they have no money. Old people cannot buy anything because their pensions are so low in comparison with the new prices. There is a horrible, chaotic situation in Poland. Black economy has ruined the whole economy of the country. I hope people of these countries find a

way to stop this situation. I do not know whether I should cry for them, or be satisfied with the present situation. I have always said that the 'blessings of capitalism' is a big fraud. I think many understand it now.

It is still a long way to change the image of socialism to a better one in Denmark, because the Communist leaders did not listen to their peoples and ruined their countries. It is very difficult to convince Danish workers that socialism is a way to choose.

WT: Let me see if I understood you correctly. You mean the workers in former Eastern bloc will come to their senses and realize that free market economy - the term they use for capitalism nowadays - is not what they thought it to be? Do you see that this process would make them reconsider socialism? Does socialism have any future in those countries?

U.T: Yes. Absolutely.

WT: What about the Western bloc?

U.T: As I said before, we have a very hard time to tell people in Denmark, and in the Western bloc, the EEC countries, that socialism is something to build the future on, because of what happened in the Eastern bloc. The media is telling the workers "see, they have tried socialism in the Eastern bloc for over 40 years. And what happened? They do not want socialism. There will be capitalism." This has affected many people in all these countries. However, The problems in East Germany, Poland, Russia, and so on, will perhaps give us a platform to say to workers that socialism is an alternative, but under the control of people, not like it was before, controlled from the top.

WT: You say that the current events in Eastern Europe will make people there realize that the free market economy is not what they wanted. Their life did not get any better. And here you would use this situation to go to the workers and say "see this is the reality of free market economy." But there is a reality here, what happened in the former Eastern bloc is not something that a worker should fight for. Of course, the situation was better for many workers, and there was a kind of welfare society, but it was not really socialism. I am not sure maybe we get to a discussion that we do not have time for now.

U.T: In my opinion, the people in Russia and other Eastern countries will never go back to the old system. But I think there would be a great deal of struggle. It would be very difficult for many people to find a way. I still think there may be a way to socialistic community, but now it is only experimental. A lot of old Communists have changed their coats and jumped on the horse and said now we go after capitalism. I think in a few years we find leaders in these countries we do not know today. Leaders that understand socialism is a democratic system. Socialist state is for ordinary people.

WT: But, if I may say, the vision you give me is still a good Welfare Society. I do not see socialism. Socialism is about abolishing wage labour, isn't it?

U.T: Yes, of course it is.

WT: But in Soviet Union there was wage labour.

U.T: But you cannot give the weakest in society a welfare, if the state does not own the factories. Where does the money come from?

WT: Yes, but there is the question of whether it is the state ownership, or collective ownership, social ownership of means of production. I think it is the question of returning to Marx, and how he described the socialist society, the abolition of wage labour, where we do not have a class of wage labourers and a class of employers, state or otherwise.

U.T: Yes, but we have to be realistic. You cannot build on Marx's ideas, because so many leaders have ruined their countries. In this situation you cannot say we follow the ideas of Marx. Nothing would come out of that. But I do not have any answers, we discuss as we go forward. I am afraid right now it is a chaos in Denmark as far as the left wing is concerned.

WT: To finish up this question. You are not sure about the future of socialism ...

U.T: No.

WT: You are more optimistic about the former Eastern bloc than the Western bloc?

U.T: Yes. I am very pessimistic about the socialist movement and of its being understood by the workers for a long time to come.
(to be continued)

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush
Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of
 Six months One year
 Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____
 Address _____
 Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

<i>Europe</i>	<i>Elsewhere</i>
1 Year SKr140	1 Year SKr210
6 Months SKr80	6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.

WORKER TODAY

What was won and lost in British Ford settlement

The unions at the British Ford recently negotiated a deal over pay and the company pension scheme. To assess this year's negotiations and the agreement, Aman Kafa, *Worker Today* co-worker in Britain, talked to Ned Leary, who has been working at Fords for over 15 years and is presently working at the TPA assembly plant, Dagenham. Ned Leary is a shopsteward and also the treasurer of the Committee of 1/11 Branch, which is the biggest Transport and General Workers' Union branch at Dagenham. Excerpts:

Worker Today: Could you tell us about your demands in this year's talks, and your own opinion on the outcome of the negotiations?

Ned Leary: First of all, I'd better mention that Ford's negotiations are done on a national rather than plant by plant basis. The negotiating team is made up of a number of union officials and about 20 to 22 conveners. The conveners are elected by members at each plant.

We had put forward three demands: a) shorter working hours; b) substantial improvements on our pension scheme; and c) pay rise. We had intentionally chosen words such as "shorter" and "substantial" in order to allow maximum maneuverability for the negotiators to get the best deal. On the question of pay rise, the conveners gave the management a figure of 7% themselves, and achieved 5.5 and 5 percents over two years. On the pension scheme, they managed to get £28 a week, which is not bad when compared to the £56 state pension.

But what is important is that the conveners had made it clear to the management that workers in the plants were not really worried about the reduction in hours. This in my opinion was not right, on two accounts. Firstly, we know that at least in my plant everyone wants shorter hours. Secondly, those conveners did not know exactly what is the feeling on the shopfloor anyway. We, the shopstewards, do know, which is why we had put that demand forward. In any case, we have now voted our convener out and have elected a new convener.

WT: What was the reaction towards the deal on the shopfloor?

N.L.: The unions recommended the deal. We had a mass meeting and balloted the members. The vote at Dagenham was 2 to 1 in favour of the deal. In other words 33% or a third of the workforce decided to vote against the deal. This means that if the union had not recommended the deal, we could have had a strike ballot on our hands. Those who voted against were angry partly because the shorter hours was left aside, and partly because nobody had told the conveners to suggest the figure of 7%. Some of the workers wanted a certain rise like £20, £30 or whatever, rather than percentage. In any case none of them thought 7% was anywhere near "substantial".

WT: Let's talk a little about the hours of work. What are the present shift and working hours at Dagenham?

N.L.: At the moment we work full-

time. The plant runs on a two-shift basis, except maintenance and sections like the garage, which work three shifts a day. The working week is 39 hours.

WT: There are usually some strings attached whenever workers demand shorter hours. The recent deal at Toyota plant which only offers 39 hours, goes even further and includes rota-based overtime, as well as a no-strike deal. They can call it "no cessation of production", or others link it to productivity, etc. I know that this year's negotiations at Fords had no strings attached. But when you went on strike four years ago, the question of hours was raised, but then again it was brushed aside.

N.L.: That's right. They always do this. Managers always want more hours, and if there are less hours, then higher productivity. Four years ago shorter hours suffered the same fate as now. You see when we go on strike, union officials panic. They want to get a deal on the table and send us back to work. Even if a deal is for only 0.5%, they recommend it. Four years ago, we at Dagenham, voted against the offer, but we lost in the national ballot of all members. At Dagenham we were 100% solid and stayed out, but more voted in favour of the offer.

Then the argument was that we should break the 40-hour barrier, and later reduce the hours further. But that did not materialise, and we are still stuck with 39 hours. That's why we wanted shorter hours on this year's negotiations. Again this year we did not specify what this "shorter" means; it could have been more holidays, or shorter week.

WT: Recently in an interview, Wilfred Kuckelkorn, IG Metall chairman of Ford's Saar Louis works council said that they will support any action by unions in Britain for 35-hour week. What's more, he even said that there will be practical solidarity by over-time ban and work to rule. Given the feeling on the shopfloor and also the solidarity from other Ford plants, shouldn't you have directly called for 35-hour week from the start, rather than "shorter hours" which could have been interpreted differently or even left aside?

N.L.: Let me first say about the offers of support. That was a union official talking and it is easy for them to offer support. If it came to our officials, they will probably say exactly the same. The important thing is just how much workforce support they can promise us. Here we have experienced that. Sometimes it is even difficult to get the full support of

one section for another, never mind for another country. I am honestly not sure how much we can rely on their promises.

On the hours itself, a couple of years ago we had a good attempt in this country for 35-hour week, and managed to get it in a few places like Rolls Royce for instance. But we did not keep up the ball. This last round of negotiations at Fords was just another example. I am sure we would have voted against 38 hours. 37 hours might have been accepted, I don't know, but I agree the aim should certainly be 35 hours, and that's the feeling of the workers on the shopfloor. I am sure this is also true for the Merseyside plant of Ford in this country. After all, I don't believe there is any geographical reason why they should not want 35 hours. I am sure that next time we will make sure that shorter hours is not put aside in the negotiations.

WT: There are articles after articles in papers such as the *Financial Times*, that the cost of labour across Europe has closed up significantly. It was mentioned that productivity in UK is 65% of that of Germany. This is not important, but rather what is intended by such comparative calculations. For instance this comparison is used to justify the pay differences - so that 65% productivity, and therefore 65% pay, and disciplining workers, etc.

N.L.: So far as productivity is concerned, I agree that in Germany it is higher than Britain. There again, I have not seen a German plant, so I can't say how that compares with our plant. Once, a worker on the line told me about productivity that "on that score our plant belongs to a science museum". We are working on the same line that was producing cars in the early 1960s with virtually no change. The tool that I use for rear axle today is the same tool that I have been using for over ten years, totally unchanged. It breaks down, it goes to service, and comes back again. Despite their so called "major re-investments", our plant is very antiquated. In our plant when it rains, it rains inside as the roof leaks. It is poorly lit and is dirty. So when they say German or Belgian plants are more productive, I would say true, but so is the stuff they work with. So I am not worried about the productivity comparisons either.

But about the hidden intentions you mentioned. That's something important. I think their reasoning is nonsense. So far as pay is concerned, they pay you as low as they can. It has nothing to do with the product you make. At the moment the majority of workers at Dagenham are grade B operators, like myself, and get about £250 per week (and about £20 extra per week of night shifts). Let me tell you something else as well. An operator goes on a 9-hour shift, holding a heavy gun up, above his head: Over the past five years it has become really terrible. Workers have to wrestle with the parts to fit them in. It sounds trivial, until you have to fit some parts, 350 times a day on a line. The man's job is timed to 100%, whereas a few years ago it was 80%. Now it is first time fit or no fit at all. The discipline is so severe that when you miss one bolt while fitting 350 cars, each with four bolts, you get disciplined.

First verbal, then written. It is now possible to sack a worker in one week using this manner of discipline. OK, we get higher pay and pension, but we pay for it every day of the year, through the attached strings; the stress of work is unbelievable. At Merseyside, they have even contracted out the security, and put the men previously on security on the production line.

So I say, it is a free-market enterprise. All they want is to get us produce as much as possible, and pay us as little as they can get away with. No matter how good (productive!) you are.

WT: With regard to organisations, how do you see unions today? Do you reckon they need to be reformed here and there, or alternatives should be sought, or something else altogether?

N.L.: In general, I think there are some changes necessary. For instance on the issue of elections of area and district officials (which at the moment are selected); they need to be recallable. Another thing is the relation of the members with hierarchy of the unions. For instance AUE [Amalgamated Union of Engineering Workers] is now considering the scrapping of branch sections. This means a complete break down of the link between the rank and file members in branches and the union hierarchy.

Mass meetings and general assemblies are a great idea, but I think they are limited. I say limited because then we can only fight factory by factory. Whereas now we are dealing with multi-nationals, and we need multi-national structures to fight them. In this field, there have been some links, but a lot more work needs to be done.

WT: Could you elaborate on these links, what they are and what needs to be done?

N.L.: We ourselves have tried in the past, and a few groups of us tried international linkage and I think we were quite successful with it. But the national officers soon jumped on the bandwagon and they set up international meetings with officers!

One of the linkages that I think is good is TIE (Trans International). There were international meetings for car workers. There shopstewards gather and discuss workers' struggles, the problems, etc. People come from Spain, Germany, France, and so on, to the meeting. For example the Spanish say what tactics the company is using against them, and how they won or lost over each issue. We discuss that, and we learn from it, and at the end we all go back to our own shopsteward committees and discuss the points raised at the TIE meeting. This is an example of such organisations for workers.

There was one such meeting for car workers a few years ago. At present TIE is generally inclined towards smaller meetings. Because the bigger they get, the harder it is to manage them; also there will

then be more speeches rather than ideas.

Managers all have their own organisations. They have new ideas, and so do we. And what we want is if they come up with a new idea of how to beat the workers in Spain, for example, then we want to hear about it soon and directly from those Spanish workers. Then we are ready to combat them.

WT: My last question is regarding Europe, and European Social Charter. All the media is concentrating on the argument and discussions of the capitalists and their states. They have put together a number of directives which they themselves call the bare minimum. Then they fight among themselves on this or that part of the Charter. Here the TUC has called for its recognition and adoption by the Conservative government. How do you see this Charter?

N.L.: In some respects I reckon it is good. The Charter itself, as you said, is only a set of directives, and wishy-washy ones as well. There is no "socialism through the back door", in fact there is nothing radical in it. There are some guidelines which are really minimums. What is important is that there are some workers below and some above this minimum level. What should be done is that those below it reach this minimum, and those above it should fight to remain higher. In so far as Britain and workers' rights are concerned, we have learnt one thing over the past few years: they have taken away what we had gained over the last 40-50 years. If 20 years ago you had told me that we will be in such a state today, I would have laughed at you. But to see the government who has taken us so far down this road, elected and re-elected again is really frightening.

In this country, they talk of a 50-50 chance of Labour Party getting to power. Well, Labour Party is not a party of revolution or change. It will only continue with this capitalist system. It is the same all over the world today. The break down of Soviet Union (which I never believed to be communist) and the Eastern Europe, has brought about a wave of direct attack on workers worldwide. This is a frightening situation. Across Europe the right-wingers, like Le Pen and others, are being elected. There is a vast cheap labour market in Eastern Europe. Soon they will enforce competition among workers. Workers in the East suddenly face this shock of fierce competition, while workers in the West try to work even harder to stay in the race. One example of this competition and the following lower standards could be foreseen, if for instance Ford's management decide to set up a plant in Eastern Europe, and close up Dagenham.

I believe something has to be done to combat this worsening situation. We have to be prepared for a big fight.

In the Persian Section

In addition to the articles published in the English section, the Persian section of this issue includes:

•Iranian oil strike: End of an era - article •On the 44th Congress of the French C.G.T. - article •"Sir Bush" pictures were not burnt - interview with H.Taso, labour activist in Iraqi Kurdistan •Work or get fired - workplace report from Iran •Beautiful carpets, premature deaths of children - on plight of

carpet weavers in Iran •Social devastation: East Germany's balance sheet in 91 - translation •Pages from a hidden history: comments on the history of the labour movement in Iran - article •Unions in USSR: splits and denials - translation •General Motors' layoffs - article •Immigration: a profitable deal for Sweden - translation •*Worker Today* in Arabic and Kurdish - letter to the editor

News of workers' struggle around the world is published in more detail in the Persian section.

Issued monthly
in Persian, with
a supplement
English

In sympathy with Turkish miners

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Sweden	SKr14
Denmark	DKr15
Germany	DM3.5
Britain	£1.5
France	FF14
USA	US\$2
Canada	C\$2.5
Other non-European	\$2.5

..2, No.23, March 1992

صفحه ۱۶ - سال دوم، شماره ۲۳، اسفند ۱۳۷۰

IN BRIEF

Portugal

A nation-wide one-day strike by Portugal's public sector workers on 18 February affected public transport, schools and hospitals, and air traffic. The strike was called by unions representing 300,000 workers, pressing for a 16% pay rise, against the government's offer of 8%. The action went ahead despite a deal between the U.G.T. union and the government for a 10% rise. The C.G.T union had rejected the offer.

Iraq

According to the paper *Be-Pish*, published in Iraq, workers of Hamoraby road and construction company, who are fighting for shorter hours, recently won a number of demands after a series of protest actions. These included granting of paid leaves, payment of wages lost in the layoffs and closures during the Gulf war, and a commuting allowance.

Sweden

With the rise in racism in Sweden and following a series of recent fascist attacks against immigrants, a nation-wide one-hour strike was held on February 21. According to the "21-February Committee", which had called the action, the aim was to condemn the recent racist attacks and show the immigrants' importance in the daily life of Swedish society. In some workplaces, the strike was also joined by Swedish workers.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to Worker Today and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to Worker Today out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute Worker Today in your area. YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to Worker Today Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports.

YOU CAN introduce Worker Today to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

Victims of a class crime

THE EXPLOSION at the Kozlu mine in Turkey snatched the lives of hundreds of workers and threw thousands of others into grief. The union's warnings on the hazardous conditions in the pit went unheeded and the emergency alarm, indicating over-concentration of poisonous and combustible gases, sounded only 20 seconds before the catastrophe. In a matter of seconds hundreds of miners were buried under the rubble. This was the sixth such incident at the Kozlu mine. A similar disaster had claimed 107 lives in 1983.

Who bears the responsibility for the massacre of Kozlu workers, noble men whose only crime was to belong to the lower class in society?

We, as humanity, seem to know and condemn those responsible for shameful and notorious historical genocides: Nazi concentration and

extermination camps, Hiroshima, the massacres in Vietnam, and murderous world and regional wars. In this case, however, the instigators of the on-going war against the working class - an undeclared war that kills and maims as many people, ruins as many families and turns as much happiness to grief-walk shamelessly beside their victims.

Workplace accidents are not natural disasters. They are caused by deliberate carelessness on the part of profit-thirsty capitalists and employers with regard to workplace safety standards. For us, as workers, fatalities in workplaces are deliberate murders and those responsible should be tried and convicted as murderers.

Workers spend the main part of their lives in workplaces. These should not be human slaughterhouses. This must be stopped.



Labour organisations worldwide call for the release of jailed workers in Iran

WT News Service:

During last month, a number of trade unions and labour organisations, in letters and statements of protest, condemned the arrest of the two Iranian labour activists, Zahed Manouchehri and Saeed Saedi.

In Finland, the union of shop-workers in the city of Hämeenlinna, in a strongly-worded letter to the Iranian Embassy in Helsinki, denounced the torture and execution of labour activists, calling for the release of the imprisoned workers. Also, a recently held conference of the Finnish Workers' Peace Committee, in a letter of protest to the Iranian ambassador in Helsinki, called for the immediate release of Saeed Saedi and Zahed Manouchehri.

In Canada, the Human Rights Committee of the Ontario Federation of Labour, in a letter to the

Iranian ambassador in Ottawa, condemned "the false and unjust imprisonment of the two trade unionists by the names of Seed Saedi and Zahed Manouchehri". It called on the Iranian government "to allow an independent medical body ... to examine and treat these trade unionists and that they be released from captivity by the Islamic Republic of Iran without delay."

Also in Canada, the Ontario Public Service Employees Union, in a letter to the Iranian Embassy, condemned the execution of labour activists and called for the immediate release of the arrested workers. "The conduct of your government, its disregard for basic human and democratic rights, its pernicious efforts to crush unions, like the Sanatgar union, is utterly disgusting and deserves worldwide denunciation." Also, Robert S.

Borch, National Director of the Canadian Union of Postal Workers, Metro Toronto region, in a letter to the Iranian Embassy, denounced the arrest of the two labour activists: "Such human rights violations cannot be tolerated and we, as Canadian workers, demand an end to this unjust and deplorable incarceration immediately..."

In Sweden, the Central Organization of Swedish Workers (Syndikalisterna), in a statement entitled "Release the jailed labour leaders now!", a copy of which was sent to the Iranian Embassy in Stockholm, called for the release of Zahed Manouchehri and Saeed Saedi. "We are concerned about the dangers now threatening the lives of these two union activists and other workers, and call on the Islamic regime to release all jailed workers".

Caterpillar strike grows

WT News Service:

The United Auto Workers union of the US has widened its three-month strike against Caterpillar, following the break down of contract talks.

According to the Financial Times (Feb. 21), the UAW rejected the company's latest amendments to its previous contract proposal, which it said fell short of "an equitable pattern agreement".

The company offered in early February to end its lock-out of workers who have been on a partial strike since November 4. But the union has placed 5,600 members on strike, bringing the total of strikers to 8,000. The UAW, which represents over 16,000 Caterpillar workers, said the company was engaged in "union-busting behaviour" by hiring a notorious security company.

Iran: 36% minimum wage rise, result of one year of struggle

WT News Service:

Last month, after long deliberations, the Iranian labour ministry announced that the minimum wage is to rise by around 36%, as of 17 March (Iranian New Year), raising it from the present 1,667 rials (\$1.2) per day to 2,267 rials (\$1.6). The rise applies to workers covered by the Labour Law. Those earning under 83,000 rials (\$60) a month would get a compensatory rise.

The decision to raise the minimum wage is the direct result of the wide-spread dissatisfaction and protests in the workplaces over low wages last year, and particularly the recent successful mass strike in the oil industry. By the government's own admission, around two thousand strikes and workplace actions took place last year. The demand for higher wag-

es was a central element in these protests.

The announced rise does little to reverse the effect of the sharp fall in workers' purchasing power as a result of Rial's massive devaluation last year and the ensuing price rises. According to the central bank, the inflation rate for 1991/92 now stands at around 21%. However, on the basis of market prices, the real rate is in fact in three digits.

Last year, the devastating effect of inflation was topped up with the scrapping of various subsidies, increasing cuts in public services, and the raising of various taxes and fees, such as effectively charging people for school education. All this meant that workers' shopping bags were even emptier than ever.

What was won and lost in British Ford settlement

Interview with Ned Leary p.15

Danish labour movement and socialism (part one)

Interview with Uffe Thomsen p.14

Fighting for jobs and the right to strike

Interview with Barry Weisleder on the Canadian postal and public service strike p.13